



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

مشارکت بخش خصوصی در فرآیند
برنامه‌های توسعه: پیشنهادهایی برای
برنامه هفتم توسعه
(به تفکیک حوزه‌های تخصصی
کمیسیون‌های اتاق ایران)

شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش های اتاق ایران

عنوان:

مشارکت بخش خصوصی در فرآیند برنامه های توسعه: پیشنهادهایی برای برنامه هفتم توسعه
(به تفکیک حوزه های تخصصی کمیسیون های اتاق ایران)

مدیریت پژوهش های اقتصادی

مجری: اطهره نژادی

همکار: فرزانه صمدیان

ناظر: محمد قاسمی

تاریخ انتشار: آبان ۱۴۰۱

واژه های کلیدی: برنامه هفتم توسعه، برنامه ریزی، حوزه فرابخشی، حوزه بخشی، بخش خصوصی، فعالان اقتصادی، محیط کسب و کار

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

فهرست مطالب

۵	چکیده
۸	مقدمه
۹	بیان مسئله
۱۰	اهداف پژوهش
۱۰	پرسش های تحقیق
۱۰	نوع تحقیق
۱۱	روش تحقیق
۱۱	فرایند تحقیق
۱۳	گفت و گو با روسای کمیسیون های اتاق ایران و فعالان اقتصادی
۱۳	آقای حسن فروزانفرد نایب رئیس کمیسیون توسعه پایدار اتاق ایران
۲۰	آقای خسرو فروغان گران سایه رئیس کمیسیون بازرگانی داخلی
۲۳	آقای امیر عابدی رئیس کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی
۲۷	آقای مجتبی کاروان، رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه
۳۱	آقای حاجی بابا نایب رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه
۳۶	آقای علیرضا کلاهی صمدی، رئیس کمیسیون صنایع
۳۸	آقای محمدرضا طلایی رئیس کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات
۴۲	آقای پوراسماعیل مشاور کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات
۴۵	آقای آرش نجفی رئیس کمیسیون انرژی
۵۰	آقای شکرخدايي رئیس کمیسیون توسعه پایدار
۵۱	آقای فرزاد پوراصغر مشاور کمیسیون توسعه پایدار
۵۳	آقای غلام سرور نوتی زهی نایب رئیس کمیسیون معدن و صنایع معدنی

۵۴	آقای توحید صدرنژاد رئیس اتحادیه صنایع بازیافت ایران
۵۹	آقای امین صدرنژاد فعال اقتصادی و دبیر اتحادیه صنایع بازیافت ایران
۶۲	آقای علی چاغروند معاون کسب و کار اتاق ایران
۶۲	نظرات کمیسیون حقوقی و حمایت های قضایی و مقرراتی
۷۵	مهمترین نکات مطرح شده در گفت و گوها
۷۵	کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و آب
۷۶	کمیسیون بازرگانی داخلی
۷۷	کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی
۷۹	کمیسیون بازار پول و سرمایه
۸۱	کمیسیون انرژی
۸۲	کمیسیون معدن و صنایع معدنی
۸۲	کمیسیون صنایع
۸۳	کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات
۸۵	کمیسیون گردشگری
۸۶	کمیسیون حمل و نقل و لجستیک
۸۹	جمع بندی و پیشنهادهای

چکیده

تا کنون، برنامه‌های توسعه متعددی در کشور تهیه و اجرا شده است اما زمینه مشارکت موثر بخش خصوصی در فرایند تدوین برنامه‌های توسعه ایجاد نشده است. مسائل و مشکلات این بخش به طور تخصصی و از زاویه نگاه صاحب‌نظران و فعالان این حوزه، مورد بحث قرار نگرفته و در نتیجه مسائل متعددی به عنوان پیامد این امر، مانع تحقق اهداف قوانین بالادستی مرتبط از جمله اصل ۴۴ قانون اساسی، قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور و همچنین عدم تحقق اهدافی مانند دستیابی به توسعه پایدار، توسعه صادرات و افزایش بهره‌وری شده است.

اکنون که کشور در آستانه تدوین برنامه هفتم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد، مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با اخذ نظر فعالان اقتصادی، احصاء مهمترین محورهای مورد تأکید فعالان اقتصادی جهت درج در برنامه هفتم توسعه را در دستور کار خود قرار داده است. اهم محورهای مورد تأکید فعالان اقتصادی جهت درج در برنامه هفتم توسعه به تفکیک حوزه‌های فرابخشی و بخشی، به شرح زیر است:

محورهای پیشنهادی در حوزه فرابخشی

- ثبات بخشی به سیاست‌های کلان اقتصادی به منظور تامین امنیت سرمایه گذاری
- حضور بخش خصوصی با حق رای در مجامع و شوراهای سیاستگذاری و تصمیم گیری
- بهبود فضای کسب و کار با هدف ایجاد انگیزه برای افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و جلوگیری از خروج نیروی انسانی متخصص از کشور
- اجتناب دولت از "قیمت گذاری دستوری" و "پرهیز از مداخله در مناسبات بازار"
- توسعه و توانمندسازی تشکلهای اقتصادی و ایجاد رابطه دوطرفه برای تعامل دولت و بخش خصوصی
- تعیین شاخص‌های خصوصی سازی با تأکید بر شفافیت و تخصص گرایی
- ایجاد فضای نقش آفرینی جدی و موثر بخش خصوصی در توسعه کشور
- تسهیل قوانین و مقررات مرتبط با فرایند کسب و کار
- هماهنگ شدن نظام بانکی با سیستم‌های پیشرو جهان در فرایند مبارزه با پولشویی

- تقویت تولید صادرات محور
- تمرکز دولت بر تنظیم گری و ایجاد فضای رقابت برای شرکت‌های بخش خصوصی
- مشارکت کامل بخش خصوصی در همه مراحل فرایند برنامه ریزی برنامه هفتم توسعه
- کارآمدسازی نظام حکمرانی و گسترش نهادهای اجتماعی فراگیر، پاسخگو و موثر در همه سطوح
- اجرای دقیق قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، توسعه نهادهای تنظیم‌گر و تضمین برقراری رقابت در کلیه ابعاد اقتصادی و اجتماعی با هدف ارتقای نظام حکمرانی
- توسعه بنگاه‌های کوچک، متوسط و ایجاد زیرساخت‌های تاب آور صنایع فراگیر و پایدار مبتنی بر نوآوری
- فراگیر کردن دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به خدمات مالی بین المللی
- رفع موانع رشد سرمایه گذاری منفی در سال‌های اخیر
- توسعه تعاملات بین المللی و تقویت جایگاه کشور در زنجیره ارزش جهانی
- انجام مطالعات بازار و تلاش در جهت متنوع سازی بازارهای صادراتی
- برنامه ریزی برای افزایش رقابت پذیری کالاهای صادراتی

محورهای پیشنهادی در حوزه بخشی

- توسعه زنجیره ارزش صنایع مزیت دار از جمله صنایع پتروشیمی و فلزات
- استفاده از اینترنت اشیا برای توسعه صنعت و کشاورزی
- توجه به فناوری اطلاعات به عنوان زیرساخت اصلی توسعه دانش بنیان
- تاکید بر گردش آزاد اطلاعات با استفاده از فناوری اطلاعات برای توسعه اقتصادی کشور
- ایجاد امکان دسترسی بخش خصوصی به داده‌های باز دستگاه‌های اجرایی و شهرداری‌ها
- مشارکت بخش خصوصی در ایجاد شبکه ملی اطلاعات
- استفاده از ظرفیت‌های تکنولوژیک مالی و قراردادهای هوشمند برای توسعه تجارت
- ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای اقتصاد دیجیتال

- استفاده از سازوکار فروش اعتباری در حوزه نفت و انرژی
- در نظر گرفتن فعالان حوزه کاهش مصرف انرژی به عنوان تولید کنندگان انرژی
- تعریف اوراق مالی به جای پرداخت مستقیم یارانه‌ها
- استفاده صحیح از سازوکار کارگزاری یا فاکتورینگ برای وصول مطالبات
- ایجاد نهاد تنظیم گر انرژی
- توسعه زیرساخت‌های لجستیکی با تمرکز بر تجهیز ناوگان هوایی، توسعه شبکه زیرساخت‌های ریلی و دریایی و بنادر
- تقویت ارتباط صنعت و دانشگاه
- ضرورت قاعده مند کردن سیاست‌های پولی - مالی
- تعیین متولی واحد برای بخش حمل و نقل کشور
- ایجاد نهاد راهبر لجستیک برای هماهنگی در همه مراحل لجستیکی و تسهیل کالارسانی به بازارها
- تهیه اطلس کشوری حمل بار
- ایجاد توازن بین حمل و نقل ریلی جاده ای در حمل بار
- پرداختن به مسئله ترانزیت بار به عنوان یکی از اولویت‌های کشور
- یکپارچه سازی سیاست‌های وزارت گردشگری با دستگاه‌های اجرایی و نهادهای مرتبط با انواع گردشگری
- به منظور ایجاد پنجره واحد خدمات با تاکید بر مشارکت بخش خصوصی

مقدمه

توسعه در یک معنا، تحول یک تمدن و تبدیل آن به تمدن دیگر است و برای تحقق این تحول، باید اندیشه و بصیرتی اصلی وجود داشته باشد و این اندیشه اصلی تبدیل به اندیشه‌های تفصیلی شده و اندیشه‌های تفصیلی نیز به نوبه ی خود به نهادهای مرتبط تبدیل شوند. اندیشمندان حوزه برنامه ریزی توسعه، معتقدند که در ایران که سابقه ۷۰ ساله برنامه ریزی دارد، نه به اندیشه اصلی، نه به اندیشه‌های تفصیلی و نه به نهادهای مرتبط، آنچنان که باید، پرداخته نشده و به جای آن، تنها به سرمایه گذاری فیزیکی توجه شده و شاید دلیل اصلی موفق نبودن برنامه‌های توسعه نیز همین بی توجهی و یا توجه غیرکافی به ابعاد و جنبه‌های مهم یاد شده بوده است.

برنامه ریزی توسعه فرایندی جمعی است و فرایندهای جمعی بر خرد جمعی استوارند. بنابراین، باید همه ذینفعان توسعه در برنامه ریزی توسعه مشارکت داشته باشند. نظام برنامه ریزی نیز، نظامی پویاست و پویا بودن در مشارکت تجلی می‌یابد. در برنامه ریزی مشارکتی باید ساز و کاری طراحی شود که اطلاعات مختلف در مقیاس‌های متفاوت از نزدیک ترین و دورترین منابع؛ در اختیار مرکز برنامه ریزی قرار گیرد. **محصول برنامه ریزی توسعه**، برنامه توسعه است که می‌توان آن را مجموعه ای زمان دار از اقدامات یا سیاست‌های منظم تدوین شده برای دستیابی به اهداف توسعه ای جامعه دانست. چنین برنامه ای که با هدف جلوگیری از اتلاف منابع از طریق هماهنگی و تخصیص منطقی منابع به همه بخش‌ها، رتبه‌بندی اهداف توسعه ای و توجه به تخصیص منابع به بخش‌های اولویت دار و همچنین کمک به اقتصاد کشور تدوین می‌شود؛ مجموعه ای از برنامه‌های کوچک است که ضمن داشتن هدف مشترک هموار کردن مسیر توسعه، هر یک دارای هدف و برنامه ی اجرایی مشخصی هستند.

تا کنون، برنامه‌های توسعه ی متعددی در کشور تهیه و اجرا شده است اما زمینه مشارکت موثر بخش خصوصی در فرایند تدوین برنامه‌های توسعه، ایجاد نشده، مسائل و مشکلات این بخش به طور تخصصی و از زاویه نگاه صاحب نظران و فعالان این حوزه، مورد بحث قرار نگرفته و در نتیجه مسائل متعددی به عنوان پیامد این امر، مانع تحقق اهداف قوانین بالادستی مرتبط از جمله قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور و همچنین عدم تحقق اهدافی مانند دستیابی به توسعه پایدار، توسعه صادرات و افزایش بهره‌وری شده است.

اکنون که جمهوری اسلامی ایران، در آستانه تدوین برنامه هفتم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار

دارد، مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با نگاهی به آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه قبلی و شرایط ویژه اقتصاد کشور، پس از تدوین گزارش بایسته‌های راهبردی تدوین برنامه هفتم، بر آن شد تا اهم محورهای مورد تأکید فعالان اقتصادی جهت درج در برنامه هفتم توسعه به تفکیک حوزه‌های فرابخشی و بخشی به دولت محترم ارائه نماید.

پژوهش پیش رو، با رویکرد برنامه‌ریزی مشارکتی و روش تحقیق کیفی، نظرات تخصصی نمایندگان بخش خصوصی را پس از گفت و گو و تحلیل محتوا در قالب گزاره‌ها و پیشنهادهای جهت ارائه به دولت تنظیم نموده است. امید است این آغاز، سرانجام حضور همه جانبه بخش خصوصی در فرایند توسعه کشور را در پی داشته باشد.

بیان مسئله

مشکلات امروز کشور بزرگتر از آن هستند که صرفاً توسط دولت‌ها حل شوند و دستیابی به توسعه پایدار و متوازن نیز متکی بر مشارکت همه ذی‌نفعان از جمله دولت، جامعه مدنی، بخش خصوصی و دیگران در فرایند توسعه از برنامه‌ریزی تا اجرا و نظارت و پایش است. بخش خصوصی به طور خاص، نقش بسزایی به عنوان موتور محرکه رشد اقتصادی و ایجاد شغل دارد. کالاها و خدمات را تولید و ارائه می‌کند، درآمدهای مالیاتی را برای تامین زیرساخت‌های اساسی اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌کند و راه‌حل‌های نوآورانه را توسعه می‌دهد که همه این موارد به توان مقابله با چالش‌های توسعه کمک می‌کند. علاوه بر این، بخش خصوصی به عنوان یکی از بازیگران توسعه، با به ارمغان آوردن فرصت‌های ارزش‌آفرینی، پیشران رشد اقتصادی پایدار است. بنابراین، چنانچه مفاهیم مرسوم در ادبیات توسعه در ایران از جمله افزایش کارایی، ایجاد اشتغال، حذف فقر، حذف وابستگی، ایجاد رفاه، آزادی و پیشرفت و تعالی را مدنظر قرار دهیم، نقش موثر بخش خصوصی در تحقق هر یک از این مفاهیم به عنوان اهداف توسعه، قابل چشم‌پوشی نیست. برای تحقق مشارکت بخش خصوصی در فرایند برنامه‌ریزی توسعه نیز باید مسائل و مشکلات این بخش را از دید صاحب‌نظران این حوزه واکاوی و راه‌حل‌های پیشنهادی را با بهره‌مندی از خرد جمعی تنظیم نمود. بدون شک با شرایط روز کشور، چنانچه مشارکت کامل و هدفمند بخش خصوصی نادیده گرفته شود و زمینه همکاری این بخش با دولت در فرایند تدوین برنامه هفتم مهیا نگردد، برنامه هفتم توسعه برنامه موفق نخواهد بود و این مسئله، هم برای دولت و هم برای بخش خصوصی و سرانجام برای تمامی مردم ایران آسیب‌های غیرقابل‌جبرانی به همراه خواهد داشت.

اهداف پژوهش

هدف کلی این پژوهش، زمینه سازی مشارکت موثر بخش خصوصی در فرایند تدوین برنامه هفتم توسعه از طریق دستیابی به اهداف عملیاتی زیر بوده است:

- انجام مصاحبه با "متخصصان" و "فعالان بخش خصوصی" شامل روسای کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران

- پیاده سازی و تحلیل محتوای مصاحبه‌ها و تنظیم گزارش مربوطه و استخراج موضوعات مهم در حیطه هر کمیسیون

- شناخت و محوربندی مسائل و مشکلات فعلی هر یک از کمیسیون‌های تخصصی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران (اتاق ایران) در عرصه اجرا

- احصاء محورهای مورد تأکید فعالان اقتصادی جهت درج در برنامه هفتم توسعه به تفکیک حوزه‌های فرابخشی و بخشی

پرسش‌های تحقیق

به طور کلی پرسش‌های تحقیق در سه دسته قابل تقسیم بندی هستند: پرسش‌هایی که به تشریح وضعیت می‌پردازند، پرسش‌هایی که فرایندها را توضیح می‌دهند و پرسش‌های مولد که خط سیر تحقیق را به سویی می‌کشاند که انواع خاصی از اطلاعات گردآوری شود. با توجه به این دسته بندی، پرسش‌های تحقیق به ترتیب و به شرح زیر در نظر گرفته شد:

- در وضعیت کنونی بخش خصوصی کشور برای رشد و توسعه، دچار چه مشکلات و مسائلی است؟

- ریشه این مشکلات چیست و چه سهمی از آن به فرایند برنامه ریزی توسعه در ایران برمی گردد؟

- از نگاه فعالان بخش خصوصی، اولویت‌های مهم برنامه هفتم توسعه چه باید باشد؟

نوع تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، تحقیقی کاربردی محسوب می‌شود. همچنین، تحقیقی کیفی به شمار می‌رود و فلسفه تحقیق کیفی نیز، مبتنی بر موضع پدیدارشناسی است. رویکرد پدیدارشناسی، متمرکز بر درک معنای رویدادها توسط افراد مورد مطالعه و بررسی است و در این رویکرد، اهمیت اصلی بر فهم مردم از واقعیت

متمرکز می‌شود. به طور کلی پژوهش‌های توسعه از جمله پژوهش‌هایی هستند که به روش‌های کیفی نیازمندند و هدف از آنها درک مسائل از دیدگاه مردم می‌باشد.

روش تحقیق

روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات در این پژوهش، روش مصاحبه و روش اسنادی بوده است. در روش‌های کیفی، بیش از هر چیز، توصیف واقعیت‌ها اتفاق می‌افتد و با تحلیل‌ها و تفسیرهای استقرایی، فرضیه‌ای بوجود می‌آید. یافته‌های تحقیق کیفی حاصل بررسی‌هایی است که از پایین به بالا و با شیوه‌های از جزء به کل پدیدار می‌شوند.

روش تحلیل محتوا هم به عنوان ابزاری در روش تحقیق کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت.

فرایند تحقیق

در تحقیق کیفی، طرح از پیش تعیین شده و استاندارد برای تحقیق وجود ندارد و در هر مرحله از تحقیق، براساس آنچه که اتفاق افتاده مرحله بعد تعیین می‌شود. در این روش، محقق به طور مستقیم در گردآوری اطلاعات نقش دارد و نمونه‌گیری جنبه قضاوتی دارد زیرا اعتقاد بر این است که هر فرد آزمودنی ویژگی‌های خود را دارد و اگر هدف استفاده از آن ویژگی‌ها باشد، از طریق نمونه‌گیری تصادفی نمی‌توان به نتیجه رسید. در نتایج یک تحقیق کیفی نیز کمتر پیش می‌آید که از اعداد و ارقام استفاده شود بلکه نتایج بیشتر در قالب شرح وقایع و توصیفات بیان می‌شود. هدف تحقیق کیفی، فهم، توصیف و تولید فرضیه است.

به لحاظ پارادایمی، تحقیق کیفی ذیل پارادایم تفسیرگرایی قرار می‌گیرد. این نوع تحقیق در مواردی استفاده می‌شود که نوعی دغدغه درباره فهم چگونگی وقوع پدیده‌ها و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر وجود دارد.

افراد مورد مطالعه براساس ارتباطشان با موضوع تحقیق انتخاب می‌شوند، انتخاب آنها به معنای یک نمونه آماری از کل جمعیت نیست. بلکه در تحقیق کیفی، هدف افزودن اطلاعات زمینه‌ای به تحلیل است. محقق نیز باید دانش پیشینی خود در رابطه با موضوع تحقیق را دست کم به صورت موقت کنار بگذارد، توجهش را بر نکته خاصی متمرکز نکند چرا که این امر موجب نادیده گرفتن سایر موارد می‌شود.

در فرایند تحقیق، گام بعد از گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌هاست که در این پژوهش، از روش تحلیل محتوایی یا موضوعی استفاده شده است که به توصیف دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق می‌پردازد. همچنین، در این تحقیق از روش نمونه‌گیری هدفمند گلوله برفی استفاده شد. این روش، رهیافت

مناسبی برای یافتن آگاهان کلیدی است که از طرف اولین افراد مصاحبه شونده معرفی می‌شوند. در تحقیق کیفی گردآوری اطلاعات تا جایی ادامه پیدا می‌کند که افزایش اطلاعات به ایجاد مفاهیم و مقولات جدید منجر نشود. در نهایت، برای اطلاعات متفرق موجود، فهرستی از کلیه عناوین تهیه شده و گروه‌های مشابه مورد بررسی قرار می‌گیرند، با توجه به این فهرست عناوین، به داده‌ها خلاصه می‌شوند و داده‌های مرتبط در یک دسته جای می‌گیرند.

در این تحقیق، پس از دریافت و دسته بندی موضوعی نظرات، مطالب تدوین شده برای تایید و یا نقد نظرات به مصاحبه شونده‌گان و صاحب نظران مرتبط ارائه شده است.



گفت و گو با روسای کمیسیون‌های اتاق ایران و فعالان اقتصادی

برای دست یافتن به پاسخ پرسش‌های تحقیق، تلاش شد تا با روسای کمیسیون‌های اتاق ایران گفت و گوهایی انجام شود. در مواردی که امکان گفت و گوی رو در رو فراهم نشد، برگزاری جلسات مجازی و گفت و گوی غیرمستقیم در دستور کار قرار گرفت. بعد از انجام گفت و گو و تدوین متن اولیه، تایید مصاحبه شونده‌گان دریافت شد و متن برای بهره برداری در مرحله دوم (تدوین احکام پیشنهادی) در این بخش گزارش درج گردید. سه پرسش تحقیق به ترتیب، "مشکلات بخش خصوصی برای رشد و توسعه در شرایط کنونی کشور"، نظر مصاحبه شونده در مورد اینکه "چه میزانی از این مشکلات به فرایند برنامه ریزی‌های توسعه کشور برمی گردد" و سرانجام "بیان اولویت‌های مدنظر برای برنامه هفتم" بوده و تلاش شده است که چیدمان مطالب با هدف پیوستگی و جمع بندی یکپارچه ی گفت و گوها انجام شود. بدیهی است که این نظرات بدون کم و کاست به عنوان نظرات این افراد در این گزارش درج است. شایسته ذکر است که این مصاحبه‌ها در بازه زمانی تیر ماه تا شهریور ماه ۱۴۰۱، انجام شده است.

آقای حسن فروزانفرد نایب رئیس کمیسیون توسعه پایدار اتاق ایران

قبل از پاسخ به سوالات باید به مفهوم "بخش خصوصی" توجه کرد. به نظر می‌رسد در حال حاضر بخش خصوصی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد زمینه شکل گیری بخش خصوصی در اقتصاد ایران، در یک بازه زمانی بعد از اجرای اصلاحات ارضی در کشور فراهم شد. تا قبل از انقلاب سفید، مهمترین منابع تولیدی کشور، زمین و آب بود که ارزش افزوده ایجاد می‌کرد و این منابع در اختیار قدرت‌های منطقه ای، خوانین و ملاک‌ها بود. در آن زمان، حضور مردم در اقتصاد معنایی نداشت. اصلاحات ارضی زمینه را برای آزاد شدن قسمتی از این منابع و روی آوردن به سمت منابع جدید درآمدزایی و ایجاد ارزش افزوده یعنی حرکت به سوی تجارت بین الملل و پس از آن موضوع صنعت فراهم کرد که این امر زمینه ساز شکل گیری بخش خصوصی شد. بخش خصوصی، از مسیر توسعه تجارت و با درکی که از مفهوم بازار پیدا کرد، برای بالاتر بردن ارزش افزوده، تصمیم به ورود به حوزه صنعت گرفت. اگر سابقه همه برندهایی که امروز به عنوان برندهای قدیمی ایرانی می‌شناسیم را بررسی کنیم به این نکته می‌رسیم که همه آنها نسل دوم کسانی هستند که همین منابع آزاد شده را در اختیار داشتند و بعد از دوره ای تجارت، به صنعت روی آوردند. دلیل روی آوردن بخش خصوصی به صنعت هم، وضعیت دولت در آن زمان بوده است. در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و سال‌های ابتدایی و میانی دهه ۱۳۴۰ برنامه‌های توسعه بسیار خوب و با کیفیت و متناسب با واقعیت‌های ایران بوده، بخش خصوصی شکل گرفته و در مسیر توسعه حرکت کرده

است. پیش فرض هم این بوده است که کشاورزی بازدهی منفی دارد، منابع زیادی در بخش کشاورزی معطل می‌ماند، دوره‌های بیکاری زیادی دارد و برنامه این بوده است که منابع این بخش، به فضای تجارت و صنعت وارد شود تا توسعه شکل گیرد و ارزش افزوده به اندازه کافی ایجاد شود. دستیابی به توسعه بدون فعالیت صنعتی امکان پذیر نیست. در مقایسه با کشاورزی، صنعت در تمام طول سال کار می‌کند، خشکسالی و آیش ندارد و محصول آن نیز از بین نمی‌رود و می‌توان آن را نگه داشت یا صادر کرد. برنامه توسعه آن زمان با این رویکرد تدوین شده بود. بنابراین برنامه‌های توسعه درست نوشته شده و با واقعیت اندیشه حاکمیت و ناتوانی مفرط دولت از نظر منابع مالی مطابقت داشتند. دولت، قوی نبود و قدرت مالی بالایی نداشت که بخواهد وارد حوزه توسعه اقتصادی کشور شود. فرصت ارتباط با دنیا هم وجود داشت که مالکان می‌توانستند به همه جا سفر کنند، کالاهای لازم را وارد کرده، بازاریابی کنند و مالکان از این فرصت به خوبی استفاده کردند و سرانجام، چهره ایران در همین دهه عوض و بسیاری از کالاها به جامعه معرفی شد. منابعی که قبلاً در روستاهای کشور بود و در همان جا مورد استفاده قرار می‌گرفت، آزاد و تجارت و توسعه تجارت آغاز شد. واردات هم در همان زمان توسط بخش خصوصی شروع شد. به طور مثال رادیو را برای اولین بار یک شرکت خصوصی برای فعالیت‌های تبلیغاتی خود وارد ایران کرد که بعد، دولت از او خریداری نمود. برق را نیز برای اولین بار، بخش خصوصی وارد ایران کرد.

در آن زمان در عین تناسب برنامه‌ها با واقعیت‌های جامعه، بخش خصوصی در تعامل با دنیا بوده و به دلیل دارا بودن فرصت و عدم محدودیت، اعتبار لازم را ایجاد کرده و براساس آن اعتبار، توانست منابع تکنولوژی و موارد دیگر را به سوی خود جلب کند و توسعه دهد. در بازه زمانی مورد بحث، با حضور انسان‌های شایسته‌ای که در عرصه برنامه ریزی اقتصادی قرار گرفته بودند و بستر مناسبی که وجود داشت، در وضعیت اقتصاد غیرتورمی، بخش خصوصی وارد میدان شد. آن زمان، ویژگی‌هایی که شرایط کسب و کار باید داشته باشد فراهم بود و بخش خصوصی به حجم فعالیت‌هایش افزود. به عبارتی برنامه‌ای وجود داشت که روند نگاهت برنامه با روند تحولات اجتماعی و اقتصادی هماهنگ بود و برنامه بی اندازه مثبت یا کوتاه نگر نبود. علاوه بر هماهنگی برنامه با تحولات اجتماعی، دولت وقت نیز، دولتی بود که منابع کافی برای قدرت نمایی و دخالت در فضای اقتصادی نداشت و هیجانی را نمی‌توانست در مسیر توسعه تحمیل کند و تنها برای اداره امور خودش تلاش می‌کرد.

اما شروع دهه پنجاه، شروع اتفاقات ناگوار در اقتصاد ایران است. به اعتقاد من بخش عمده‌ای از اتفاقات سال ۱۳۵۷ به اشتباهاتی که در ابتدای دهه ۵۰ اتفاق افتاده بود، مرتبط است و تغییر جهتی که اقتصاد ایران دارد از آنجا آغاز شده است. اقتصاد ایران اگر با مدل دهه ۴۰ ادامه می‌یافت، امروز از همه اقتصادهای



منطقه بالاتر بود. یعنی اگر این فضا برای بخش خصوصی وجود داشت که دولت در حوزه فعالیت بخش خصوصی دخالت نکند، بخش خصوصی اولویت‌ها را متناسب با واقعیت‌های بازار ایران و ظرفیت‌های صادراتی تشخیص دهد و بر روی زیرساخت‌ها و منابعی که در کشور شناسایی می‌کند سرمایه‌گذاری کند، امروز وضعیت بسیار خوبی وجود می‌داشت.

آنچه پیش از این بیان کردم واقعیت‌های اتفاق افتاده در مورد بخش خصوصی بود که با مدل‌های توسعه حرفه‌ای همراه بود. امروز ما از زنجیره تامین و مواردی از این دست صحبت می‌کنیم و بررسی‌ها نشان می‌دهد که همه بزرگان بخش خصوصی دهه‌چهل، فهم عملی از زنجیره تامین داشته و توسعه را در قالب توسعه زنجیره تامین می‌دیدند. دولت آن زمان، در حد توان خود به ژاندارمری و توسعه بهداشت و آموزش و غیره می‌پرداخته و به اقتصاد ورود نداشته است. طرح ریزی برنامه توسعه اقتصادی کشور هم براساس توانمندی‌های دولت و منابع دولت نبوده چرا که منبعی وجود نداشته و وظیفه دولت، تشویق مردم و بخش خصوصی به مسیر توسعه بوده است. اما ابتدای دهه ۵۰ درآمدهای ارزی، افزایش چشمگیری پیدا کرد و دولت و از همه مهمتر شاه ایران با جریان درآمدی قابل توجه به یکباره تغییر کرده‌ای مواجه شد. انسانی که آغاز حکومتش، آغازی غمگینانه و بی ثبات و دست نشانده مانند بود، کودتای ۲۸ مرداد را تجربه کرده بود و قدرت مهمی هم در کشور و در منطقه محسوب نمی‌شد، در دهه پنجاه به یکباره منابع قابل توجه درآمدی بدست آورد، نمادهایی از توسعه نیز که توسط بخش خصوصی اتفاق افتاده بود در کشور وجود داشت و به گفته تاریخ نویسان، محمدرضا شاه، مشورت‌پذیری خود را از دست داده و به صورت مستقیم وارد حوزه سیاست‌گذاری و اجرا شد. همه زیرساخت‌هایی که در قالب برنامه ریزی‌های توسعه و تعامل با بخش خصوصی در دهه‌چهل تهیه شده بود را کنار گذاشت. پول حاصل از درآمد نفتی به گونه‌ای قدرت تعامل دولت و اقتصاد را افزایش داد که هرچند در دولت، نیروی انسانی برای این شکل از ورود به عرصه اقتصاد آماده نشده بود ولی شاه حاضر نبود مطابق و همزمان با برنامه توسعه حرکت کند، بعضی جاها خارج از برنامه و حتی فراتر از برنامه حرکت کرد. طبق برنامه قرار بر این بوده است که کشور به سمت تولیدهای مونتاژ برود و در این فضای مونتاژ، ارتباط ایران با دنیا افزایش یابد، نیروی ماهر تربیت شود و تکنولوژی به کشور انتقال داده شود. در آن زمان نیرویی در کشور نداشتیم که سواد لازم در حوزه‌های تخصصی مدنظر را داشته باشد و سابقه انجام کار صنعتی هم نداشتیم. فراموش نکنیم همه کسانی که بعد از انقلاب و در دهه شصت کار صنعتی انجام دادند کارگرا و تکنسین‌های گروه‌های بزرگ دهه‌چهل بوده‌اند، از دل آنها بیرون آمده بودند و فعالیت‌های صنعتی جدید را پایه‌گذاری کردند.

اما در پرداختن به اینکه از چه زمانی برنامه‌های توسعه کارکرد خود را در ایران از دست داده‌اند باید گفت

از زمانی که دولت احساس قدرتمندی کرد و حاکمیت اصلی یعنی شاه، محور سیاست‌ها و اجرای توسعه شد. حتی در حوزه سیاسی نیز با این رویکرد وارد این صحنه شد که فقط یک حزب رستاخیز داریم و دیگر هیچ و هرچه من می‌گویم باید اجرا شود و همین شد که در حوزه توسعه اقتصادی نیز به سمت کارهای خارج از برنامه حرکت کرد. بر طبق برنامه قرار بوده است که بر روی صنایع کارگر بر کار شود و کارگر را در روستا آزاد کرده بودیم که بیاید در صناعی مثل نساجی کار کند. تعداد شرکت‌هایی که در دهه ۴۰ کار می‌کرده اند چشمگیر بوده و مزیت نسبی ما محسوب می‌شده و ما در نساجی و فرش حرف داشته ایم اما، شاه به یکباره وارد پتروشیمی و تاسیسات هسته ای و غیره شد. ایران هم کشوری بود که رشد اقتصادی بالای ۸ درصد را تجربه کرده بود و تورم هم نداشت که این امر موجب جلب همکاری دنیا با بخش خصوصی کشور شده بود ولی اعمال فشار و دخالت شاه در اقتصاد، نقطه شروع تورم بود.

مثالی از تعاملات بخش خصوصی با دنیا می‌زنم: کفش ملی کار خود را با واردات گالش از اروپای شرقی شروع کرد و ظرف چند سال، نزدیک به ۱۰۰ زیرمجموعه در کشور تاسیس کرد و عکس‌ها نشان می‌دهد که از اروپای شرقی برای بازدید سیستم IMS کفش ملی به ایران آمده بودند. منظور من این است که بخش خصوصی می‌دانست چگونه باید با دنیا تعامل و اعتبار ایجاد کند و چگونه از جذابیت‌های داخلی برای سرمایه گذاری خارجی یا جلب سرمایه گذاری مشارکتی استفاده کند.

به نکته دیگری هم باید اشاره کنم. ما در ایران قبل از انقلاب کارخانه داری داشتیم و صاحب صنعت نشده بودیم. کارخانه داری یعنی اینکه خط تولیدی با ورودی و خروجی مشخص آماده می‌شود و کارخانه دار از آن خط تولید استفاده می‌کند و چنانچه بخواهد مدل جدیدی از محصول را تولید کند، باید با صاحب صنعت صحبت و درخواست خدمات کند. در عین حال، کارخانه داری یک گام حرفه ای به سمت صنعتی شدن است. باید نیروی کار را پرورش دهید، دانش فنی را به تدریج بدست آورید، منابع جمع شود و نیروهای مدیریتی نیز پرورش یابند. آقای لاجوردی در هاروارد MBA خواند و بعد زمین دانشگاه (دانشگاه امام صادق) را تهیه کرد و ساختمان سازی حرفه ای را انجام داد و نمایندگی هاروارد را برای تربیت مدیران نسل جدید به ایران آورد تا به تربیت مدیران کسب و کار و مدیران صنعتی در تراز بین المللی بپردازند که به توسعه صنعتی بوجود آمده کمک کنند. دانش آموختگان بسیار خوبی هم داشتند و به طور مثال، آقای تندگویان در همان دانشگاه درس خوانده بودند و وزیر نفت شدند. تاکید می‌کنم که این کارها را بخش خصوصی انجام داد.

ورود حاکمیت به سیاستگذاری و اجرا بعد از سال ۵۲ و ۵۳ در جایی که بخش خصوصی به دلیل نداشتن نیروهای متخصصی کافی در آن حوزه فعالیت، مانند پتروشیمی، وارد نمی‌شد، باعث شد که توجیهی برای ورود بخش خصوصی وجود نداشته باشد.

بعد از انقلاب ۵۷، تصمیم گرفتند که اتاق بازرگانی را ببندند و با وساطت افرادی از بازار و معتمدین با دستور امام خمینی، خواسته آنها محقق نشد و در راس اتاق، تعدادی از معتمدین بازار (به جای آقای لاجوردی) قرار گرفتند که سطحی عقب تر از سطح صنعتی بودند. در آن زمان، تعاملات بخش خصوصی پامال و محدود شده و از بخش خصوصی یک سری بازاری و یک سری تاجر میان پایه و کوه پایه در فضای بازار ایجاد شد که آنها هم با پیشگامان صنعتی موافق نبودند. چند سال پس از انقلاب در سال‌های ۵۹ و ۶۰ نیز قلع و قمع سرمایه داران انجام شد و برخی از فعالان بخش خصوصی ایران را ترک کردند.

توجه کنیم که در سال ۵۵ که سال اوج قدرت پهلوی بود، خیلی‌ها از ایران رفتند. تابستان ۵۵ که شاه مجاهدین را هم به طور کامل جمع کرد دیگر مخالفی وجود نداشت. حساب‌های دولت پر پول بود، کشور قدرت نظامی زیادی داشت و البته جامعه با تورم روبرو بود. مطالعات اقتصادی حاکی از آن است که دلار در سال ۵۵ باید بین ۵۲-۵۳ تومان تا ۵۶-۵۵ تومان نرخ گذاری می‌شد که ۷ تومان بود و این امر موجب نقدینگی بالا و تورم بود. پیام این وضعیت این است که چون در ایران می‌خواهی توسعه را بوجود بیاوری باید پول را به ریال تبدیل کنی و چون مزیت‌های نسبی را برای جذاب بودن سرمایه گذاری در زمینه‌هایی مثل گردشگری باید حفظ کنی، پایین نگه داشتن نرخ ارز الزامی است، در همان زمان بود که هتل‌های بین‌المللی در ایران شروع به هتل سازی کردند. جذب ماشین آلات و تکنولوژی هم کار سختی نبود و صنعتگر ایرانی هر وقت که اراده می‌کرد می‌توانست از خارج از ایران ماشین آلات را خریداری کند. همچنین با وجود همزمان کالای تولید داخل و کالای خارجی در بازار برخی از کالاها از جمله لوازم خانگی، زمینه رقابت هم فراهم بود.

بعد از انقلاب، یک دوره دو سه ساله ی ویران شدن توسعه صنعتی را مشاهده می‌کنیم و یک دوره هشت ساله جنگ را داریم که اصلاً توسعه معنایی ندارد. در این فاصله به دلایل مختلف از جمله ورود مستقیم دولت به بخش اقتصاد و قیمت گذاری‌ها و غیره در عرض ۱۰ تا ۱۵ سال به جایی می‌رسیم که از وضعیتی که دولت هیچ نقشی در اقتصاد ندارد به وضعیتی می‌رسیم که دولت همه کاره است. همه افرادی که در بخش خصوصی تربیت شده بودند و رویکرد صنعتی داشتند، از ایران رفتند، یا اموالشان مصادره شد یا کارخانه‌هایشان به دلیل شرایط جنگ و شرایط اقتصاد جنگی از بین رفت. کفش ملی منسجم و هدفمند سال ۵۸ در سال ۶۸ مخروبه ای بیش نیست. در حالیکه دیدگاه کفش ملی این بود که در فضای رقابتی در خاورمیانه یگانه تولید کننده کفش باشد و کسی نتواند به او نزدیک شود.

باید به این نکته هم پردازیم که وقتی جنگ تمام شد و زمزمه‌های نوشتن برنامه توسعه بود چه کسی برنامه توسعه را نوشت؟ بازیگران توسعه اقتصادی چه کسانی بودند و پول در اقتصاد دست چه کسی بود؟ بر

خلاف دوره ای که پیش از انقلاب، برنامه نویسی شروع شده بود و منابعی در اختیار ملاک و خوانین و غیره بود بعد از جنگ در صحنه ای برنامه نویسی انجام شد که دیگر کارخانه دار مهم و صنعت گری نداشتیم. همه واحدها به زیان دهی رسیده بودند، توسط یک سری افراد جوان اداره می‌شدند و پول نیز دست دولت بود. در حقیقت برنامه ی توسعه برای این نوشته می‌شد که دولت زمینه‌های توسعه را فراهم کند و چگونگی هزینه کرد منابع توسط دولت مشخص شود و به عبارتی برنامه، یک بودجه ریزی بلند مدت برای دولت بود و بخش خصوصی هم دیگر وجود نداشت. به دلیل برخوردهای نامناسبی که با فعالان بخش خصوصی شده بود، افراد از اینکه در زمره ی بخش خصوصی قلمداد شوند می‌ترسیدند و کسانی که منابعی داشتند کتمان می‌کردند و حاضر نبودند به عرصه ی اقتصاد بیاورند. در آن زمان، جامعه شرایط تورمی را تجربه می‌کرد و اشخاص ترجیح می‌دادند به دارایی‌های مشهودشان در قالب زمین و ساختمان اضافه کنند که هم به دلیل تورم و هم به دلیل رشد جمعیت، حوزه ساختمان و زمین در آن دوره جذاب بود و کمتر دچار مشکل می‌شد. پس یک مسئله این است که شروع برنامه ریزی پس از انقلاب، در جایی است که بخش خصوصی وجود ندارد و بازیگر این عرصه نیست. **باز کردن صحنه برای بخش عمومی غیردولتی هم مشکل بعدی است.** ادعای ضرورت حضور بخش عمومی بر این اساس است که بخش خصوصی وجود ندارد و یا توان و انرژی و انگیزه برای انجام کارهای بزرگ در کشور را ندارد و باید بخش عمومی به این کارها پردازد. در حالیکه در شرایط جنگ و با شعارهای ضد سرمایه داری آن زمان، کسی جرات نداشت که بخواهد دارایی خود را بروز دهد. کشور نیز نیازمند سد سازی، پل سازی، راه آهن سازی و غیره بود که بازیگر بخش خصوصی برای بازی در این صحنه وجود نداشت. بنابراین دولت بازی را شروع کرد و با نظر آقای هاشمی رفسنجانی، نیروهای مورد اعتمادی که از جنگ برگشته و بیکار بودند و انتقاداتی هم به تغییر ضرباهنگ اداری کشور داشتند به اقتصاد وارد شدند که پشتوانه اجرایی توسعه ی کشور بشوند. با این اندیشه این کسانی که ممکن بود در مقابل توسعه بایستند جذب همکاری در فرایند توسعه کشور شدند. منابع هم در اختیار بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد و ستاد اجرایی فرمان امام قرار گرفت که همه بخش عمومی هستند و دیگر بخش خصوصی هم وجود نداشت که نقش آفرینی کند. فعالیت اصلی بخش خصوصی در آن دوره زمانی، ساختمان سازی و کارهای کم ریسک بود. این عقیده هم در آن زمان وجود داشت که اندازه بخش خصوصی در حد کوچک و متوسط است و نیاز کشور به زیرساخت‌های اساسی است که بخش خصوصی توان لازم برای انجام این کار را ندارد. بخش عمومی شکل گرفته برای توسعه زیرساخت‌ها، از محل دریافت منابع دولتی ساختار خود را شکل داد و تقویت کرد، نیرو جذب کرد و از محل تزریق منابع دولتی شرکت‌های زیادی تاسیس کرد و چون در حال کارهای زیرساختی بود و رقابت هم معنی نداشت، پس ادامه داده و در عرصه‌های دیگر هم وارد شدند.

اما در دهه هفتاد، کشور دو برنامه توسعه را پشت سر گذاشته بود و در برنامه سوم توسعه قرار گرفته بود. ناکارآمدی اداره دولتی حوزه‌های کارخانه‌ای و صنعتی بیشتر مشخص شد. واحدهایی که از دست بخش خصوصی گرفته شده بود و توسط دولت اداره می‌شد، رقابت پذیر نبودند و دولت تصمیم گرفت وارد سیاست‌های جدید تعدیل اقتصادی بشود. در دهه ی ۷۰، موضوع بازننگری اصل ۴۴ مطرح شد. وقتی که بازننگری این اصل را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که بازننگری با هدف تقویت نقش بخش خصوصی انجام نشده و حتی یکبار هم از واژه ی خصوصی سازی استفاده نکرده اند و در مقابل، بزرگترین کاری که انجام شده وارد کردن بخش عمومی دولتی به ادبیات اقتصاد ایران به طور رسمی بوده است. قبلاً فقط دولت، تعاونی و خصوصی در اصل ۴۴ داشتیم. حالا به این فکر افتادیم که منابعی که تا کنون دست این بنیادها و زیرمجموعه‌های نظامی و انتظامی بوده وارد اقتصاد بشوند. خود این قانون هم قبول دارد که بخش خصوصی به دلیل شرایط آن زمان، آماده پذیرش نقش‌های بزرگ نیست و در این قانون هم گفته شده است که بخش خصوصی باید منسجم شود و توانمندسازی بخش خصوصی انجام شود. نکته مهمی که اتفاق افتاد این بود که شاخص دولت‌های ایران در مورد خصوصی سازی، میزان درآمدی شد که از خصوصی سازی به دست می‌آورند در حالیکه مکانیزم‌های موفق خصوصی سازی در دنیا اصلاً به این شکل عمل نمی‌کنند. اکثر آنها از طریق مذاکره و تفاهم نامه خصوصی سازی را انجام دادند و دولت‌ها پولی دریافت نکرده اند. گرچه بازننگری اصل ۴۴ نقش جدیدی برای بخش خصوصی ایجاد نکرد اما نتیجه ی این فرایند، قدرت دادن به بخشی شد که توسعه آنها، عرصه را برای بخش خصوصی تنگ کرده است. چون بخش عمومی تعاملات سیاسی زیادی با حاکمیت دارد و نیروهایی که به هر دلیل زمینه ی فعالیت مستقیم شان با حاکمیت کم شده از طریق این بخش عمومی غیردولتی کار می‌کنند. پس مفهوم بخش خصوصی از بین رفته است. در بررسی وضع موجود بخش خصوصی هم می‌توان گفت، هر چند بخش خصوصی کمی توانمند شده است اما این توانمندی در یک فضای حرفه ای نبوده و بخش خصوصی ای را تربیت کرده ایم که به این می‌اندیشد که از کجا می‌توان یارانه و تسهیلات گرفت. در حالیکه اگر قرار است تلاشی کنیم باید توجه کنیم حالا که دولت شباهت زیادی به دولت دهه چهل دارد یعنی منابع ندارد، بدهکاری دارد و توان توسعه را کلاً از دست داده و همه قدرتی که از طریق بدست آوردن منابع ارزی بدست آورده را نیز از دست داده است و از روی ناتوانی مالی دارد به بیرون از خودش نگاه می‌کند؛ الگوی برنامه دهه ی چهل برای کشور کافی نیست. برنامه یکی از اجزای اکوسیستم توسعه است. اگر هماهنگی بین همه ی اجزای این فضای عمومی فراهم شود مفید خواهد بود. یعنی اگر بعداً برای دولت درآمد ارزی حاصل شد، آن را در صندوق ذخیره ارزی بگذارد، سیاست‌ها را برای بازیگری در عرصه ی اقتصاد عوض نکند و به خود اجازه دسترسی به منابع ملی را ندهد

و به دولتی تبدیل شود که منابع مالی مهم برای اجرای فعالیت‌های توسعه‌ای ندارد و در کنار آن روابط بین المللی هم به سطح منطقی تری برگردد، شرایط بهبود خواهد یافت. ما در این چند دهه، توانمندی‌های صنعتی‌ای هم پیدا کرده ایم که در دهه‌ی چهل به هیچ عنوان چنین توانمندی‌هایی نداشتیم. در دهه‌ی چهل و پنجاه فقط کارخانه داری داشتیم اما اکنون در فضایی هستیم که اعتماد به نفس بیشتری وجود دارد. اگر دولت بر کار کردن در حوزه‌های حرفه‌ای برای اداره کشور یعنی کوچک سازی دولت و تامین منابع از طریق مالیات متمرکز شود می‌تواند با توسعه نظام‌های مالیاتی و توسعه دانش فناوری اطلاعات و ارتباطات، منابع مورد نیاز را از محل درست خود تامین کند که کمترین میزان تورم زایی را در آینده داشته باشد و از بخش خصوصی هم مالیات بگیرد. مزیت‌های ما نسبت به دهه‌ی چهل این است که در حال حاضر، هم مقداری توانمندی و دانش و نیروی صنعتی داریم و هم بعضی راه‌حل‌های صنعتی ویژه در ایران داریم. در عرصه ماشین‌آلات کشاورزی و صنایع تبدیلی توان خوبی داریم و اگر این حوزه‌ها در فضای مناسب قرار بگیرند می‌توانند تعاملات حرفه‌ای با دنیا داشته باشند. به شرط اینکه دولت بازیگر اصلی عرصه اقتصاد نشود و اگر قرار است توسعه ایجاد شد، توسط بخش خصوصی ایجاد شود.

آقای خسرو فروغان گران سایه رئیس کمیسیون بازرگانی داخلی

در اقتصاد کشور ما، مثل سایر بخش‌ها، عدم شفافیت غیر قابل انکار است. به نظر می‌رسد باید ساختار به شکلی باشد که هرج و مرج وجود داشته باشد و تخلف‌ها مشخص نشود چرا که وقتی امنیت درست داشته باشد و ساختار صحیح باشد، کوچکترین انحرافی مشخص می‌شود اما در صورت آنارشستی بودن، خیلی کارها را می‌توان کرد که نه مردم بفهمند و نه مسئولین.

بیشتر مشکلاتی که امروز مردم کشور ما با آن روبرو هستند مربوط به بخش بازرگانی داخلی یعنی حوزه‌ای است که به خوراک و پوشاک مردم برمیگردد. تولید کننده‌های ما در زمان تولید باید به بخش فروش داخلی توجه کنند چون ما کشور صادراتی نیستیم و صادرات خوبی نداریم. نسبت صادرات ما در مقایسه با صادرات کشورهای دیگر پایین است و در بخش صادرات هم، خام فروشی داریم. بنابراین، بازار داخلی مورد توجه ماست و سیاستمداران ما هم نگاهشان به مردم است. بنابراین، واحدهای صنفی و کسبه نقش بزرگی در سیاست‌های دولت‌ها و مجلس دارند از شرکت در انتخابات تا خیلی کارهای دیگر.

من از سال ۱۳۵۸ وارد بازار و کار اقتصادی شده‌ام و تجربه‌های متعددی در اتحادیه صنفی، اتاق اصناف و غیره داشته‌ام که براساس این تجربه‌ها می‌گویم که بازرگانی داخلی چند بخش مهم دارد:

۱- قیمت گذاری، که متأسفانه ما هیچ استانداردی در قیمت گذاری نداریم و قیمت گذاری ما دستوری



است. (در این زمینه کمیسیون بازرگانی داخلی اتاق، مطالعات و مستندات دارد که در اختیار شما قرار می‌دهیم).

۲- توزیع کالا، که بخشی بی صاحب و بی انسجام است. چه کسی توزیع کننده کالا است؟ واحدهای صنفی؟ اتاق اصناف؟ تشکل‌های وابسته به اتاق؟ سازمان میراث فرهنگی؟ شهرداری‌ها و میادین میوه و تره بار؟ شرکت‌های پخش؟ همه ی اینها هستند و مشکلی که در این بخش داریم این است که به نظر می‌رسد "عرق ملی" وجود ندارد. هیچ کس نگاه ملی ندارد و همه، نگاه‌های جزیره ای دارند و ابتدا به منافع خود، خانواده، خویشاوندان و بستگان می‌اندیشند. بنابراین در توزیع هم مشکلات فراوانی داریم. (در این باره هم مستندات داریم که در اختیار شما قرار می‌دهیم).

۳- نظارت: هیچ قدرت نظارتی قوی ای در کشور در حوزه ی بازرگانی داخلی نداریم. در قانون نظام صنفی، بازرسی از واحدهای صنفی به عهده اتاق اصناف است اما دلیل اینکه بازرسانی که در بخش نظارت، حقوق مکفی دریافت نمی کنند اما حاضر نیستند شغل خود را در هیچ شرایطی عوض کنند، روشن است. متأسفانه ما یک سازمان ناظر منسجم نداریم.

۴- مدیریت: مدیریت در بازرگانی داخلی، ضعیف ترین شکل ممکن را دارد. ما تشکل‌های زیادی از تشکل‌های صنفی تا تشکل‌های زیر مجموعه وزارتخانه‌های مختلف داریم که همه در بازرگانی داخلی کار می‌کنند. انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌های صنفی، میزهایی با عناوین مختلف مثل میزهای صادرات و غیره که هر کدام اسم و متولی خاصی دارند. این ساختارها در حال حاضر، ضعیف ترین شکل ممکن را دارند. به طور مثال زیرمجموعه ای با سه میلیون واحد صنفی در کشور وجود دارد که از اتحادیه‌های صنفی شروع می‌شود تا اتاق اصناف شهرستان‌ها و مراکز استان‌ها و نهایتاً اتاق ایران که این مجموعه تا کنون نتوانسته است بگوید که یک کار پژوهشی در مورد بازار انجام داده ایم. امروز سه سال است که اتاق اصناف ایران، اتاق‌های اصناف مراکز استان‌ها و اتحادیه‌های صنفی به دنبال این هستند که محدودیت دو دوره عضو هیات مدیره اتحادیه صنفی بودن را بردارند و اینهایی که از اول انقلاب خودشان را متولی اصناف می‌دانند و با سن بالا و گاهی سواد کم، اداره امور بازرگانی داخلی کشور را بدست گرفته اند به دنبال این هستند که هر طور شده ماندگار شوند. اتحادیه‌های صنفی سه سال است که بازار را رها کرده و به دنبال حفظ موقعیت از طریق لابی با نمایندگان هستند که این محدودیت دو دوره متوالی و چهار دوره متناوب را حذف کنند و با بسیاری از مسئولین رده ی بالای کشور هم در این باره صحبت کرده اند. انجمن‌های صنفی که وزارت تعاون ایجاد کرده هم قابل توجه است و در قانون اساسی انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی برای

رفاه کارگر و کارفرما تاسیس شده اند ولی انجمن‌های صنفی در حال حاضر فعالیت اقتصادی می‌کنند و فعالیت بازار را انجام می‌دهند. همه ی این موارد را که در کنار هم قرار می‌دهیم به این می‌رسیم که بسیار خوش شانس بوده ایم که مملکت از بین نرفته است.

اما در حال حاضر، ما می‌خواهیم برنامه هفتم را بنویسیم. برای برنامه توسعه داشتن باید نظام قیمت گذاری مملکت و نظام توزیع را درست کنیم. باید سازمان حمایت با مدل کنونی اش حذف شود و سازمان حمایتی با کارکرد جدید تعریف شود که حمایت از تولیدکننده و مصرف کننده را در دستور کار داشته باشد و طبق اصول مشخص و منطقی عمل کند. باید همه تشکل‌هایی که کار نظارت می‌کنند در دل یک ساختار واحد جای گیرند تا نظارت بر تحقق اهداف توسعه انجام شود.

در کشور هند سازمان صنفی زیر نظر نخست وزیر کار می‌کند و با برنامه ریزی درست، پیشرفت خوبی دارند. در کشور ما تداخل کار تشکل‌ها باید حذف شود و این موارد در برنامه هفتم دیده شود. البته اگر با بازخوانی قوانین، اصلاح قانون در جای خود انجام می‌گرفت نیازی به طرح در برنامه نبود ولی از آنجا که چنین چیزی انجام نشده، بنابراین جای اصلاح آن، در قانون برنامه توسعه است و می‌توان به برنامه هفتم توسعه به عنوان یک فرصت نگاه کرد.

آنچه ما به عنوان بخش خصوصی برای درج در برنامه ششم پیشنهاد دادیم مورد توجه واقع نشد و اگر به موارد بسیار اندکی هم اشاره شد، در اجرا به دلایل متعدد محقق نشد. در ضمن به نظر می‌رسد عزم بر این است که بخش خصوصی ای وجود نداشته باشد.

از سوی دیگر، برنامه ریزی کشورهای دیگر را که بررسی می‌کنید برنامه بلندمدت ۵۰ ساله ای دارند و برنامه‌های کوتاه مدت چند ساله در راستای همان برنامه بلندمدت تدوین می‌شود ولی ما چه می‌کنیم؟ بعد از این ۵ سال قرار است به کجا برسیم؟ آیا این برای ما روشن است که در راستای چه هدف بلندمدتی اهداف ۵ ساله تعریف می‌شود؟

ما چون همیشه بحران داریم، در بحران قانون می‌نویسیم و در بحران برنامه ریزی می‌کنیم و بنابراین نمی‌توان با وجود این بحران‌ها دید بلندمدت داشت. از طرفی تا زمانی که فکر کنیم از همه بهتر می‌فهمیم و داشته‌ها مان از همه بیشتر است، ماجرا همین خواهد بود. ما باید موقعیت خود را در مقایسه با سایر کشورها ببینیم و به درستی بررسی کنیم و بعد برنامه توسعه بنویسیم.

اگر یک اولویت مهم را بخواهیم اشاره کنیم این است که ساختار مدیریت در بخش خصوصی باید اصلاح شود. پیش از انقلاب، اتاق اصناف شهرستان‌ها را داشتیم. کسی جرات تخلف نداشت چون اتاق اصناف

نظارت می‌کرد. فراموش نمی‌کنم که فروشنده‌ای به جای یک ریال باقیمانده خرید ۲۰ ریالی مشتری، آدامس داده بود. سه هفته این واحد صنفی تعطیل شد و گفتند مگر پول رسمی ایران آدامس است؟

این نظارت با جدیت اتفاق می‌افتاد چرا که رئیس اتاق اصناف را استاندار تعیین می‌کرد و معمولاً شخصی نظام بود. اما امروز اتحادیه‌ها، رئیس اتاق اصناف مشخص می‌کنند، رئیس اتاق اصناف باید باج بدهد به اتحادیه‌ها که به او رای بدهند و رئیس اتحادیه هم به نوبه‌ی خود باید به اعضا باج بدهد تا رای بیاورد. اما آن زمان که رئیس اتاق اصناف به شکل دیگری انتخاب می‌شد، اجازه نمی‌داد که رئیس اتحادیه به اعضا باج بدهد و در مقابل تخلف، چشم خود را ببندد. پس با یک تغییر کوچک می‌توان کار بزرگی انجام داد. علاوه بر این، باید مشکلات را به صراحت گفت تا بتوان به برنامه کمک کرد.

تعامل با بازارهای جهانی نیز باید اصلاح شود، در غیر این صورت وضع همین است. ما در معاملات خارجی دچار مشکل هستیم و اعتقاد داریم که در این برنامه به جای باید‌ها باید از نباید‌ها گفت و همه باید بخواهند که تغییر ایجاد شود. باید برنامه‌ای که دولت تنظیم می‌کند توسط مجلس تصویب شود، دستگاه‌های امنیتی کمک کنند و همه پای کار باشند تا بتوان در وضعیت تغییر جدی ایجاد کرد.

آقای امیر عابدی رئیس کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی

صادرات پیش‌ران توسعه کشور است و برای ورود به بحث صادرات در برنامه توسعه، ابتدا باید به بحث تولید پردازیم.

مشکل تولید ما در حال حاضر، بهره‌وری پایین در حوزه سرمایه و در حوزه نیروی انسانی است و به همین دلیل، هزینه‌ی تمام شده‌ی کالا بالا می‌رود. وقتی از بخش خصوصی صحبت می‌کنیم تکلیف ما باید روشن باشد که کدام قسمت از بخش خصوصی مورد نظر ماست. من از دیدگاه اتاق بازرگانی سوال شما را پاسخ می‌گویم. اتاق بازرگانی نماینده شرکت‌های کوچک و متوسط است. اگر در این بخش به ترکیب کالاهای صادراتی نگاهی بیندازید اکثراً محصولات خام است و صادرات ما به دلیل خام‌فروشی، ارزش افزوده‌ی پایینی دارد که نمی‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند. برای مثال اگر برش فناوری را در صادرات کالا مورد بررسی قراردهیم سهم یک تا دو درصدی داریم که همان سهم شرکت‌های دانش بنیان است و این نشان می‌دهد که ما با استانداردهای دنیا فاصله داریم. نکته‌ی دیگر در حوزه صادرات هم این است که ما تنوع بازارهای صادراتی نداریم. صادرات ایران در دنیا و بویژه در منطقه، در دهه اخیر بین ۴۰ الی ۵۰ میلیارد دلار در نوسان بوده است. یکی از شاخص‌های مهم تاثیرگذار در رشد اقتصادی صادرات است که ما نتوانستیم از این آن به درستی استفاده کنیم. در حال حاضر، ۱۰ الی ۲۰ قلم از کالاهای صادراتی ما ۴۰ الی

۵۰ درصد کل صادرات را تشکیل می‌دهند و عمدتاً پایه نفتی و معدنی دارند. این امر، آسیب‌پذیری اقتصاد کشور را افزایش می‌دهد. یکی از مسائل ما در مورد شرکت‌های کوچک و متوسط این است که مطالعات بازار کاملی نداریم و استفاده درست از ابزارهای بازاریابی نیز نداریم. اگر قرار است مشکل صادرات را حل کنیم باید از مبدا تامین مواد اولیه تولید تا فرایند صادرات، زنجیره‌ی تامین را دیده باشیم.

وقتی ما با بی‌ثباتی در نرخ ارز و در سیاست‌های کلان اقتصادی روبرو هستیم نمی‌توانیم چشم‌انداز روشنی از توسعه و رشد را متصور باشیم. از سال ۹۷ و بعد از تحریم‌های یک‌جانبه‌ی امریکا و شوک ارزی که ایجاد شد صادرکنندگان هم با مشکل نرخ ارز و هم با مشکل مبادلات پولی و بانکی روبرو هستند که هزینه‌های صادرات و تجارت یعنی هم هزینه‌ی قیمت تمام‌شده و هم هزینه‌ی ریسک را بالا می‌برد. در اواخر دهه‌ی هفتاد و ابتدای دهه‌ی هشتاد در حوزه‌هایی که مزیت‌های نسبی داشتیم سرمایه‌گذاری‌های خوبی انجام شد که عمدتاً در پایه‌ی نفت و فراورده‌های نفتی بود که منتج به تشکیل مجتمع‌ها و کارخانجات پتروشیمی شد ولی این اقدام ادامه پیدا نکرد. در انتهای دهه‌ی هشتاد ۴۲ الی ۴۳ میلیارد دلار صادرات انجام شد که حاصل سرمایه‌گذاری‌های انجام شده بود و اگر تداوم پیدا می‌کرد و سرمایه‌گذاری در صنایع پایین دستی انجام می‌شد و محصولات با ارزش افزوده‌ی بالاتری تولید می‌کردیم که از مزیت نسبی هم برخوردار می‌بود می‌توانستیم بخش‌هایی از بلوک‌های ۲۰ الی ۳۰ میلیارد دلاری را در بازارها سازماندهی کنیم.

علاوه بر این، نقش تحریم‌ها را نمی‌شود نادیده گرفت چون هزینه‌ها را بالا می‌برد و محدودیت بازار و عدم ثبات بازار ایجاد می‌کند. ما محدود شده ایم به کشورهای منطقه و نتوانسته ایم به ظرفیت خوبی برسیم. بخش بازرگانی در اکثر کشورها، شاهرگ حیات صنایع است. کشورهای توسعه‌محور، تولید و صادرات را دو وجه توسعه‌ی صنعتی می‌بینند و تسهیل تجارت هم یعنی مرکز ثقل توسعه صنعتی.

مثال دیگری می‌زنم و آن اینست که اگر ارزش هر واحد کالای صادراتی را بررسی کنیم می‌بینیم که بین ۳۵۰ الی ۴۵۰ دلار در تن به طور متوسط ارزش دارد و در بخش واردات هر واحد کالای وارداتی ما ارزشی برابر با ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ واحد در تن دارد و این یعنی متأسفانه قیمت کالای وارداتی و صادراتی ما نامتوازن است و به عبارتی ما نتوانسته ایم کالاهای با ارزش افزوده‌ی بالاتری را به بازارهای صادراتی برسانیم. اگر راه حلی را در این زمینه بخواهیم پیشنهاد دهیم این خواهد بود که باید در حوزه‌های پایین دست صنایع مزیت‌دار مانند صنایع پتروشیمی، فلزات و بخش‌های دیگری که زنجیره‌های پایین دستی را شکل می‌دهند و به زنجیره تامین کمک می‌کنند که کالای با ارزش افزوده‌ی بالایی تولید شود، سرمایه‌گذاری کنیم.

همچنین لازمه‌ی زنجیره‌های تجاری در بخش صادرات، وجود شرکت‌های لجستیکی است که متأسفانه نه قانون مرتبط را داریم و نه برنامه‌ای برای توسعه در این بخش وجود دارد. ما باید به دنبال تشکیل شرکت‌هایی در حوزه لجستیک باشیم که به زنجیره‌های تامین کمک کند تا کالارسانی ما به بازارهای هدف با رویه‌ی بهتر و تسهیل بیشتری صورت گیرد.

موافقتنامه‌های دوجانبه و چند جانبه نیز باید فراهم و تقویت شود. استفاده از ابزارهای حوزه بازاریابی، برپایی و شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی، برپایی نمایشگاه‌های اختصاصی ج.ا و این دست اقدامات باید در دستور کار قرار گیرد که بتواند بخشی از آسیب‌ها را جبران کرده و ظرفیت‌های تولیدی و تجاری ایجاد کند.

در حال حاضر، به طور متوسط ۳۰ الی ۴۰ درصد واحدهای صنعتی ما در قالب واحدهای کوچک، مشغول کار هستند و این نشان‌دهنده فاصله تا بهره‌وری است. تکلیف چند نرخ‌ی بودن ارز باید روشن شود. ما ارز ۴۲۰۰ ای داشتیم که از آن عبور کردیم و به معنای واقعی فاجعه بود. اکنون هم، ارز ترجیحی و نیمایی همچنان مطرح است و آنچه رخ می‌دهد این است که واحدهای تولیدی این یارانه را با نرخ پایین‌تر می‌گیرند ولی ما این ما به التفاوت را در قیمت تمام شده نمی‌بینیم. آنچه در واقعیت دیده می‌شود این است که قیمت بازار آزاد، همان قیمتی است که تولید کننده در فرایند تولید محاسبه می‌کند و به عبارتی صریح‌تر، مابه‌التفاوتی که دولت سعی می‌کند با پایین نگه داشتن نرخ ارز، به تولید کمک کند، در سبد تولیدی و تجاری به طور ملموس دیده نمی‌شود و باید مورد بازبینی قرار گیرد.

در برخی گروه‌های کالایی هم مزیت‌هایی به لحاظ جایگاه و ویژگی‌های جغرافیایی کشورمان در منطقه داریم که به طور مثال، پتانسیل‌های بخش صنایع غذایی آن را می‌توان مدنظر قرار داد. ما در صنعت گلخانه‌ای و در زنجیره‌ی صنایع غذایی مزیت‌هایی داریم که می‌توانیم کالاهای با ارزش افزوده و بهره‌وری بالاتری را برای بازارهای منطقه تولید کنیم که هم برای کشور، سودآور و اشتغالزا خواهد بود و هم می‌تواند سرمایه‌گذاری پایدار باشد.

نکته‌ی بعد برنامه است. بارها گفته ایم که برنامه باید ۴ ساله باشد که هم اجرای برنامه‌ها و هم پایش آنها در زمان تصدی یک دولت مشخص و قابل سنجش و رصد باشد. همیشه تاکید کردیم که در برنامه‌های گذشته خیلی از تصمیمات گرفته شد که عملیاتی نشد و باید توجه کنیم که عدم قطعیت‌های موجود، ما را از برنامه ریزی صحیح دور می‌کند. برنامه به ثبات و نقشه راه احتیاج دارد. وقتی استراتژی توسعه صنعتی نداریم یعنی نقشه راه نداریم و با نبود نقشه راه، هیچ‌گونه طرح و برنامه‌ای به سرانجام نمی‌رسد.

علاوه بر این، دولت باید نقش تنظیم‌گری داشته باشد و بخش خصوصی باید با حق رای در مجامع و

شوراها مشارکت داشته باشد چرا که بخش خصوصی می‌تواند مشکلات عدیده ای که در حوزه تجاری هست را به درستی شناسایی کند و ارائه نماید. بخش خصوصی باید به برند سازی، ایجاد دفاتر خدمات مشاوره و بازاریابی و مسائلی از این دست نیز بپردازد که اتاق باید در این موضوعات کار می‌کند و به طور خاص، ویتترین خارجی اتاق باید تقویت شود.

در صحبت از برنامه باید به این نکته توجه کرد که وقتی هدف گذاری می‌کنید، برنامه ریزی معنا پیدا می‌کند. عدم وجود نقشه راه منسجم، اقتصاد دولتی وابسته به نفت، عدم سرمایه گذاری - که در دهه گذشته در سرمایه گذاری رشد منفی داشته ایم -، بودجه‌های تورم زا، بزرگی دولت، نقدینگی سرگردان همه مواردی است که باید مورد توجه و بازنگری قرار گیرد. از فساد و رانت هم نمی‌توان چشم پوشی کرد. ۸۰ درصد درآمد دولت‌ها خرج خودشان می‌شود. یکی از موضوعات مهم دیگر، پیش آگاهی است که با توجه به قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار باید بخش خصوصی در تصمیم گیری‌ها دخیل باشد و پیش آگاهی یعنی قبل از آنکه تصمیمات اعلام شود باید بخش خصوصی مطلع باشد و یک شبه تصمیماتی گرفته نشود که منافع ملی را زیر سوال ببرد.

لجستیک، دیپلماسی، تشخیص و شناسایی کریدوره‌های بین المللی و ترانزیت، مشوق‌های صادراتی و ثبات در نرخ ارز از جمله مواردی است که باید به آنها توجه کرد و نکته ی دیگر، توجه به برنامه ریزی تولید صادرات محور که در حال حاضر چنین برنامه ریزی ای نداریم. یا مازاد تولید را صادر می‌کنیم و یا مقطعی در یک بازار ورود می‌کنیم و حضور پایدار نداریم. عدم پایداری به سیاست‌های کلان و عدم ثبات و عدم تطبیق قراردادهای تجاری با سیاست‌های دولت بر می‌گردد و به همین دلیل چندین بار بازارهای منطقه برای ما باز شده ولی نتوانسته ایم از آنها به خوبی استفاده کنیم. بحث صادرات یک فعل نیست یک زنجیره است و حلقه‌های آن در کنار یکدیگر می‌تواند شکل مناسبی را ایجاد کند. صادرات باید سودآور باشد و سودآوری نداشته باشد صادرکنندگان واقعی از دور خارج می‌شوند. این نکته هم توجه کنیم که ۸۰ درصد صادرات در دست شرکت‌های خصولتی است و ۲۰ درصد صادرات دست بخش خصوصی واقعی است. ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار را بخش خصوصی صادر میکند که زمینه اشتغال زیادی را دارد، دامنه فعالیتش گسترده است و تنوع کالایی زیادی هم دارد.

به اعتقاد من ثبات مهمترین اولویت است و نقشه راه که باعث اطمینان بخشی به بخش خصوصی می‌شود. نظام حکمرانی باید تصمیم جدی بگیرد. تا مشکل مبادلات پولی حل نشود نمی‌توان نتیجه ی خوبی از صادرات گرفت. از نظر ساختار دولتی موثر بر این بخش نیز، بزرگی وزارت صمت بخش بازرگانی را به حاشیه برده و صادرات را تضعیف کرده است. اتاق بازرگانی و تشکل‌ها هم باید تقسیم کار درستی در اتاق

ایران داشته باشند و نقش آفرینی اتاق در برنامه هفتم توسعه دیده شود.

آقای مجتبی کاروان، رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه

اولین مشکل اصلی و مهم در روند توسعه بخش خصوصی، مربوط به سرمایه گذاری است. در طی چند سال اخیر به ویژه بعد از بروز تحریم‌های تحمیلی به اقتصاد کشور و همزمان با کاهش روزافزون ارزش پول ملی که منجر به افزایش لجام گسیخته نرخ ارز شده است، نرخ سرمایه گذاری صنعتی به شدت کاهش یافته و بازسازی و نوسازی صنایع کشور در عمل از اولویت سیاستگذاری خارج گردیده است. بنابراین مهمترین عامل رشد و توسعه بخش خصوصی که سرمایه گذاری است، با مشکلات عدیده ای مواجه شده است. رشد سریع صنعتی، ابزار مهمی برای دستیابی به استانداردهای زندگی، ارتقای درآمدها و اشتغال فزاینده به شمار می آید و اصولاً تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی جز از طریق توسعه شتابان بخش صنعت و خدمات حاصل نمی شود. سرمایه گذاری به عنوان مبنای مادی رشد اقتصادی، نقش اساسی در عملکرد موثر اقتصادی کشورها دارد. به طوریکه سیاست سرمایه گذاری جهت نوسازی و تجهیز بنگاه‌ها به عنوان یک شرط کلیدی برای غلبه بر بحرانهای اقتصادی مطرح شده و منابع مادی و فنی توسعه یافته و دائماً در حال تغییر یک بنگاه تولیدی، شرط اصلی برای جبران کاهش رشد اقتصادی است. از طرف دیگر، یکی از پیش نیازهای جهش تولید که از دغدغه‌های اصلی مسئولان کشور در شرایط امروزی بوده، استفاده از ظرفیتهای فنی موجود در کشور جهت کمک به بازسازی و نوسازی تجهیزات واحدهای تولیدی است. با این حال، در حال حاضر، شکل گیری سیاست سرمایه گذاری نوسازی بنگاه‌ها در کشور ما به اندازه کافی توسعه نیافته و با وجود تأکید فراوان مقامات مربوطه بر این سیاست، نوسازی و بازسازی بنگاههای اقتصادی به منظور رشد و ارتقای تولیدات داخلی چندان موفق نبوده است. به طور کلی یکی از چالشهای پیش روی بنگاههای داخلی به منظور تولید کالاها و خدمات باکیفیت و قابل رقابت با کالاهای مشابه خارجی، فرسودگی ماشینآلات خط تولید این بنگاهها است؛ بنابراین بازسازی و نوسازی بنگاههای اقتصادی و توسعه سرمایه گذاری در جهت تحقق این امر ضروری به نظر میرسد.

مشکل دیگر، موانع مالی و مشکلات موجود در به دست آوردن تسهیلات بانکی و مقرون به صرفه برای بخش خصوصی است. یکی از چالشهای اساسی جهش تولید، رسوب سرمایه و عدم به کارگیری آنها در بخش تولید توسط بانکها است. بانکها می‌توانند از طریق تأمین مالی هدفمند و اعطای تسهیلات بانکی به فعالان تولیدی، نقش بسزایی در نوسازی بنگاهها و کمک به جهش تولید و ارتقای کیفیت تولیدات در جهت رقابت با کالاهای خارجی داشته باشند. اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد عدم اولویت تولید در نظام بانکی است. اگر رونق تولید در نظام بانکی اولویت داشته باشد، نرخ سود بانکی بیش از نرخ بازده سرمایه در

کشور تعیین نمی‌شود، در حالی که در شرایط کنونی، عدم دسترسی بنگاهها به تسهیلات مقرون به صرفه، یکی از چالشهای مهم پیش روی آنها در فرآیند نوسازی است. یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی و اساسی نظام اقتصادی کشور که مشکلاتی برای توسعه بخش خصوصی ایجاد کرده است، نظام مالیاتی است. نظام مالیاتی کارآمد و مجهز به سیستم‌های فناوری نوین و پیشرفته، میتواند ضمن گسترش عدالت، بازتوزیع ثروت، تخصیص مجدد منابع، ثبات اقتصادی و تعدیل تکاثر ثروت در جامعه، مالیاتهای حقه دولت را با حداقل هزینه ممکن وصول نماید. بخش غیررسمی بزرگ با سهم بالا در اقتصاد ایران با فرار مالیاتی بسیار زیاد، تحمیل فشار بر بخش رسمی اقتصاد با اعمال نرخهای بالای مالیات در کنار نبود مالیات بر درآمد افراد، یکی از مهمترین چالشهای نظام مالیاتی کشور و مشکل آفرین برای توسعه بخش خصوصی است. امروزه در کشورهای توسعه یافته، مالیات سهم بزرگی از درآمدهای دولت دارد اما در کشورهایی مثل ایران و عربستان، به دلیل وابستگی به درآمدهای نفتی، درآمدهای مالیاتی سهم ناچیزی دارند. در کشور ایران، مشکل این درآمدهای مالیاتی پایین نیز وقتی بیشتر میشود که بخش عمده آن توسط شرکتهای حقوقی پرداخت میشود و بار مالیاتی بر دوش تولیدکنندگان است. بنابراین باید به دنبال راهی در جهت اصلاح سیستم مالیاتی بود تا با افزایش درآمدهای مالیاتی، بار آن از دوش بخش تولید نیز برداشته شود تا بتوان توسعه کشور و افزایش اشتغال را به ثمر رساند. به عنوان مثال در کشور آمریکا در سال ۲۰۰۹، سهم کل درآمدهای مالیاتی از GDP، ۱۶/۷۱ درصد و در کشور ایران در همین سال این رقم ۴/۱۱ درصد بوده است. در حالیکه نسبت مالیات بر سود شرکتها به GDP در همین سال در کشور آمریکا ۳۷/۱ درصد و در ایران ۴/۱۱ درصد بوده است که نشان از بار مالیاتی سنگین بر بخش خصوصی دارد.

رفع محدودیتها از ارتباطات تجاری با کشورهای همسایه و غیرهمسایه می‌تواند یکی از عوامل توسعه زا برای بخش خصوصی باشد. برقراری روابط سازنده با کشورهای همجوار همواره از سیاستهای مهم جمهوری اسلامی بوده است که ضرورت آن در شرایط کنونی - خروج آمریکا از برجام - بیش از پیش احساس میشود و با حمایت از برقراری تجارت با کشورهای همسایه، بخش خصوصی میتواند دسترسی به بازار فوق العاده ای داشته باشد. افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، ترکیه، ارمنستان و جمهوری آذربایجان بیش از ۶ هزار کیلومتر مرز مشترک خشکی با جمهوری اسلامی دارند. همچنین ایران ۲ هزار و ۷۰۰ کیلومتر مرز آبی از طریق دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان با دیگر کشورها دارد که شمار همسایگان را به ۱۵ کشور میرساند. در سیاستهای اقتصاد مقاومتی که سال ۱۳۹۲ ابلاغ شد، بر تولید درونزا و برون نگر تاکید شده است؛ به این معنا که با رفع موانع تولید داخلی، بتوان برای محصول نهایی و فرآوری شده ای که ارزش افزوده بالاتری دارد، بازارهای منطقه ای و بین المللی یافت و راه صادرات آن را گشود. بدون شک یکی از مواردی که در



حال حاضر مشکلات فراوانی را برای بخش خصوصی ایجاد کرده است، تحریم‌های اقتصادی است. در حال حاضر در ایران تحریم‌های بین‌المللی به عنوان بزرگترین مانع بهبود فضای کسب و کار مطرح است. این تحریم‌ها باعث کاهش قدرت مالی صنعت گران بخش خصوصی در به روزرسانی و نوسازی تجهیزات تولید واحدهای صنعتی شده و دسترسی فعالان این بخش به مواد اولیه و منابع مرغوب برای تولید محصولات با کیفیت را با مشکل روبه‌رو کرده است. در بسیاری از صنایع برای تأمین مواد اولیه و تجهیزات و دستگاهها نیاز به ارتباط با سایر کشورها وجود دارد و تحریم‌ها مشکلات زیادی را در این زمینه برای ما به وجود آورده است و باعث شده که هزینه‌ای که تولیدکنندگان برای واردات ملزومات و مواد اولیه پرداخت میکنند، افزایش یابد.

در پاسخ به این سوال که ریشه این مشکلات چیست و چه سهمی از آن به فرآیند برنامه ریزی توسعه کشور برمی‌گردد باید گفت تداوم روند نزولی سرمایه‌گذاری در سالهای دهه ۹۰ و ثبت رشد منفی تشکیل سرمایه ثابت در سالهای گذشته به این معناست که در فضای حساس کشور انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری وجود ندارد و فعالیتهای مولد اقتصادی در اولویت قرار ندارند. همچنین، تداوم روند کاهش سرمایه‌گذاری و روند فزاینده نرخ استهلاک طی سالهای دهه ۹۰، نهایتاً موجب شد که در سال ۱۳۹۸ برای اولین در تاریخ اقتصاد کشور، استهلاک سرمایه از تشکیل سرمایه پیشی بگیرد و رقم موجودی سرمایه در این سال نسبت به سال قبل کاهش یابد و در شرایط حاضر اقتصاد کشور با محدودیت جدی و تنگنای اساسی در کلیدی‌ترین عامل تعیین‌کننده ظرفیت رشد اقتصادی کشور در دهه آینده، مواجه باشد. شایان توجه است که اگرچه بخشی از وضعیت نابسامان اقتصادی کشور ناشی از تداوم مشکلات ساختاری اقتصاد، به ویژه ناهماهنگی و ناکارایی در سیاستگذاری اقتصادی در سطح کلان است و بخشی دیگر نیز به تحریم‌های اقتصادی گسترده و بی سابقه کشور باز می‌گردد، اما، باید در نظر داشت که اجرای برنامه‌های توسعه نیز نتوانسته است از بروز تداوم مشکلات فوق پیشگیری کند و حرکت به سوی توسعه را هموار سازد. به عبارتی می‌توان گفت ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور، عدم برنامه ریزی صحیح در کشور و آرمان‌گرایانه بودن آنها بدون توجه به شرایط کشور است.

با نگاهی به عملکرد برنامه‌های توسعه گذشته، مشخص می‌شود که فرآیند برنامه ریزی در همه مراحل خود از تصمیم‌گیری و طراحی تا اجرا، از توان کافی برای ایجاد پیشرفت و توسعه پایدار برخوردار نیست. در واقع برنامه ریزی توسعه در کشور، بیش از آنکه بر اساس نقاط قوت و فرصت اقتصاد کشور و در راستای رفع تنگناها و مقابله با تهدیدهای پیش‌رو باشد، بیشتر به شکل آرمان‌گرایانه و بدون در نظر گرفتن شرایط داخلی و خارجی کشور انجام گرفته است و

نتوانسته است به اهداف تعیین شده خود برسد و زمان و سرمایه موجود برای توسعه از دست رفته است. امروزه با وجود گذشت ۶۰ سال از برنامه ریزی توسعه در ایران و اجرای شش برنامه توسعه بعد از انقلاب اسلامی، دستاوردهای این برنامه‌ها به طور جدی مورد بررسی قرار نگرفته تا جایی که اهداف تعیین شده این برنامه‌ها همواره کمتر از حد انتظار به دست آمده اند و امروزه شرایط اقتصاد کلان کشور وضعیت نامطلوبتری از ابتدای دهه ۹۰ دارند. بی توجهی به تطابق وضعیت حقیقی شاخص‌های اقتصادی و اهداف تعیین شده در برنامه‌های تدوین شده، می‌تواند نشانی از عدم برنامه ریزی صحیح در کشور باشد. تورم دو رقمی بسیار بالا همراه با وضعیت رکودی حاکم بر جامعه، نشانگر آن است که این برنامه‌ها به اهداف خود نرسیده و چشم انداز کشور در سال‌های آینده، می‌تواند گسترش رکود تورمی در اقتصاد و بی ثباتی اقتصاد کلان کشور باشد؛ که این موارد در منافات با اهداف تعیین شده در برنامه‌های کشور است.

اما از نگاه فعالان بخش خصوصی اولویت‌های مهم در برنامه هفتم چه باید باشد را می‌توان به این شکل پاسخ گفت که بر اساس گزارش‌های پایش ملی محیط کسب و کار، همواره «عدم ثبات در سیاستها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی» و غیرقابل پیش بینی بودن و تغییرات مواد اولیه و محصولات» به عنوان دو مانع اصلی پیشروی فعالان اقتصادی کشور بوده است. از این رو باید در تدوین برنامه هفتم توسعه، نگاه ویژه ای به ثبات قوانین اثرگذار بر محیط کسب و کار داشت و همچنین اتخاذ تدابیری جهت ثبات نرخ ارز و نرخ تورم در جهت ثبات قیمت مواد اولیه ضروری به نظر می‌رسد. همانطور که گفته شد، یکی از مشکلات پیش روی فعالان اقتصادی، وضعیت نابسامان سرمایه گذاری است، که تعامل با کشورهای جهان می‌تواند اثرات بسیار مثبتی در جهت رشد آن داشته باشد. یکی از عوامل مهم در این مورد جذب سرمایه گذاری خارجی است. بنابراین برقراری تعامل سازنده با جهان از جمله رویکردهایی است که در سیاست‌های برنامه توسعه هفتم باید به آن توجه شود تا در چارچوب همکاری‌های بین المللی و باهدف متحول سازی زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور، از فرصت‌های این تعامل سازنده در راستای بهبود وضعیت اقتصادی کشور استفاده به عمل آید.

همچنین به واسطه فنآوری پایین، تخصصی نشدن فعالیت‌ها، بهینه نبودن رویه‌ها و روش‌های تولید، سطح بهره وری و سهم آن در رشد اقتصادی کشور پایین است. بنابراین در تدوین برنامه هفتم توسعه، باید تدابیری در جهت حرکت به سوی نظام اقتصادی با بهره وری بالا (با توجه به نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدهای کشور و نه آرمانگرایانه) اتخاذ شود، که یکی از الزامات آن وارد کردن اصلاحات قیمتی در برنامه است. مورد دیگری که در قسمت قبل نیز مورد اشاره قرار گرفت، بار مالیاتی سنگین در حال حاضر بر دوش فعالان اقتصادی است. بنابراین یکی از بایسته‌های اساسی در تدوین برنامه هفتم توسعه، اصلاحات مالیاتی است تا علاوه بر کاهش بار مالیاتی از بخش تولید، اهداف بازتوزیعی آن نیز به ثمر بنشیند. یکی از مواردی

که می‌تواند در اصلاحات مالیاتی در تدوین این برنامه کمک کند، اجرای مالیات بر درآمد اشخاص است.

همچنین موارد زیر را نیز می‌توان در تدوین برنامه در نظر گرفت:

- استفاده از راهبردهای توسعه پایین به بالا و همچنین برنامه‌های توسعه منطقه ای همانند آمایش سرزمین

و سندهای راهبردی توسعه استانی و تطبیق ابعاد برنامه توسعه با راهبردهای برنامه آمایش سرزمین

- برنامه ریزی براساس واقعیت‌های جاری کشور و اقتصاد کلان و اقتصاد سیاسی

- بهبود محیط کسب و کار سرلوحه همه موارد برنامه توسعه گردد

- تحول در الگوی تدوین و جایگاه سیاست‌های کلی برنامه‌های پنجساله توسعه به عنوان چارچوب تنظیم

کننده خطوط کلی برنامه و اجماع و توافق روی مسائل اساسی و اهداف میان مدت؛

آقای حاجی بابا نایب رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه

اولین مشکلی که امروز در بخش خصوصی وجود دارد و شاید کمتر کسی به آن توجه کند، بی اعتمادی

مطلق به توانایی و کارایی مسئولین حکومتی است. این بی اعتمادی حاصل اتفاقاتی است که در ده سال

گذشته و بویژه از اواخر دولت آقای احمدی نژاد افتاده و در یکسال گذشته یعنی در دولت سیزدهم با توجه

به تصمیمات خلق الساعه و غیرکارشناسی که شاهد آن هستیم تشدید هم شده است. از ابتدای سال جاری

تصمیماتی که توسط هیات دولت یا مجلس گرفته شده است دائماً در حال تغییر است و نداشتن ثبات در

مسائل اقتصادی، برای اقتصاد یک کشور فاجعه است. فراموش نکنیم شرایط بازگرداندن ارزشهای صادراتی

در سه سال آخر دولت آقای روحانی را که بانک مرکزی ۳۷ بخشنامه صادر کرد و هیچ توجهی به نظرات

بخش خصوصی نکرد و آخرین بخشنامه همان چیزی بود که ما از طریق اتاق عنوان کرده بودیم. مشکل

مهم دیگر این است که بخش خصوصی آماده سرمایه گذاری نیست و ۶ تا ۷ سال است که رشد سرمایه

گذاری ما در بخش خصوصی منفی شده است. نهادهایی که بدون تطابق با قانون اساسی، در دولت آقای

احمدی نژاد به عنوان موسسات عمومی غیردولتی بوجود آمدند و موجب اختلال در کار بخش خصوصی شده

اند مشکل دیگری است. ما در قانون اساسی سه بخش اقتصادی داریم که عبارتند از بخش‌های دولتی،

خصوصی و تعاونی و چیزی به عنوان "نهاد عمومی غیردولتی" در قانون اساسی کشور ما وجود ندارد. این

موسسات که به تعبیری شترمرغ گونه عمل می‌کنند، نه در مقابل دولت پاسخگو هستند و نه بر اساس

شرایط بخش خصوصی در برابر خریداران فروشندگان و صاحبان سهامشان پاسخگو هستند. بنابراین یکی از

معضلات بخش خصوصی، رقابت با بخش قدرتمندی است که مورد حمایت نیمه آشکار دولت قرار دارد،

منابع عظیمی در اختیار دارد و با توجه به اینکه شرایط اقتصادی یا سودآوری بخش خصوصی را ندارد، باعث می‌شود که بخش خصوصی بویژه در بخش‌هایی که این نهادها حضور دارند، به هیچ عنوان حاضر به سرمایه‌گذاری نباشد. بنده در طول حدود دوازده سالی که در اتاق حضور دارم، هر سال که بودجه مشخص شد و در آن دولت ردیف‌هایی را به این موسسات اختصاص داد، من ریشه و اساس مشکل و مخالفت خود را به صورت مکتوب اعلام نمودم.

قیمت‌گذاری دستوری مشکل بسیار بزرگی است و دخالت دولت در تعیین قیمت محصولات، آفت و فاجعه برای اقتصاد کشور است. وقتی دولت قیمت تعیین می‌کند عملاً واحدها را از چرخه رقابت خارج می‌کند و عدم رقابت یعنی عدم بالا رفتن کیفیت، عدم تلاش برای بهبود بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها و در شرایط قیمت‌گذاری دستوری معمولاً متخلفین بیشترین استفاده را می‌برند و سرشناس‌ها، سالم‌ها و برندها بیشترین زیان را خواهند داشت. بنابراین مشکل اساسی دیگر اقتصاد- علی‌رغم تجربه‌ی ناموفق و بسیار بد اتاق اصناف در پی سال‌های ۵۲ تا ۵۶ - متأسفانه ادامه‌ی همان سیستم در قالب تعزیرات حکومتی پس از انقلاب است که ۴۰ سال است که اجرای آن ادامه دارد. قیمت‌گذاری دستوری و دخالت دولت در اقتصاد است و در دولت سیزدهم یک دخالت خلق الساعه‌ی جدید هم به آن اضافه شده که آنهم افزایش تولید دستوری است که بر طبق اطلاعات واصله، دولت فخیمه دستور داده که واحدهای لبنی، تولید سه چهار قلم محصول خود را بالا ببرند در حالیکه علت کاهش تولید این است که بازاری آن وجود ندارد و با توجه به شرایط تورمی فعلی ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت ایران به طور کامل از بازار مصرف خارج شده است و واحدهای لبنی با توجه به بازاری که داشتند کاهش تولید دادند که بتوانند سر پا بمانند. حالا دولت از یک طرف دستور افزایش اجباری تولید را داده و از طرف دیگر دستور اجباری قیمت را داده است. این هم از معجزات دولت سیزدهم است. سومین مسئله مشکلات مالی و تامین سرمایه در گردش است آقایان در بانک مرکزی و مسئولین وزارت اقتصاد و دارایی علاوه بر وجود قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و اجبار دریافت نظرات بخش خصوصی، تقریباً به طور مطلق این قانون را اجرا نمی‌کنند. نمی‌پرسند که چرا نیاز واحدهای تولیدی به افزایش سرمایه در گردش بالا رفته؟ به این مسئله مهم توجه نمی‌کنند که مملکت ده سال است در شرایط تحریمی است. تحریم‌هایی که تا قبل از دولت روحانی خیلی سنگین نبود. بعد از برجام کمی سبک‌تر شد و مجدداً در دوران ترامپ روز به روز سنگین‌تر شد و هنوز هم سنگین‌تر شدن آنها ادامه دارد. در چنین شرایط تحریم‌های ناجوانمردانه‌ای، واحدهای تولیدی به دلیل ترس از عدم تامین قطعات یدکی، یا مواد اولیه به ناچار حجم موجودی مواد اولیه خود را حداقل تا ۶ ماه افزایش داده‌اند. بنده به عنوان مدیرعامل هولدینگی که در ۷-۸ واحد تولیدی آن به عنوان سهامدار عمده هستیم، از سال ۹۷ به



همه واحدها دستور دادم که یک سال مواد اولیه را ذخیره داشته باشند. برای اینکه اگر به هر دلیلی قطعه‌ای پیدا نشد و یا راه ورود مواد بسته شد، واحدها دست کم یکسال بتوانند به تولید ادامه دهند. این وضعیت را با تویوتا مقایسه کنید که موجودی مواد اولیه اش ۴۵ ثانیه است و هیچ شرکت بین‌المللی در کشورهایی که اقتصاد سالم توسعه یافته دارند و یا در حال توسعه هستند، موجودی مواد اولیه اش از حداکثر یک ماه تجاوز نمی‌کند. واحدهای تولیدی در کشور ما که برای تامین ۶ تا ۹ ماه مواد اولیه بویژه مواد اولیه خارجی‌شان (البته مواد داخلی هم هر روز با مسائل بورس روبرو هستند بخصوص در بخش پتروشیمی) بخواهند سرمایه در گردش را بالا ببرند و تامین کنند، هدفشان سوء استفاده از اینگونه شرایط نیست بلکه در چنین شرایط اقتصادی کشور، این عاقلانه‌ترین راهی است که توانسته اند ظرف این سال‌های تحریم همین صنعت نصفه نیمه را مدیریت کنند تا نیاز کشور تامین شود و حتی در برخی بخش‌ها، ارزیابی نیز داشته باشند. به عبارت دیگر، استفاده از سیاست‌های احتیاطی بوده که از توقف تولید جلوگیری کرده است هر چند تولید نوسان هم داشته ولی ادامه پیدا کرده است. بنابراین مسئولین بانک مرکزی، وزارت دارایی و بقیه فکر می‌کنند این سرمایه در گردش اضافه به جیب صاحب کارخانه و سهامدار وارد می‌شود، هر چند که منکر تخلف در برخی واحدها نیستم که ممکن است پول را در بخش دیگری سرمایه‌گذاری کنند اما بالای هشتاد درصد از واحدها، واقعاً منابع مالی را در تامین مواد اولیه و قطعات یدکی مصرف می‌کنند چرا که بخصوص در قطعات یدکی، خواب سرمایه به شدت وحشتناک است. به این دلیل که برخی کمپرسورها و قطعاتی هست که در صورت پدید آمدن مشکل، ممکن است یک واحد تولیدی برای پیدا کردن و جایگزین کردن آن‌ها ۶ ماه بدون فعالیت باقی بماند. بنابراین اگر به واحدهای مختلف مراجعه کنید متوجه می‌شوید که همه‌ی آنها به دلیل نگرانی از تحریم‌ها، تورم قطعات یدکی دارند. پس عوامل یاد شده همه مهم هستند و عامل دیگر قانون کار است که یکی از مشکلات بخش خصوصی است. از طرفی خانه‌ی کارگر به قراردادهای موقت اعتراض می‌کند که اینها امنیت ندارند که این ادعا تا حدی درست است ولی مراجعه نمی‌کند به واحدهای مختلف که ببیند بیش از ۹۵ درصد کارگرانی که سالم کار می‌کنند را کسی اخراج نمی‌کند. بیش از ۹۵ درصد کارگرانی که می‌بینید علیرغم قرارداد موقت سابقه کار ۲۰ ساله و ۲۵ ساله در همان واحد دارند و در همان واحد هم بازنشسته می‌شوند. اما در مورد کارگر رسمی مسائل گوناگونی وجود دارد و تا آنجا که مطلع هستم پرونده‌های متعددی هست که کارگر به دلیل سرقت به دادگاه رفته و محکوم شده است اما وزارت کار می‌گوید چون جزایش را داده و زندان را کشیده برگردد به محل کار خود و به کار ادامه دهد. یعنی کارگر اگر رسمی و دائم باشد کارفرما هیچ حقی برای اخراج او ندارد و این امر هم هزینه‌هایی را به کارفرما تحمیل می‌کند. در برخی واحدها که پایش می‌کنیم می‌بینیم بالای ۸۰ درصد یا بالای ۷۵ درصد از امنیت شغلی خود اطلاع داده‌اند.

در مجموع به نظر می‌رسد که هنوز اراده ای برای اصلاح تصمیماتی که اول انقلاب گرفته اند وجود ندارد.

در کنار این موارد می‌توان به این نکته اشاره کرد که متاسفانه شبکه بانکی ما با تولید همکاری تنگاتنگی ندارد به این معنا که با پوشش اسم ضوابط و مقررات در جاهایی که باید انعطاف داشته باشد خشک برخورد می‌کند و چه بسا واحدهای بسیار عالی که ساخته شده و ۱۰ سال تا ۱۵ سال است که واحد، به دلیل کسری منابع فعال نیست که البته این مسائل در کمیته ی بانکی مطرح می‌شود و ما تلاش می‌کنیم که این واحدها احیا بشوند و به سمت تولید بروند.

مهمترین اولویاتی که امروز در اقتصاد کشور وجود دارد جذب اعتماد مردم و بخش خصوصی در ارتباط با توانایی حکومت در اداره اقتصادی کشور و به کار گرفتن افراد کارآمد و وطن پرست برای مسئولیت اجرایی در کشور است. همچنین مورد دیگری که باید به آن پرداخت مسئله تامین اجتماعی است. دو سازمان تامین اجتماعی و محیط زیست برای بخش خصوصی مسئله ساز هستند. در درجه اول تامین اجتماعی از هر وسیله ای و از هر مدرکی در دفاتر شرکت‌های تولیدی استفاده می‌کند که بتواند مبالغی جریمه و دریافت کند و این در تمام واحدهای کشور وجود دارد. پس یکی از نیازها برای رفع موانع سرمایه گذاری بخش خصوصی، اصلاح برخوردهای تامین اجتماعی با واحدهای تولیدی است. آخرین مورد هم محیط زیست است که از ۵-۶ سال پیش مجلس و دولت برای این سازمان حفاظت محیط زیست، ردیف درآمدی در نظر گرفته اند و در نتیجه سازمان موظف است در طول هر سال مبالغی را که برایش در نظر گرفته اند تامین کند و به حساب خزانه بریزد ضمن اینکه از محل این درآمد به خود محیط زیست و واحدهای تولیدی برای رفع آلاینده‌گی شان ریالی پرداخت نمی‌شود. تا سال گذشته در صورتی که واحدی آلاینده بود یک درصد فروش را جریمه می‌کردند. فعلا که میزان فروش کارخانجات به دلیل تورم بالا رفته، یک درصد بسیار بالاست و متاسفانه در سال جاری به ۱/۵ درصد افزایش دادند. وقتی که برای یک سازمان نظارتی، ردیف درآمدی ایجاد می‌کنند که موظف است این درآمد را در سال تامین کند، با کوچک ترین ایرادی و به هر بهانه ای از جریمه کردن استفاده می‌کنند و به عبارتی این سازمان مانع اصلی واحدهای تولیدی و معدنی سراسر کشور شده است. زمانی این جریمه یک درصد سود بود وقتی ولی به درصدی از فروش می‌رسد یعنی سازمان در پر قو خوابیده و این آفتی برای تولید کشور شده است. دولت در نظر نمی‌گیرد چنین سازمانی به جای اینکه ضمن حفاظت از حفظ محیط زیست، در کنار تولید باشد، کارش شده است بهانه گیری و جریمه گرفتن. به طور غیررسمی شنیده ام که در سال جاری از این سازمان بین ۷۵ تا ۱۰۰ هزار میلیارد تومن درآمد منظور کرده اند یعنی عملا این رقم را بر شانه ی تولید گذاشته اند. توجه به این نکته نیز ضروری است که سازمان حفاظت محیط زیست برای اغلب موارد آلاینده‌گی، استانداردی ندارد که ضوابط را



مشخص و اعلام نماید. بنابراین صرفاً وقتی پساب را چک می‌کند می‌گوید فلان شاخص بالاست و نتیجه این کار، مزاحمت در تولید بخش‌های مختلف بویژه بخش‌های تولیدی شیمیایی و معدنی و ذوبی است. آخرین مصداق مشکلات بخش خصوصی، تسهیلات ارزی داده شده از منابع بانک مرکزی یا صندوق توسعه ملی به بخش خصوصی می‌باشد. کمیسیون بازار پول و سرمایه از ابتدای سال ۱۳۹۱ درگیر ما به التفاوت نرخ ارز بوده، ابتدا حساب ذخیره ارزی بوده و در حال حاضر صندوق توسعه ملی هست و در صندوق توسعه ملی، با تسهیلات گیرندگان جزء دال بند ۶ بودجه سال ۱۳۹۶ در ارتباط با پرداخت تسهیلات دوگانه برخورد می‌شود. همانطور که همه می‌دانیم حدود ۹ میلیارد دلار از منابع این صندوق تبدیل به ریال شده و در جهت تامین سرمایه‌ی در گردش واحدهای تولیدی اختصاص داده شده است. از کل منابع صندوق بیش از ۶۵ میلیارد دلار به نهادهای حکومتی یا واحدهای خصوصی دولتی یا دولتی داده شده است. مجموع تسهیلاتی که بخش خصوصی از ابتدا تا ۱۳۹۷ گرفته (از سال ۱۳۹۸ بخش خصوصی تسهیلاتی دریافت نکرده است)، حداکثر ۶ تا ۷ میلیارد دلار است. امروز که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که صندوق کاری به ۶۵ میلیارد دلار ذکر شده ندارند و تحت مصوبات ویژه در اختیار نهادها و یا واحدهای خصوصی و سایر تشکیلات دولتی مثل وزارت نفت قرار گرفته است. مصاحبه‌های مدیرعامل صندوق نشان می‌دهد که شمشیر ایشان به سوی بخش خصوصی و نیروگاه‌ها و واحدهای تولیدی کشور است و برخورد ایشان هیچ انعطافی در مورد بخش خصوصی ندارد ولی از ۶۵ میلیارد دلار دیگر هیچ صحبتی به میان نمی‌آورند. صحبتی هم از ۹ میلیارد دلاری که به نرخ روز خودش تبدیل به ریال شده و از حدود ۵-۶ سال قبل عملاً به دلیل تورم نابود شده نمی‌شود. اما بخش خصوصی نحیف کشور هیچ تقصیری در رابطه با افزایش نرخ ارز ندارد و برای هیچ کس در سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ قابل پیش بینی نبود که روزی نرخ ارز آزاد ۳۲ هزار تومن می‌شود چون در صورت چنین پیش بینی، هیچ طرح اقتصادی توجیه پذیر نمی‌بود و اصولاً هیچ طرح اقتصادی بدون داشتن اعداد ثابت قابل اتکا و بررسی توسط نهادهای مربوطه از وزارت صنایع گرفته تا بانک‌ها نیست و نمی‌تواند باشد. چگونه صندوق توسعه ملی و سایر مقامات، تسهیلاتی را که واحدی با دلار ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تومان گرفته و با خون جگر واحد را تاسیس کرده است امروز می‌خواهند بگویند تعهد خود را با دلار ۲۵ هزار تومان بدهید. این معنی دیگری جز نابودی بخش خصوصی ندارد.

عامل مهم دیگری که باید در اولویت‌های برنامه هفتم باشد این است که با ارائه ی تسهیلات بانکی به هرگونه سازمانی باید مخالفت شود. هیچ دستگاهی نباید حق داشته باشد در مورد مسائل بانکی تکلیفی را به عهده بانک‌ها بگذارد. گذاشتن هرگونه تکلیفی بر دوش شبکه بانکی کشور، وضعیت شکستگی شبکه بانکی را تشدید خواهد کرد. هیچ گونه وظایف تکلیفی بر دوش سازمان‌های متولی بخش صادرات کشور از جمله

سندوق ضمانت صادرات، در ارتباط با واحدهای نیمه دولتی یا خصوصی یا نهادهای دیگر نباید گذاشته شود. سندوق ضمانت صادرات فقط باید وظیفه اش حمایت از بخش خصوصی باشد براساس ضوابط و مقررات خودش هیچ گونه تکلیفی برای سندوق ضمانت صادرات خارج از چارچوب موازین خودش و برای غیر بخش خصوصی نباید انجام شود.

مورد دیگر مسئله حذف ردیف درآمدی برای سازمان محیط زیست است و این سازمان نباید به جای سازمان نظارتی تبدیل به یک سازمان کسب درآمد بشود. در شرایط کنونی، این سازمان وبال گردن صنایع کشور شده چه از نظر جرائمی که واحدها باید پردازند و چه از این نظر که اجبار، فسادآور است. در مورد جرائم محیط زیست هم جریمه باید از میزان سود محاسبه شود و نه میزان فروش. این مسئله را باید در برنامه هفتم تصریح کرد و محیط زیست نباید سازمان متوقف کننده توسعه باشد.

نکته ی دیگر عدم صدور هرگونه مجوز تاسیس برای آن بخش از صنایع که حداقل بیست درصد مازاد بر نیاز کشور در حال تولید هستند و در نتیجه ی صدور مجوز در این خصوص، ما هدررفت سرمایه داریم. وقتی تولید فرش ماشینی یا کاشی و سرامیک چند برابر ظرفیت است چرا مشاهده می کنیم که واحدهای جدید در همین بخش به بهره برداری می رسند؟ مشخص است که چنین واحدهایی با اعمال نفوذ تاسیس شده اند. نباید هیچگونه تسهیلاتی از طرف دولت به درخواست کنندگان چنین مجوزهایی داده شود. اگر کسی مازاد بر این جریان می خواهد تاسیس کند از منابع خودش استفاده کند و هیچگونه تسهیلاتی دریافت نکند. در مورد کلیه رشته های صنعتی نیز چنانچه بیش از نیاز کشور و مازاد بر بیست درصد نیاز کشور - حتی اگر در برنامه دوساله و سه ساله آینده - مجوز صادر شده است، باید مجوز تاسیس هر گونه واحدی که زیر بیست درصد پیشرفت فیزیکی دارد، باطل شود و جلوی تاسیس واحد گرفته شود. در شرایطی که ما با تحریم ها روبرو هستیم و مشکلات زیادی به ویژه از نظر تامین برق در کشور داریم اگر به واحدهای جدید در فرآیندها و واحدهای انرژی بر آنها واحدهای بیش از نیاز کشور و بیش از مازاد بر ۵۰ درصد نیاز کشور مجوز بدهیم علاوه بر هدررفت منابع، تاثیر بسیار منفی بر اقتصاد کشور تحمیل می کند. سرمایه گذاری جدید باید در بخش هایی برود که تولیدش را در کشور نداریم و باید به آنها توجه کنیم.

آقای علیرضا کلاهی صمدی، رئیس کمیسیون صنایع

مشکل بخش خصوصی در ایران چند وجهی است. اساسی ترین مسئله ای که وجود دارد این است که بخش خصوصی سرمایه خود را به بخش مولد اقتصاد نیاورده و بخش عمده ای از سرمایه در بخش های غیرمولدی مثل ملک قفل شده است و شواهد این موضوع خود را در مسائل اقتصاد کلان کشور نشان می دهد. نسبت



املاک و مستغلات به کل اقتصاد ایران ۶ به یک است و این در حالی است که این نسبت، در امریکا دو به یک است و این نشانه جالبی نیست چرا که حاکی از این است که بخش خصوصی ایران پول زیادی دارد ولی نمی‌داند پول خود را در کجا سرمایه‌گذاری کند و یا جای امن و مولدی که بتواند با آن کار کند را نمی‌بیند. نداشتن افق بلند مدت و ثبات نیز یکی از مشکلاتی است که در گام اول قدرت تصمیم‌گیری را از کارآفرین گرفته و هر نوع سرمایه‌گذاری درازمدت را دشوار کرده است. سرمایه‌گذاری مولدی که منجر به خلق ارزش برای اقتصاد ملی و برای خود شخص بشود نمی‌تواند خیلی زودبازده باشد که ما در افق کوتاه مدت یک و دو ساله ای که در ایران داریم بتوانیم تصمیمی برای آن بگیریم. فضای نامناسب کسب و کار از مسائل دیگری است که با آن روبرو هستیم. اقتصاد ایران از نظر ساختاری مشکلات زیادی دارد و بزرگترین مشکل آن از نظر من، بالا بودن هزینه‌های مبادلاتی و ضعف رقابت‌پذیری است. به این معنا که با مسائل و مشکلات گوناگونی که در کشور داریم هزینه زمانی، مالی و انرژی بالایی به کارآفرین تحمیل می‌کنیم که خروجی آن این است که قیمت تمام شده تولید در ایران نسبت به کشورهای همسایه از جمله ترکیه بالاتر است. بنابراین تولیدات ایران رقابت‌پذیر نیستند و ما پیامد آن را در تلاطم‌های اقتصادی اخیر خصوصاً در مسائل مربوط به مایحتاج اساسی مردم می‌بینیم که با قطع ارز ۴۲۰۰ تومانی، قیمت بسیاری از کالاهای اساسی از قیمت‌های کشورهای همسایه بالاتر رفته و علت آن، همان ضعف رقابت‌پذیری و بالا بودن هزینه‌های مبادلاتی است که هم قیمت تمام شده را بالا برده و هم در هر پله‌ی زنجیره‌ی ارزش، انتظار سود را از سوی کارآفرین بالا می‌برد. در بازاری مثل آمریکا، نقش آفرین هر پله‌ی ارزش حاضر است با سودهای تک رقمی ۳ تا ۵ رقمی کار کند ولی در ایران با سود کمتر از ۱۵ تا ۲۰ درصدی حاضر نیستند کار کنند و این هزینه‌ها در طول زنجیره ارزش انباشت می‌شود.

باید توجه کنیم که شاخص رقابت‌پذیری بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد بیش از ۱۳۰ آیتم دارد. همه‌ی این آیتم‌ها باید تحلیل شود و ببینیم کدام یک از آنها به صورت زودبازده تر قابلیت اصلاح دارد و در کمیسیون‌های اتاق ایران روی آن کار کنیم و در جهت بهبود آن تلاش کنیم.

مسئله بزرگ دیگر مسئله‌ی فساد است که زمین بازی اقتصاد ایران را به هم ریخته است. موضوع شفافیت و فساد زدایی بسیار حائز اهمیت است. فساد یک بیماری است که باعث عدم تخصیص بهینه منابع می‌شود و این عدم تخصیص بهینه منابع، یعنی عدم رشد و توسعه.

فرار مغزها و ضعف نیروی انسانی نیز یکی از مشکلات جدی همه ماست. نیروهایی که از دانشگاه می‌آیند سطح لازم را برای ورود به عرصه‌ی کار ندارند و ضروری است که در آموزش‌های ابتدایی و آموزش عالی بازنگری شود. شاید دانشگاه‌های بی کیفیت باید حذف شوند و ما با مدل آلمانی به سمت آموزش‌های

حرفه ای برویم. هر کسی قرار نیست مدیر و مهندس باشد خیلی جاها تکنسین و کارگر ماهر ارزشمندتر از یک مهندس ناکارآمد است.

با توجه به مسائل ذکر شده، اولویتهای ما در برنامه هفتم توسعه باید بهبود رقابت پذیری کشور، بهبود نیروی انسانی کشور و دست آخر ایجاد تعادل بین رشته‌های مختلف صنعتی باشد. همانطور که عرض کردم اساساً با توجه به فضای اقتصادی کشور، کمتر فعالیت صنعتی و تولیدی ای وجود دارد که نرخ بازده مناسب و متناسب با ریسکی که فعال اقتصادی برای کشور متصور است را داشته باشد. ما باید این سوال را همیشه از خود بپرسیم که چرا یک فعال اقتصادی باید به جای ترکیه، در ایران سرمایه گذاری کند؟! و تا توانیم جواب این سوال را بدهیم عملاً روند کاهش سرمایه گذاری در کشور و نرخ سرمایه گذاری کاهش یافته، ادامه دار خواهد بود و به نظر می‌رسد راه حل آن استفاده از مشوق‌های هدفمند است که ما در کمیسیون صنایع داریم روی مشوق‌ها کار می‌کنیم. واقعیت این است که امتیازات بیش از حدی به پله اول تولید داده شده که باعث سودهای بسیار افسانه ای در صنایع فلزی، شیمیایی، پتروشیمی و غیره و عملاً سود مناسبی برای سایر بازیگران زنجیره ی ارزش باقی نمانده است.

آقای محمدرضا طلائی رئیس کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات

عرایضم را در دو بخش ارائه می‌کنم: بخش فناوری اطلاعات و اقتصاد دیجیتال و بخش کلی اقتصاد که به عنوان یک فعال اقتصادی و در مقایسه با کشورهای همسایه بویژه امارات متحده عربی مطالبی را عرض می‌کنم.

موضوع اول توجه به این اصل است که سرمایه همیشه ترسو بوده و جایی ورود پیدا می‌کند که امنیت سرمایه گذاری وجود داشته باشد. این نکته مهمترین اصل است در حالیکه تغییر قوانین و مقررات و سیاست‌های کلی کشور چه در حوزه داخلی و چه در حوزه بین الملل عملاً باعث می‌شود که سرمایه گذاری در جایی خارج از تولید ورود کند و یا از کشور خارج شود. این یکی از مهمترین قضایاست و نکته بعد، تسهیل قوانین و مقررات تجاری در فرایند کسب و کار است که از ابتدای ایجاد کسب و کار تا توسعه کسب و کار باید تسهیل شود. حذف تمام مجوزهای بدون استفاده در کشور باعث می‌شود که ما شاهد باشیم که کشور در مسیر کسب و کار توسعه یابد.

به عنوان مثال در امارات متحده عربی، فرایند بدین گونه است که فعال اقتصادی، رشته ی فعالیتی را برای ثبت شرکت انتخاب می‌کند، تمام مجوزها را در کوتاه ترین زمان ممکن قبل از ثبت شرکت دریافت می‌کند و به عبارتی در کمتر از یک هفته کاری، شرکت به ثبت می‌رسد. در حالیکه در ایران بعد از ثبت شرکت،



فرایند اخذ انواع مجوزها از بخش‌های مختلف آغاز می‌شود که در حوزه فناوری اطلاعات نیز به دلیل مسائل و فضای حاکم بر آن، انواع مجوزها باید گرفته شود.

نظام بانکی کشور باید با سیستم‌های پیشرو در جهان هماهنگ باشد. من درباره‌ی مسائل تحریم‌ها و امور سیاسی صحبت نمی‌کنم اما بحث مورد نظر من این است که فضای بانکی از انواع فناوری‌ها چگونه استفاده می‌کند و مفاهیم پولشویی را چگونه بررسی می‌کند. پولشویی یعنی مبداء و مقصد پول مشخص نباشد و سیستم بانکی موظف است که اطلاعات را بررسی کند، ولی در داخل ایران ادعا می‌شود که مبارزه با پولشویی از طریق مسدود کردن امکان ورود و خروج پول انجام می‌شود که در هیچ جای دنیا مثل ایران عمل نمی‌شود بلکه هر میزان پول امکان انتقال دارد و سیستم‌های بانکی نظارت می‌کنند که مبداء و مقصد پول کجاست و به چه دلیلی جا به جا شده است.

قوانین اقتصادی کشور ما فعال اقتصادی را به جای جذب، از جامعه اقتصادی کشور خارج می‌کند و ما شاهد هستیم که خیلی از فعالان اقتصادی نسبت به خروج ارز اقدام می‌کنند چون محیط کسب و کار در کشور مناسب نیست.

همچنین فعال اقتصادی برای برنامه ریزی مجموعه تولیدی، صادراتی و حتی وارداتی خود، به برنامه بلندمدت نیاز دارد و با توجه به نوسانات فعلی نمی‌تواند برنامه ریزی دقیقی داشته باشد. این مشکل اساسی ماست در روند اقتصادی و نیازمند این هستیم که در برنامه توسعه شاهد طراحی نقشه راه اقتصادی کشور باشیم و گرنه برنامه به اهداف خود نمی‌رسد. اگر نگاهی به اهداف ذکر شده در سند ۱۴۰۴ بیندازیم، این سوال را می‌توان مطرح کرد که آیا در ۳ سال باقیمانده می‌توان ۱۷ سال گذشته را جبران کرد؟ این نکته‌ای است که من در بخش اقتصادی دیده‌ام و اینکه کشورهای همجوار با اینکه پتانسیل‌های ایران را هم ندارند ولی در جذب سرمایه کار می‌کنند. امارات عربی ۷۰٪ درآمد نفتی خود را در حوزه‌های زیرساختی می‌برد و درآمدهای خودش را در حوزه‌های اقتصاد دیجیتال و گردشگری و املاک جذب می‌کند.

نکته دیگر این است که ما کمبود نیروی انسانی متخصص داریم. نیروی متخصص نایاب شده، نیروهای خیلی خوب از کشور خارج شده و یا در جایی شاغل هستند و دیگران هم که در جستجوی کار هستند تجربه لازم را ندارند. در همین زمان که ما با این مشکل روبرو هستیم امارات در هفته گذشته اعلام کرد که فارغ التحصیلان دبیرستانی اگر رتبه‌ای بالا را اخذ نمایند با هر ملیتی اقامت طلایی ده ساله رایگان به خودشان و خانواده‌شان داده خواهد شد. بنابراین توجه به این نکته مهم است که کشورهای دیگر متوجه شدند که همه چیز، سرمایه مالی نیست و جذب سرمایه‌های تخصصی نیز مهم است و این همان کاری است

که آمریکا در سال‌های گذشته انجام داده است و ما با برنامه‌های ناموفق توسعه اقتصادی کشور، باعث می‌شویم که نخبگان بروند. این مسئله دو آسیب به دنبال دارد اول اینکه ما سرمایه گذاری کرده ایم و بعد نیروی متخصص را تقدیم کشورهای دیگر کرده ایم و دوم اینکه با تهی شدن کشور از متخصصان، در آینده هم برنامه ای قابل اجرا نخواهد بود چرا که براساس تعاریف شهر هوشمند گفته می‌شود شهر هوشمند را انسان‌های هوشمند می‌سازند و انسان‌های هوشمند، جسم و روان سالم دارند و شاد هستند. دقت کنید که در کشورهای عربی منطقه وزارتخانه شادی دارند و امارات به شدت روی این موضوع کار می‌کند در حالیکه ما توجهی به این مسئله نداریم.

باید به این نکته نیز توجه کرد که کشورهای فعال در حوزه فناوری اطلاعات از دو قسم هستند: اول کشورهایی که از فناوری اطلاعات به عنوان ابزار توسعه اقتصادی و موتور محرک توسعه اقتصادی استفاده می‌کنند و اگر در کشور ما امسال به عنوان سال توسعه دانش بنیان نام گذاری شده است، زیرساخت اصلی توسعه دانش بنیان، فناوری اطلاعات است. اگر بانکداری و اقتصاد دیجیتال، سلامت دیجیتال و تجهیزات پزشکی دیجیتال و غیره بوجود می‌آید ناشی از توسعه فناوری اطلاعات است و شاهد این هستیم که در حوزه پزشکی و حوزه‌های دیگر چقدر فناوری اطلاعات توانسته است که نفوذ بکند و اگر این فناوری نبود شاهد رشد شرکت‌های دانش بنیان هم نبودیم. این کشورها که از فناوری اطلاعات به عنوان موتور محرک توسعه استفاده می‌کنند، اقتصادی پیشرو دارند مثل ترکیه که در خودروسازی، افزایش بهره‌وری تولیدات و در معرفی ظرفیت‌های گردشگری از فناوری اطلاعات استفاده می‌کند.

یک سری کشورها هم به صورت مستقیم از فناوری اطلاعات درآمد مستقیم دارند مثل هند و ایرلند که نسبت به صادرات فناوری اطلاعات اقدام و خدمات خود را ارائه می‌کنند. پس اگر ما در هر دو جنبه می‌خواهیم کار بکنیم نیاز به برنامه بلندمدت داریم. فعالان فناوری اطلاعات می‌توانند به فعالان اقتصادی کمک کنند که برای معرفی ظرفیت‌های تولید صادراتی خود از خدمات محتوای دیجیتال برای ورود به بازارهای جهانی استفاده کنند البته اگر ما در کشور تغییر روندی داشته باشیم و متخصصان فناوری اطلاعات در کشور بمانند و بتوانند روی صادرات فناوری اطلاعات کار کنند که با روند امروز پیش بینی می‌کنم که در چند سال آینده به عنوان یکی از بزرگترین وارد کنندگان فناوری اطلاعات قدم برمی‌داریم.

ما شاید اولین کشور منطقه باشیم که از سال ۱۳۸۰ بحث دولت الکترونیک را مطرح کردیم و متأسفانه تا به امروز نتوانستیم به کشورهای اطراف خود برسیم که بعد از ما کار را در این زمینه شروع کرده‌اند و امروز دیگر بحث دولت هوشمند به جای دولت الکترونیک مطرح است. باز هم تاکید می‌کنم که مشکل اساسی این است که نقشه راهی برای توسعه اقتصاد دیجیتال در کشور وجود ندارد. هر دولتی نقشه ای یا برنامه



ای دارد و تا می‌خواهد پیاده‌سازی کند، زمان فعالیت دولت تمام شده است. شاهد هستیم که یک دولت روی زیرساخت کار می‌کند و به محتوا کار ندارد و دولت دیگر برعکس این ماجرا را در دستور کار خود دارد. در دستگاه‌های اجرایی نیز مشکلاتی از این دست داریم و جالب است که می‌شنویم در یک دستگاه، چند پنجره واحد وجود دارد که این می‌تواند ناشی از این امر باشد که اصلاً مفهوم پنجره‌ی واحد بدرستی درک نشده است و دستگاه‌ها هم داده‌ها را در پلتفرم قرار نمی‌دهند.

در مقایسه دیگری می‌توان گفت که در امارات با استفاده از UAE Pass تمام کارهای شخص با یک app انجام می‌شود ولی کارت ملی هوشمند ما چه کاربردهایی دارد؟ بنابراین دولت باید نقشه راهی را با همکاری بخش خصوصی و الگوبرداری از تجربیات کشورهای دیگر تهیه کند و به دنبال بومی‌سازی هم نباشیم که به نظر من دلیل شکست ما در هر پروژه‌ای بوده است. همه جا خواسته ایم بومی‌سازی کنیم و روش استاندارد را پیاده نکرده ایم و نتیجه این شده که بعد از سال‌ها، هنوز گام‌های اولیه را هم برنداشته ایم و وقتی زیرساخت لازم به وجود نمی‌آید در بانکداری الکترونیک هم دچار مشکل می‌شویم، در شهرهای هوشمند هم دچار مشکل می‌شویم و متأسفانه زمانی متوجه می‌شویم که زیرساخت‌های سخت افزاری کشور هم دچار مشکل شده است چرا که دنیا با سرعت بسیار زیادی در زمینه تکنولوژی پیشرفت می‌کند و زیرساخت‌های ما از رده خارج شده است و آن زمان است که اگر بخواهیم زیرساخت را به روز کنیم با توجه به محدودیت‌های بودجه‌ای، محتوا را رها می‌کنیم و زمان پرداختن به محتوا بقیه موارد را رها می‌کنیم و در نتیجه با تکرار این موارد، در یک سیکل معیوب خواهیم بود. به نظر می‌رسد راه حل این است که در برنامه توسعه گفته شود در این برنامه از صفر به ۵۰ می‌رسیم و دولت بعد موظف است از ۵۰ به بعد را مثلاً تا ۷۰ برساند.

اما در شرکت‌های فناوری اطلاعات، با توجه به خروج نیروهای متخصص، پایگاه داده مناسبی در این باره وجود ندارد برخی جاها گفته می‌شود که ۲۰ هزار شرکت در حوزه فناوری اطلاعات داریم ولی دیتای درستی وجود ندارد، برخی از آنها فروشگاه یا مشاور هستند و برخی تغییرات جدی داشته‌اند و نکته‌ی دیگر هم که وجود دارد، فرهنگی است که در زمینه حصر اطلاعات داریم و اطلاعات را در اختیار دیگران قرار نمی‌دهیم چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی. بنابراین، پایگاه داده قوی‌ای در این باره نداریم.

همچنین اگر بخواهیم کاری برای کشور انجام دهیم باید مطالعه کنیم و ببینیم در سایر کشورها در جذب سرمایه، گردشگری و زیرساخت‌های موجود چه می‌کنند و چگونه از فناوری اطلاعات برای توسعه استفاده می‌شود تا بتوانیم پتانسیل‌های اقتصادی کشور را افزایش دهیم.

اگر در برنامه هفتم توسعه، بخش دولتی و خصوصی، حداقل در مورد بخش فناوری اطلاعات، در یک قایق نشینند به دلیل سرعت رشد و توسعه اینگونه فناوری‌ها و استفاده از تکنولوژی در بخش‌های کشاورزی و صنعتی و غیره، به سرعت نور نسبت به کشورهای منطقه عقب می‌مانیم و در جهت مخالف توسعه حرکت می‌کنیم.

امروز از اینترنت اشیاء (IOT) در توسعه معادن و کشاورزی نیز استفاده می‌شود و نقش آن را در توسعه نمی‌توان منکر شد و استفاده از آن نیازمند این است که فرایندهای نوین ورود پیدا کند. اینکه کارخانجات خودروسازی اعلام می‌کنند که خودروسازی ما دانش بنیان است چون یک شرکت دانش بنیان آنجا فعالیت می‌کند در حالیکه نمی‌داند کارخانجاتی مثل بنز و ب ام و چه می‌کنند این کار درستی نیست. نقش ICT در خانه و اتومبیل هوشمند باید مطالعه شود و اگر مطالعه شود مشخص می‌شود که اگر به همین سبک پیش برویم ظرف ۵ سال آینده، به اندازه ۲۰۰ سال عقب خواهیم ماند و با خروج نیروهای تخصصی ما وارد کننده بزرگ تکنولوژی خواهیم بود.

در جمع بندی بر موارد زیر تاکید می‌کنم:

- فناوری اطلاعات موتور محرک اقتصاد کشورهای پیشرفته جهان بوده و خواهد بود.
- گردش آزاد اطلاعات که با پیشرفت فناوری اطلاعات بوجود می‌آید باعث رشد اقتصادی کشور می‌شود.
- در صحبت از هوشمندسازی به این نکته باید توجه کرد که شهر هوشمند توسط انسان‌های هوشمند بوجود می‌آید و انسان هوشمند نیاز به مولفه‌هایی مثل سلامت جسم و روان و شادی و فضای باز برای تفکر و خلاقیت دارد.
- و در نهایت اگر فناوری اطلاعات رها شود، نه اقتصاد دانش بنیان و نه محصول دانش بنیان خواهیم داشت.

آقای پوراسماعیل مشاور کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات

موضوع مهمی که سالهاست در مورد آن بحث می‌کنیم این است که باید فناوری اطلاعات را به عنوان یک توانمندساز برای سایر بخش‌ها بشناسیم. ما تلاش زیادی داشتیم که این اصل، جا بیفتد ولی تا کنون نپذیرفتند در حالیکه جا دارد که از فناوری اطلاعات در همه حوزه‌ها استفاده شود. داده‌های بازی که در اختیار دولت، شهرداری‌ها و نهادها و سازمان‌های دیگر است در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد و بخش خصوصی با استفاده از این داده‌ها، خدمات جدیدی به مردم و کاربران ارائه دهد که می‌تواند تحول ایجاد کند و باید در برنامه مورد توجه باشد.

برنامه هفتم می‌تواند مسئله محور باشد و در برنامه هفتم راهکار برای مسئله‌ها دیده شود و یکی دیگر اینکه ببینیم چه چشم اندازی در آینده باید داشته باشیم و آینده را پیش بینی کنیم که چه نیازهایی در آینده خواهیم داشت و هدف گذاری کنیم و اقدامات مرتبط با آن را در برنامه ببینیم و یا ترکیب این دو رویکرد را داشته باشیم. فهرستی را آماده کرده ایم که برای نقش بخش خصوصی در حوزه فناوری اطلاعات و نقش بخش خصوصی باید دیده شود ده مورد را ذکر کرده ایم که به طور خلاصه مرور می‌کنم:

مهمترین بحث ایجاد شبکه ملی اطلاعات است که از برنامه پنجم در احکام برنامه بوده و در مورد آن صحبت شده اما تحقق آن عملی نشده و می‌توان در برنامه هفتم بر این نکته تاکید کرد که بخش خصوصی می‌تواند در راه اندازی شبکه ملی اطلاعات شریک دولت باشد و بخش اعظمی از این کار را انجام دهد.

در سندی که شورای عالی فضای مجازی در سال ۱۳۹۹ منتشر کرده مواردی مشخص شده است که چه اقداماتی باید برای ایجاد شبکه ملی اطلاعات انجام شود و بخش خصوصی میتواند محوری باشد. می‌تواند مشارکت عمومی خصوصی مدنظر باشد و جزئیات تعریف شود.

بخش دیگر در مورد سامانه‌هایی است که دولت دارد. مهمترین سامانه‌هایی که برای تبادل اطلاعات از ابتدای برنامه ششم یعنی سال‌های ۹۵-۹۶ دولت ایجاد کرده برای تبادل اطلاعات دولت و حاکمیت نیاز است که بخش خصوصی هم وارد شود به عنوان سرویس گیرنده و استفاده کند از تبادل اطلاعات. سازمان‌های مختلفی در آن سامانه به تبادل اطلاعات می‌پردازند و بخش خصوصی از این فرصت محروم است. بخش خصوصی می‌تواند به مرکز ملی تبادل اطلاعات دولت وصل شود و داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز را تبادل کنند.

بخش دیگر در مورد محتوا و انواع محتواها است که بخش خصوصی در این زمینه نیز کار زیادی انجام داده است. نیاز است که با همکاری بخش خصوصی زیرساخت لازم فراهم شود و این محتواها به کاربران عرضه شود و با فرایندی که تعریف می‌شود مشارکت بخش دولتی و خصوصی برنامه ریزی شود.

بخش دیگر استفاده از بخش خصوصی در توسعه خدمات الکترونیکی مبتنی بر فناوری‌های نوین در آموزش، تجارت، انرژی، حمل و نقل و سرگرمی است. توانایی‌های زیادی که تا کنون مورد استفاده واقع نشده است. در برنامه باید به ظرفیت‌های بخش خصوصی برای به کارگیری ظرفیت‌های DLT یا قرارداد هوشمند یا بلاک چین برای حوزه‌های مختلف تجارت توجه شود.

بخش دیگر خدمات هوشمند در دستگاه‌های اجرایی است که خدمات هوشمند می‌تواند به کمک بخش

خصوصی ایجاد و به کاربران ارائه شود. بخش دیگر اقتصاد دیجیتال است که بسیار گسترده است و بخش خصوصی در آن فعالیت می‌کند ولی سطحی که ما به آن رسیده ایم تا میانگین دنیا و حتی کشورهای همسایه بسیار فاصله دارد. زیرساخت‌ها باید فراهم شود. زیرساخت‌های احراز هویت، بانک، پست و غیره که این زیرساخت‌ها به کمک بخش خصوصی باید شناسایی و ایجاد شود.

داده‌های باز فوق العاده اهمیت دارند و نیاز مردم و بخش خصوصی است که از خدمات مبتنی بر داده‌های باز استفاده کنند. این داده‌های باز برای هوش مصنوعی هم مورد نیاز است که فعلاً در اختیار دولت و حاکمیت است.

دولت هوشمند نیز بحث دیگری است که اخیراً و در این دولت فعلی مورد توجه قرار گرفته و گسترش یافته‌ی همان دولت الکترونیکی است که بخش خصوصی نیز می‌تواند در این بخش ارائه و توسعه خدمات داشته باشد.

موضوع دیگر زیرساخت ارتباطات کشور است که بسیار اهمیت دارد. ما نه در ارتباطات ثابت و نه در ارتباطات همراه، توسعه خاصی نداریم و فاصله‌ی ما با کشورهای همسایه بسیار زیاد است. امارات حدود ۹۳ درصد ارتباطات ثابت را روی FTTH دارد در حالیکه ایران ۱۰ درصد دارد و عربستان ۱۰۰٪. بنابراین فاصله ما با منطقه‌ی خودمان نیز زیاد است. بخش خصوصی می‌تواند در این بخش کمک کند و دولت باید تنظیم گر قوی باشد و فضای رقابتی را برای شرکت‌ها فراهم کند که بتوانند فعالیت کنند.

باید در نظر داشته باشیم که در برنامه‌های توسعه‌ای ما با دو نوع حکم روبرو هستیم. یک بخش اقداماتی است که تکلیفی است و ذکر می‌شود که دولت باید چه اقداماتی را انجام دهد که در این بخش ما معتقدیم می‌توان و باید گفت دولت با همکاری بخش خصوصی چه اقداماتی را انجام دهد و به عبارتی دولت موظف شود که از ظرفیت‌های بخش خصوصی استفاده کند و از آنجا که بودجه به دستگاه‌های دولتی تخصیص می‌یابد به دولت پیشنهاد می‌کنیم برای اجرای اقدامات مورد نظر از ظرفیت بخش خصوصی مثلاً برای توسعه دولت هوشمند استفاده کند.

یک سری احکام دیگر نیز هست که برای مهیا کردن فضای رقابتی و ایجاد فضای کار برای بخش‌های مختلف است که در آنجا هم می‌توان احکامی وارد کرد که به مسائل فعلی بخش خصوصی پرداخته شود و توسط قانونگذار حل شود که در ده مورد ذکر شده، بخش اول بیشتر مورد نظر بود.



آقای آرش نجفی رئیس کمیسیون انرژی

ما در کشوری زندگی می‌کنیم که دسترسی به انواع انرژی و سبد انرژی کاملی داریم. در این کشور، همه ی فرایندها در انتها به انرژی ختم می‌شود. به این معنا که ما سوء مدیریت‌هایمان را با انرژی رفع می‌کنیم و هر جا می‌خواهیم امتیازی بدهیم از انرژی امتیاز می‌دهیم. بنابراین داشتن انرژی، حداقل به عنوان یک ابزار برای کشور ما بسیار حائز اهمیت است. ولی واقعیت امر این است که استراتژی کلانی برای انرژی در کشور وجود ندارد. گاهی صحبت از ضرورت ایجاد وزارت انرژی می‌شود که ما می‌گوییم با ایجاد وزارت انرژی مشکلات حل نمی‌شود. ما باید سواد انرژی و سواد مالی انرژی داشته باشیم. به نظر من، تخصص ما در حوزه برنامه ریزی انرژی یک تخصص ناکارآمد است. برای روشن تر شدن بحث مثالی می‌زنم: در ۴۲ سال گذشته معمولاً وزیر مسکن و شهرسازی را یک مهندس ساختمان انتخاب کرده ایم در حالیکه حداقل باید مهندس معمار یا شهرساز باشد چرا که شیوه ی برخورد افراد کارشناس به موضوع، بر اساس تخصص و زاویه ی دیدشان متفاوت است. مقیاس نگاه تخصصی مهندس ساختمان، برای مدیریت ساختار کلان مسکن و شهرسازی کشور کارآمد نیست. این مثال در حوزه نفت و سایر حوزه‌ها نیز مصداق دارد. کسی که کارش پالایش نفت است ممکن است پالایشگر خوبی باشد ولی نمی‌تواند راهبر حوزه ی نفت و انرژی کشور باشد. از نظر من کسی که می‌خواهد راهبری حوزه نفت و انرژی را داشته باشد باید یک اقتصاد دان حوزه ی انرژی باشد. فردی باشد که جنس اقتصاد و پول را بشناسد. راهبر حوزه نفت و انرژی باید بدانند که بخشی از مکانیزم فروش نفت، اعتبار یا همان credit است. ما در سال‌های ۸۹ تا ۹۱ در اتاق بازرگانی تلاش کردیم که اوراق سلف نفتی را تعریف و مصوب کنیم و پذیرفتند که این کار انجام بشود. این کار می‌توانست تامین سرمایه مورد نیاز ما را برای حل مشکلات صنعت نفت انجام دهد. در تشریح موضوع گفتیم که در بازار کار، شخص ممکن است ده هزار تومان پول داشته باشد ولی صد هزار تومان معامله می‌کند و این یعنی معامله براساس اعتبار. ما می‌دانیم که دومین کشور نفتی و گازی دنیا هستیم ولیکن هم هزینه می‌کنیم نفت را استخراج می‌کنیم، صادر می‌کنیم و می‌ایستیم تا فروش برود و پول فروش نفت را با مشکلات فراوان وارد کشور می‌کنیم ولی برنامه ریزی مناسبی برای استفاده از این اعتبار و پشتوانه و داشته‌های زیرزمینی مان نداشته ایم.

نکته این است که ما جنس اقتصاد معامله ی نفت را نمی‌شناسیم، اجازه ورود افکار جدید را هم نمی‌دهیم و همچنان براساس مکانیزم قدیمی صدساله این حوزه را راهبری می‌کنیم. در حالیکه مکانیزم درست کار این است که تامین منابع کنیم و اوراق سلف صادر کنیم. این Futures (فیوچرز یا همان معاملات آتی) می‌تواند ظرفیت دوسه برابری نسبت به مخازن نفت ایجاد کند. بارها گفته ایم که راه حل این است که اوراق

فیوچر صادر شود. مبادلاتش هم در حال حاضر به دلیل تحریم‌ها و اصولاً چه تحریم باشد و چه نباشد، توسط اتاق بازرگانی صورت گیرد. اگر چنین می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟ نفتی که شناسایی شده و بابتش باید پول گرفته شود را پیش فروش می‌کنیم و اتاق بازرگانی این کار را انجام می‌دهد. دقت کنیم که خیلی‌ها ذخیره سازی منابع مالی را دوست دارند و با این برنامه ی پیشنهادی، افراد اوراق را از ما می‌خرند و سود طلایی سه ساله می‌گیرند. در نوسانات کاهنده، بخشی را حمایت و بیمه می‌کنیم و در نوسانات افزایشنده که هم که به افراد امتیاز می‌دهیم پس اوراقی است که از نظر مالی جذاب است و خیلی‌ها می‌توانند با آن به عنوان یک بارتر معامله کنند. همه گفتند برنامه ی خوبی است ولی اجازه ی اجرا داده نشد. در ضمن باید به این نکته توجه کرد که اوراق سلف نفتی ریالی به درد کسی نمی‌خورد مگر اینکه فرد از یک گروه صد نفره اوراق همه را بخرد و محموله درست کند و گرنه اوراق از حد بالاتر نمی‌رود.

بنابراین برای تصمیم گیری‌ها باید را باید ماهیت هر چیزی و پیامدهای اتخاذ تصمیم را بدانیم. مشکل اصلی ما عدم درک اقتصاد کلان حوزه انرژی است. وقتی می‌گوییم بیا بید بخاری گازی را به طور رایگان به گرید A تعویض کنیم کسی فهم کامل و صحیحی از این طرح ندارد. در حال حاضر در کشور بخاری گرید F و G با راندمان پایین و شدت مصرف سوخت بالا استفاده می‌شود و فارغ از خطرات و بقیه مسائلی که دارد از نظر اقتصاد مالی قابل بحث است. این است که گاز را به کاربر خانگی ۱۰۰ تومان می‌فروشیم و همین گاز را سال گذشته به کاربر پتروشیمی ۲۴۰۰ تومان می‌فروختیم. من می‌گویم پتروشیمی حاضر است برای خریدن بخاری گازی سرمایه گذاری کند و در منازل نصب کند و گاز صرفه جویی شده را با همان نرخ ۲۴۰۰ تومان بخرد ولی پول ندهد تا پول بخاری مستهلک شود. به شرط اینکه گاز پتروشیمی قطع نشود. مزایای این طرح چیست؟

(۱) سرمایه گذاری را بخش خصوصی انجام داده است

(۲) مصرف کننده (بخش خصوصی) گاز را به جای ۱۰۰ تومان به قیمت ۲۴۰۰ تومان خریده است

(۳) آلودگی هوا کم شده

(۴) راندمان بخاری بالا رفته

(۵) اشتغال ایجاد شده است

باید توجه کرد که ۶۰ درصد تفاوت صورتحساب گاز مصرفی منازل در فصول سرد و گرم سال است و این میزان تفاوت، نتیجه ی بحث گرمایش است. پیشنهاد ما این است که برای تغییر نکردن عدد



صورت حساب، قیمت دورابری شود. به عبارتی مصرف نصف و قیمت دو برابر شود. اما گفته می‌شود مشکلی در افزایش قیمت‌ها داریم و آن این است که افزایش قیمت‌ها تورم زاست. چرا که وقتی یک پارامتر در ماتریس زندگی من عوض می‌شود ماهیت ماتریس من عوض می‌شود و نتیجه‌ی ماتریس زندگی من، در زندگی شخص دیگر هم تاثیرگذار است و زندگی آن شخص نیز به همین ترتیب بر دیگران اثر دارد و بنابراین، این پارامترها، اثرات متقابل و تشدید کننده (رزونانس) دارند.

ماده ۱۲ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر ماده ای بود که شورای اقتصاد بودجه ای معادل ۱۰۰ میلیارد دلار و ۵۰ هزار میلیارد تومان برای آن مصوب نمود که ظرفیت اجرایی خوبی داشت، اما برخی این ماده قانونی را جزء ردیف بودجه‌های سازمان برنامه کردند یعنی هر فرایندی که بخواهد انجام شود باید بودجه اش تصویب بشود.

خودخواهی و انگیزه‌ی تسلط بر نفت و گاز، مشکل اصلی ماست و به عبارتی مشکل، مشکل فکری است. نگران تضعیف حکمرانی هستند در غیر این صورت، چرا نباید برای صرفه جویی مصرف گاز در منازل و مصرف بهینه آن در صنعت، همکاری دولت و بخش خصوصی طراحی شود؟ موسسه استاندارد میزان مصرف بخاری‌ها را برای فصل زمستان مشخص می‌کند و تفاوت مصرف بخاری‌ها، میزان ذخیره‌ی انرژی است. توجه داشته باشیم که ذی نفع نهایی صرفه جویی در کشور دولت است. پس چه معنی دارد که من بخاری را نصب کنم و شما بر اساس قرائت کنتور به من پول بدهید؟ به طریقی که داده ایم و مزایای آن را روشن کرده ایم توجه شود. اجرایی شدن این برنامه زمان ۳ ساله می‌خواهد در این برنامه اعلام عمومی می‌شود که هر کسی آدرس و تعداد بخاری اش را اعلام کند، کارشناس می‌آید و بخاری را عوض می‌کند و بخاری با راندمان پایین را می‌برد تحویل می‌دهد و چک و کنترل لازم هم انجام می‌شود. ما بخاری گازی ای را طراحی کرده ایم که جی پی اس دارد و با مرکز گاز در ارتباط است. برای اینکه در زمان‌های مقرر شرکت گاز به صورت کاملاً هوشمند و دستورپذیر بتواند گاز را قطع کند. بنابراین قابلیت رصد وجود دارد. اراده اگر در جهت کاهش مصرف باشد مشکلات قابل حل است.

موضوع دیگر این است که اثر تورم در اقتصاد را ندیده اند. گفته می‌شود اگر می‌خواهید از مردم مالیات غیرمستقیم بگیرید تورم ایجاد کنید که این یک صحبت نادرست است. طرح افزایش قیمت بنزین از ۱۵۰۰ به ۳۰۰۰ تومان زمانی اتفاق افتاد که دلار ۱۱۰۰۰ تومان بود یعنی معادل ۳۰ سنت در خلیج فارس در نظر گرفته شد که همان زمان ۲۷-۲۸ سنت در امارات بود. سه ماه بعد دلار به ۲۰ هزار تومان رسید و قیمت بنزین به ۱۶ سنت و ادامه پیدا کرد تا امروز که قیمت بنزین ۱۰ سنت است. بازنده کیست؟ همه. در آن زمان همه فکر کردند قیمت را واقعی سازی کردیم و اثر تورمی همین عملکرد، برای ما ۶۸ درصد تورم

ایجاد کرد. بعضی از کالاها رزونانس شدید دارند پس باید در محور تغییرات مراقب باشیم و ما در این باره هم گفتیم که برای افزایش قیمت‌ها اول باید از AI (هوش مصنوعی) استفاده کنیم و مشخص کنیم بعد از اتخاذ تصمیم چه می‌شود. تاکید می‌کنم که قبل از یک اتفاق باید پیامدهای آن برآورد شود. نه اینکه تغییر را ایجاد کنند و بعد منتظر عواقب آن باشند.

علاوه بر این، من نحوه‌ی نگارش حکم‌های برنامه با سیاق موجود را قبول ندارم و معتقدم اگر تصمیم را براساس علم بگیریم و در قبال آن پاسخگو باشیم، آن وقت خیلی‌ها حاضر به امضای تصمیم نیستند. اینکه هر روز داریم مسئله ایجاد شده‌ی دیروز را حل می‌کنیم به معنای برنامه ریزی نیست. ما همه‌ی بی‌عرضگی‌ها را از محل نفت جبران می‌کنیم.

در مجموع، باید وضع موجود را به درستی شناسایی و شاخص‌های مختلف را اندازه‌گیری کرد و موضوع افزایش راندمان را در نظر گرفت. هر کسی به درستی و در جهت افزایش راندمان کار نکرد حذف شود. هر کسی که برنامه اصلاحی مناسبی نداشت، باید برکنار شود.

بزرگترین استراتژی تولید انرژی در دنیا مصرف نکردن آن است. در این راستا ما به معاون اول رئیس‌جمهور نامه زده ایم و پذیرفتند که بعد از این، فعالان حوزه کاهش مصرف انرژی و بهینه‌سازان مصرف انرژی، به عنوان تولیدکننده‌ی انرژی به شمار آیند. نتیجه‌ی اجرایی شدن این پیشنهاد چیست؟ شخص به میل خود کاهش انرژی را در دستور کار قرار می‌دهد و رصد می‌کند کدام یک از پارامترهای قبض کمتر شده و چگونه در نظر گرفته می‌شود. چرا امسال برق کمتر قطع شده است؟ به دلیل توجه به تغییر ساعت کار مشاغلی مثل خشک شویی از کار روز به کار شب که این پیشنهاد سال‌های قبل ما بود. خشکشویی کار پرمصرفی است که از ۱۰ و ۱۱ شب تا صبح می‌تواند انجام شود.

نکته‌ی دیگر اینکه به نظر من در برنامه ریزی استفاده از مشوق معنی ندارد. کسی که کار را درست انجام نمی‌دهد نباید کار کند.

دولت و مجلس طرح فاکتورینگ را مطرح کردند { مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی و ماده ۸ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدمات کشور و حمایت از کالای ایرانی و آیین‌نامه اجرایی آن و ماده ۱۰ قانون برگزاری مناقصات، مکانیزم کارگزاری یا فاکتورینگ یکی از راه‌های وصول مطالبات محسوب می‌شود } و توضیح آن این است که به طور مثال بنده از دولت طلبکارم، بانک طلب من را می‌خرد و پول من را می‌دهد و بعد پول خودش را از دولت می‌گیرد (استفاده از مکانیزم کارگزاری تجاری). این امر در دنیا انجام می‌شود و ساز و کار مشخص خود را دارد. من عقیده دارم که شیوه‌ی این فاکتورینگ، بارت‌ر (معامله‌ی پایاپای یا تهاتر)



است در غیر این صورت بانک چنین کاری نخواهد کرد. یعنی سرجمع طلب‌ها حساب شود و بعد مثلاً یک میلیون بشکته نفت دریافت شود.

همچنین بنده گام را طرح موفق‌ی نمی دانم (از برنامه‌های بانک مرکزی برای تامین غیرتورمی سرمایه در گردش مورد نیاز زنجیره تولید). این طرح می‌گوید درخواست کننده اسنادی را پیش بانک بگذارد تا بانک اعتبار لازم و اوراق را به او بدهد. ظرف یک سال باید بدهی خود را تسویه کند در غیر این صورت، وثیقه ضبط می‌شود. در این یک سال درخواست کننده می‌تواند از هر کسی خرید کند و بانک تضمین پرداخت در موعد مقرر را می‌دهد. بنابراین یک کلاهبردار ملکش را می‌برد در شبکه گام وثیقه می‌گذارد، کارت را دریافت می‌کند، خرید را انجام می‌دهد و نقد می‌کنند و بانک می‌ماند و این ملک‌هایی که ممکن است ارزشی هم نداشته باشند.

به طور خلاصه می‌توان گفت اگر جنس پول و اقتصاد مالی را ندانیم نمی‌توانیم برای کشور برنامه ریزی کنیم .

ما باید اوراق مالی تعریف کنیم. من از مخالفان جدی پرداخت مستقیم یارانه‌ها بوده ام . همه جای دنیا تبلیغ می‌کنند که پول‌های خرد را به ما بدهید تا کارخانه ای ایجاد کنیم و ما با پرداخت یارانه عکس این موضوع را عمل کردیم. میزان یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ معادل ۴۲۰۰ میلیارد تومان بود. ما یک پول قوی را تبدیل به پول ناتوان کردیم و در جامعه توزیع کردیم. هم توزیع نقدینگی بود، هم اثرش در بهینه سازی مصرف انرژی و اصلاح الگوی مصرف صفر بود. آن زمان می‌توانستیم با ۴/۵ تا ۶ میلیون تومان در هر واحد ۱۰۰ تا ۱۲۰ متری ۳۵ درصد کاهش مصرف انرژی ایجاد کنیم، برای اجرای این فرایند نیروی انسانی به کار گرفته می‌شد و ظرف ۵ سال می‌توانستیم نتایج بسیار قابل توجهی در کاهش مصرف انرژی داشته باشیم. با این روش هم پول سرمایه گذاری شده ظرف ۵ سال برمی‌گشت به اقتصاد کشور یعنی یارانه را هدر نداده بودیم، یک میلیون اشتغال پایدار هم ایجاد شده بود. حالا دوازده سال از طرح گذشته یک درصد کاهش مصرف انرژی ایجاد نشده و یک ریال از پول به خزانه برگشته است.

از سوی دیگر، می‌خواهند بنزین گران شود. ما می‌گوییم قبل از گران کردن بنزین، کارهای دیگری باید انجام دهید. یارانه ی بنزین نباید قابلیت نقد شوندگی داشته باشد. اگر قرار است بنزین را گران کنید به هر سرپرست خانوار ۵۰۰ هزار تومان در قالب یک کارت که قابلیت نقد شوندگی ندارد پرداخت کنید. این کارت ویژه ی پرداخت پول بنزین و آب و گاز و برق باشد. پس این پول تقسیم می‌شود برای پرداخت آب و انرژی و تبدیل می‌شود به بودجه ای که از همین امروز در جیب وزارت نیروست و می‌تواند طرح‌هایش را اجرا کند.

هر کسی بیشتر از این مقدار مصرف داشت هزینه‌های بالاتری را برای اضافه درخواست خود مثلاً لیتری ۵۰۰۰ تومان برای بنزین پردازد. مازادی هم اگر اشخاص دارند با هم معامله می‌کنند. با این کار، نقدینگی در کشور زیاد نمی‌شود. کارگزار تعریف می‌کنیم و این کارت فقط برای آب و برق و گاز و بنزین مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نکته ای که از نظر من قابل تاکید است این است که احکام شما باید راهنما یا دستورالعمل‌های دقیق و تفصیلی داشته باشد که جزئیات کار در برنامه روشن باشد. احکام نباید خلاصه باشد که تفسیر به رای شود. اصرار دارم احکام کمی را بنویسیم ولی برایش کتابچه تعریف شود. از صفر تا صد کار را بنویسید. همه ی ما هم برای همکاری آماده هستیم. در حوزه ی کمیسیون تخصصی ما موضوع افزایش راندمان، حکم مورد نظر ماست.

آقای شکر خدایی رئیس کمیسیون توسعه پایدار

مهمترین چالش فعلی بخش خصوصی برای فعالیت اقتصادی تاریک بودن دورنمای اقتصاد ایران و عدم وجود امید به بهبود وضعیت اقتصادی کشور است. پس از آن مداخله روز افزون دولت و نهادهای وابسته به حاکمیت در اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی است که عرصه را برای فعالیت بخش خصوصی تنگ کرده است. ریشه ی این مشکلات این است که اقتصاد و معیشت مردم اولویت اول حاکمیت نیست و حاکمیت موفقیت خود را در توسعه اقتصاد تعریف نمی‌کند و سایر حوزه‌ها اولویت بالاتری دارد. این نگاه به موفقیت حاکمیت، در دراز مدت موجب شده است که اقتصاد همواره پرداخت کننده هزینه سیاست‌های کشور باشد نه نفع برنده آن و سهم فرآیند توسعه نیز در این مهم زیاد نیست چون در عمل، تعهد اصلی دولتمردان اجرای سیاست‌های نظامی، امنیتی است که خود را به سیاست‌های اقتصادی تحمیل می‌کند. این سیاست‌ها اکثراً نانوخته هستند ولی بسیار بیشتر از اسناد رسمی مصوب کشور مورد توجه و تعهد قرار می‌گیرند. مهمترین اولویت در برنامه ی هفتم توسعه نیز از نظر بنده، خروج حاکمیت از اقتصاد و واگذاری اقتصاد به مردم است. توسعه نظام تشکلی و ایجاد رابطه دوطرفه برای گفتگو و تعامل با بخش خصوصی و توانمندسازی نظام تشکلی و نهادهای عضو محور و همچنین ایجاد نهادهای تنظیم گر غیر دولتی برای بخش‌هایی که حاکمیت بخش بزرگی از اقتصاد را در دست دارند بسیار مهم و اساسی است تا زمینه ایجاد رقابت سالم و رشد بخش خصوصی را فراهم کند.

آقای فرزام پور اصغر مشاور کمیسیون توسعه پایدار

در هر برنامه ای باید نقش و وظایف دولت و بخش خصوصی از هم تفکیک شده و به صورت شفاف بیان شود



تا بخش خصوصی و فعالان اقتصادی دچار سردرگمی و تعارض نشوند. بنابراین، باید تقسیم کار بین دولت و بخش خصوصی تبیین گردد. همچنین بسیاری از صاحب نظران اقتصادی و برنامه ریزانی که سابقه اقتصادی و دانش اقتصادی دارند بر این باورند که بازار باید بر حوزه تولید و توزیع حاکم باشد و در این صورت منابع و محصولات به بهترین شکل در بخش‌های اقتصادی تولید و توزیع خواهند شد و دخالت بیش از اندازه دولت می‌تواند در این فرایند اختلالات جدی ایجاد کند. اما سیاستمداران، لزوماً چنین دیدگاهی ندارند یا در درک و شناخت درست از اینکه آیا نهادهای نظامی، شبه دولتی، بنیادها، سازمان تأمین اجتماعی و .. باید بنگاه داری بکنند یا خیر؟ دچار تردید هستند. این موضوع بویژه در کشور ما بیشتر صادق است. لذا برای پاسخ روشن و شفاف به این گزاره‌ها صرفاً نباید توسط نهادهای برنامه ریزی مانند سازمان برنامه و بودجه یا وزارت امور اقتصادی و دارایی پاسخ داده شود، بلکه این پاسخ‌ها باید در سطوحی فراتر از دولت تصمیم‌گیری شود. به عبارت دیگر باید ماهیت نظام اقتصادی در حوزه سیاسی و تعامل این دو مشخص گردد تا بخش خصوصی بتواند به جایگاه واقعی خود در نظام برنامه ریزی و توسعه کشور دست پیدا کند. بنابراین مادامیکه این دوگانگی وجود داشته باشد مشکلات توسعه کشور کماکان وجود خواهد داشت و به سادگی این معادله چند مجهولی حل نخواهد شد. باید مشخص گردد اقتصاد کشور تا چه میزان باید تحت تاثیر ملاحظات سیاسی قرار گیرد. همچنین مسائلی وجود دارند که باید درباره‌ی آنها در عالی‌ترین سطوح حاکمیت تصمیم‌گیری شود و اجماع در مورد آنها بوجود آید. از جمله: تعامل با دنیای خارج، جایگاه بخش خصوصی، تقدم و تاخر تولید و توزیع، آمایش سرزمین، نهادهای با کارکردهای چندگانه و خصولتی‌ها

یکی از مهمترین کاستی‌های نظام برنامه ریزی برنامه‌های توسعه، عدم توجه لازم به مشارکت فعالان اصلی بخش خصوصی و نهادهای مدنی در فرآیند برنامه ریزی در مراحل تدوین، تصویب، اجرا و نظارت است. که ریشه‌ی این مشکل در نظام برنامه ریزی توسعه را باید در رویکردهای دستوری حاکم بر این نظام جستجو کرد. برای مثال در هنگام تهیه برنامه و تشکیل شورای‌های بخشی و فرابخشی در برنامه‌های توسعه از تشکل‌ها و نهادهای بخش خصوصی از جمله نمایندگان اتاق‌های بازرگانی نیز دعوت به عمل می‌آید. اما به محض اینکه این لایحه احکام برنامه تهیه و به مجلس ارسال می‌شود، این کارگروه‌ها منحل می‌شوند. لذا با حذف این کارگروه عملاً امکان هیچگونه نظارتی از سوی نمایندگان بخش خصوصی انجام نمی‌شود. در بسیاری از کشورها بخش خصوصی، موسسات و نهادهای پژوهشی غیر دولتی نقش اصلی را در نظارت بر برنامه‌های توسعه دارند، در حالی که در نظام برنامه ریزی کشور ما چنین سازوکاری تعریف نشده و این نظارت بیشتر توسط نهادهای دولتی (مانند سازمان و بودجه) و نهادهای حاکمیتی (مانند دیوان محاسبات، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی و غیره) انجام می‌شود. به نظر می‌رسد

تعریف نقش و کارکرد برای بخش خصوصی جهت نظارت بر برنامه‌های توسعه می‌تواند تصویر بهتر و جامع تری از عملکرد برنامه‌های توسعه ارائه نماید.

ابهام و عدم تفکیک و تمایز ارکان دستوری و ارشادی در برنامه‌های توسعه کشور و بعضاً وجود عدم توازن بین آنها به نوعی باعث عدم استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی می‌گردد. نسخه پیچیدن‌های متعدد در برنامه‌های توسعه کشور برای بخش خصوصی بدون مشارکت آنان در زمره آفاتی است که در بسیاری از برنامه‌های توسعه کشور در حوزه‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، تولیدی و حتی محیط زیستی نیز به کرات مشاهده می‌شود که در عمل قابلیت اجرایی پیدا نمی‌کنند. متأسفانه به کرات مشاهده می‌شود که دولتمردان و بوروکرات‌های نظام برنامه ریزی کشور خودشان را جای بخش خصوصی می‌گذارند و تلاش می‌کنند بدون توجه به دیدگاه‌ها و دغدغه‌های بخش خصوصی، رفتار آنان را پیش بینی و در نظام برنامه ریزی منظور نمایند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در اکثر قریب به اتفاق موارد اهداف مسستر در چنین برنامه‌هایی محقق نمی‌شوند. این در حالی است که برای تنظیم این اهداف، هزینه‌های زیادی صرف می‌شود. لذا به نظر می‌رسد این موضوع باید در نظام برنامه ریزی تعیین تکلیف شوند و تمامی پیش بینی‌ها و هدف گذاری‌ها با مشارکت واقعی نمایندگان بخش خصوصی از جمله نمایندگان اتاق‌های بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی صورت گیرد.

متأسفانه در برنامه‌های توسعه کشور راهبردهای بلند مدت مبتنی بر دغدغه‌ها و ملاحظات بخش خصوصی بر نظام برنامه ریزی کشور حاکم نبوده است، به طوری که نوع برنامه‌ها از نظر جامعیت، نگرش‌های منطقه‌ای- بخشی، آمایشی، عمق و حد تفصیل در برنامه‌های مختلف متفاوت بوده است. بیشتر الزامات و پیش شرط‌هایی که در قالب احکام این برنامه‌ها تمیهد می‌شوند، صرفاً با نگاه دولتی و حاکمیتی، و بدون اخذ امکان پذیری آنها از سوی بخش‌های خصوصی به عنوان الزامات قانونی، در دستور کار برنامه‌ریزان و مجریان برنامه در هر مقطع برنامه‌ریزی قرار می‌گیرند تا برنامه، به تبع سلايق نگرش‌های شخصی و تغییر در مدیریت‌های سیاسی و اقتصادی کشور، از مسیر خود انحراف نیابد.

در دهه اخیر، مفهوم برنامه‌ریزی و اصرار دستگاه‌های اجرایی دولتی برای افزایش احکام برنامه‌ها بدون توجه به ظرفیت‌های بخش خصوصی برای مشارکت فعال در اجرا، صرفاً از منظر تخصیص و دریافت بودجه پنجساله بیشتر انجام می‌شود. این در حالی است که بسیاری از این احکام و نسخه‌هایی که در برنامه نگاشته می‌شود، باید توسط بخش خصوصی به اجرا در آیند. در نتیجه، هر برنامه به صورت انبوهی از ارقام و اعداد درآمده و حفظ سازگاری بین اجزاء انبوه اطلاعات، بسیار دشوار و حتی غیر ممکن بوده است.



علیرغم اجرای ۵ برنامه توسعه قبل از انقلاب و شش برنامه پس از انقلاب هنوز تعریف شفاف و روشنی از مفهوم توسعه، ابعاد و ارکان آن به عنوان هدف اصلی برنامه‌ها ارایه نشده و کماکان اختلاف نظرهای زیادی در این خصوص بین کارشناسان تصمیم ساز و تصمیم گیر دولتی و حاکمیتی و بین دولت با بخش خصوصی وجود دارد. به همین دلیل در تمامی برنامه‌ها رشد اقتصادی به عنوان هدف اصلی برنامه‌ها معرفی می‌شود و سایر ابعاد مانند توزیع درآمد، برخورداری اقشار مختلف از منافع حاصل از رشد، توزیع بهینه منافع رشد در پهنه سرزمین، آمایش سرزمین، محیط زیست و کسب و کار خرد بخش خصوصی مورد غفلت قرار می‌گیرند. پیامدهای این تشتت و ناهمگرایی در ادوار مختلف برنامه ریزی در کشور، باعث شده است تا همواره با برداشتها و تفاسیر متفاوت از این مفاهیم در ادوار مختلف برنامه ریزی‌های توسعه در کشور مواجه باشیم که این پدیده همواره در زمره مسائل چالش برانگیز برنامه ریزان و مجریان بوده است.

عدم نهادینه شدن نقش و کارکرد احزاب، نهادهای مدنی، نمایندگان بخش خصوصی جهت مشارکت در فرایند برنامه ریزی یکی دیگر از چالش‌ها قلمداد می‌شود. شایان ذکر است در بسیاری از کشورهای توسعه یافته احزاب شکل گرفته اند و مجلس را تشکیل می‌دهند. این احزاب دید ملی دارند. اما در کشور ما با توجه به اینکه احزاب شکل نگرفته و هنوز تکامل پیدا نکرده اند، لذا مقامات سیاسی و نمایندگان مجلس بیشتر خود را به عنوان نماینده حوزه انتخابی می‌دانند و به همین دلیل بیشتر نگاه قومیتی و محلی به توسعه دارند تا از این طریق از وجهه ی مثبتی در بین منطقه خود برخوردار شوند. این نگاه قومیتی باعث می‌شود تا سالانه منابع زیادی به دلیل عدم رعایت مبانی علمی و ملاحظات بخش خصوصی هدر رود.

آقای غلام سرور نوتی زهی نایب رئیس کمیسیون معدن و صنایع معدنی

در رابطه با اشتغال زایی و انجام فعالیت‌های معدنی در بخش خصوصی می‌توان گفت زمانی که سرمایه گذار سرمایه ی خود را در استخراج، فرآوری و صادرات هزینه می‌کند؛ بازار جهانی پیدا می‌کند و با صرف هزینه زیاد، تلاش میکند که بازار خود را نگه دارد، اما متأسفانه وقتی که مدیری در وزارتخانه ای در داخل کشور عوض می‌شود، مدیر جدید گاهی با صدور دستورالعمل و بخشنامه ی جدیدی بدون در نظر گرفتن شرایط بخش صادرات ماده معدنی که چندین گروه در کشور در این زمینه کار می‌کنند و بدون در نظر گرفتن نظر این مجموعه اقتصادی، عوارضی را وضع می‌کند که زحمتهای چندین ساله معدنکاران به هدر می‌رود. در نتیجه ی چنین تصمیماتی، برخی از معدن کاران بازار را از دست می‌دهند و رقبای آنها جایگزین می‌شوند و مجموعه از نظر اقتصادی دچار مشکل جدی می‌شود. هر چند همیشه سرمایه گذاری با ریسک همراه است ولی در جایی که امنیت سرمایه گذاری نباشد، ریسک سرمایه گذاری خیلی بالاست. در جایی که نمی‌توان حتی برای چند سال هم به شرایط اعتماد کرد، نمی‌توان سرمایه گذاری با ریسک قابل قبول را انتظار

داشت و احتمال متضرر شدن مجموعه و ورشکستگی وجود دارد.

از سوی دیگر سازمان‌های صمت نیز با توجه به عدم شناخت بازار و نداشتن علم اقتصادی، تنها به اجرای دستورالعمل و رفع مسئولیت فکر می‌کنند. معادن را بدون هماهنگی بخش‌های خصوصی، قیمت گذاری کرده و حقوق دولتی را مشخص می‌کنند و در برخی موارد، محاسبات درستی نیز انجام نمی‌دهند و به معدنکار اعلام می‌کنند که اگر در مدت زمان تعیین شده، مبلغ تعیین شده واریز نشود، مشمول ماده ۲۰ قانون معادن و پرداخت خسارات ناشی از عدم انجام تعهدات و یا در نهایت فاقد صلاحیت برای ادامه عملیات مربوط شناخته می‌شود. در حالیکه در مسائل اقتصادی اشتغالزا، چنین کارهایی کارشناسی نیست و نباید با این شیوه با مسائل برخورد شود.

نکته قابل توجه دیگر این است که در تصمیم‌گیری‌ها، بخش خصوصی مورد مشورت قرار نمی‌گیرد و به مشکلات این بخش توجه نمی‌شود. در حال حاضر، خیلی از معادن متوسط و کوچک کشور تعطیل شده اند در حالیکه این معادن در نقاط دور دست قرار داشته و می‌توانند برای مردم آن مناطق اشتغالزا باشند و تا حدی مشکلات را برطرف کنند. این موارد مورد توجه مسئولین قرار نمی‌گیرد چرا که برخی از مسئولین آگاهی و دانش اقتصادی کافی ندارند و از افراد خبره هم مشورت نمی‌گیرند که کسی متوجه ضعف آنها نشود. ما سال‌هاست که این مسائل را گفته ایم ولی متاسفانه مورد توجه قرار نگرفته است.

آقای توحید صدرنژاد رئیس اتحادیه صنایع بازیافت ایران

تفاوت برنامه‌های توسعه در الگوهای موفق جهانی از نظر تعریف «سطح دخالت دولت در اقتصاد» در این برنامه‌ها نکته بسیار مهمی است که فکر مرا به خود مشغول کرده است. پیش از تدوین برنامه توسعه، باید سطح دخالت دولت در مدیریت جامعه خصوصاً اقتصاد در بالاترین سطوح نظام حکمرانی تعیین شود و برنامه بر این پایه بنا گردد. هر چند سطح اتخاذ چنین تصمیم راس نظام حکمرانی است، اما اتاق به نمایندگی از اقتصاد خصوصی کشور باید انتظار خود از حکمرانی را بگوید. در این باره می‌توان به مدل‌هایی اشاره کرد. یک مدل، مدل امریکاست که معتقد است دولت، حداقل سطح مداخله را داشته باشد، فقط چارچوب‌ها را تنظیم کند، بازار را و حقوق مالکیت را محترم بشمارد و مداخله دستوری نکند. چنین دولتی معتقد است که باید مراقبت کند تا تباری در طرف عرضه یا تقاضا رخ ندهد و تضمین سلامت بازار را وظیفه خود می‌داند.

مدل دیگر مدل چین است که مداخله دولت در اقتصاد را اجتناب‌ناپذیر می‌داند اما شدیداً این دخالت را مقید به ضوابط می‌کند، حد آن را روشن می‌کند و تکلیف سرمایه‌گذار را طی سالهای اجرای برنامه به صورت شفاف مشخص می‌نماید. در کتاب «چگونگی شکل‌گیری یک ابرقدرت اقتصادی»، مفصلاً به



دکترین توسعه چین بر مبنای تعریف شفاف میزان مداخله دولت در سیاست‌گذاری اقتصادی اشاره شده است. در این مدل بدون تعریف متغیرهایی نظیر سطح آزادی دولت در تعریف بودجه‌های غیرقابل تحقق، میزان کسر بودجه مجاز دولت طی سالهای برنامه، سطح مجاز دولت برای خلق نقدینگی، سطح مجاز دولت برای تغییر نرخ بهره‌بانکی، دامنه مجاز دولت برای ایجاد نوسان در نرخ ارز، دامنه مجاز دولت برای تغییر تعرفه‌های گمرکی و نظایر آن، سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی نظیر شنا کردن با دستان و چشمان بسته در استخری از قیر است.

به عنوان یک نمونه از حکمرانی بد اقتصادی به صنایع اسقاط و بازیافت خودرو اشاره می‌کنم. این صنعت از سال دوم تا پایان دولت آقای احمدی‌نژاد با ۱۰۷ مصوبه و طی هشت سال دولت آقای روحانی با ۷۶ مصوبه دولت و شورای اقتصاد مواجه بوده، یعنی تقریباً هر ماه یک مصوبه. حال در نظر بگیرید فعال اقتصادی می‌خواهد سرمایه‌گذاری و فعالیت کند؛ تا یک روز فکر می‌کرده که باید جواز خود را از وزارت صمت بگیرد امروز می‌گویند باید جواز را از وزارت راه و شهرسازی بگیرد و دو روز دیگر می‌گویند این جواز باید از ریاست جمهوری گرفته شود و دوباره همین چرخه تکرار می‌شود. وقتی که شروع به فعالیت می‌کند با انواع دستگاه‌ها روبرو می‌شود. در حوزه صادرات می‌خواهد کار کند یک روز می‌گویند ارز آزاد است فردای همان روز می‌گویند نیمایی است و چهار روز بعد، می‌گویند ارز ۴۲۰۰ تومانی است. می‌خواهد ارز را به کشور بازگرداند با تحریم روبرو است امروز می‌گویند به حساب بانک مرکزی واریز کن، فردا می‌گویند چمدانی بیاور و پس فردا مدل دیگری مثلاً از طریق صرافی انتقال بده. به طرق مختلف هزینه روی وی می‌گذارند و طرف، تکلیف خود را نمی‌داند که بالاخره چه باید بکند؟

بنابراین پیش از هر چیز خیلی مهم است که احکامی داشته باشیم که تکلیف ما را در این موارد روشن کند. به طور مثال، ما باید بدانیم نرخ ارز تا پایان برنامه توسعه تغییر نمی‌کند یا اگر تغییر می‌کند آن تغییر را در یک چارچوب ببندیم که در همان چارچوب تغییر کند. وقتی بحث هدفمندی یارانه‌ها در ایران مطرح شده بود، دوست امریکایی من که از مشاوران شرکت‌های سرمایه‌گذاری توسعه در کشورهای مختلف دنیا است می‌گفت در شرایطی که ایران می‌خواهد اشتغال ایجاد کند و پنجره اشتغال برای نسل جوان نهایتاً یک دهه باز خواهد بود، دولت باید بیشترین یارانه را برای ایجاد شغل بدهد نه این که در اقتصادی که هیچ چیز آن با فاکتورهای جهانی انطباق ندارد به دنبال برابر کردن قیمت حامل‌های انرژی با نرخ جهانی باشد. چرا باید نرخ انرژی را نرخ فوب خلیج فارس کنید؟ آیا تسهیلات بانکی شما به ارزانی کشورهای خلیج فارس یا متوسط جهانی است؟ آیا تورم شما مشابه کشورهای خلیج فارس یا متوسط جهانی است؟ آیا هزینه‌های پرسنلی شما متوازن با کشورهای خلیج فارس یا متوسط جهانی است؟ این درست نیست

که یک شاخص را که به نفع دولت است با نرخ جهانی تعیین کنید و بقیه را که به نفع مردم است با مدل‌هایی خلاف استانداردهای جهان. با این کار تنها مزیت رقابتی اقتصاد کوچک و متوسطان را به نفع رقبای منطقه‌ای از دست می‌دهید.

امارات در سال ۲۰۰۸ با این مسئله مواجه بود که تعداد زیادی از مهاجران از کشورهای دیگر به این کشور وارد شده‌اند که عموماً هم کارگر هستند و اگر برای اینها سطح زندگی متوسطی را فراهم نکنند ده سال بعد که فرزندان این کارگران وارد لایه بزهکار جامعه می‌شوند، باید مقدار چندین برابر چنین یارانه‌هایی صرف تامین امنیت جامعه و بهداشت و غیره شود. طی سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ با اعمال ارزان‌ترین تسهیلات بانکی و کنترل کردن نرخ درهم و وضع کمترین نرخهای مالیاتی و پرداخت یارانه‌های بهداشتی و خصوص آموزش‌های ابتدایی و متوسطه سطح مطلوبی از اشتغال را ایجاد کرد و در ادامه از ۲۰۱۸ نظام مالیاتی خود را اصلاح و سختگیرانه‌تر کرد و امروز در مسیر حذف تدریجی یارانه‌ها پیش می‌رود.

بر این اساس در قانون برنامه در بدو امر باید تکلیف را روشن کنیم. اگر دولت واقعا می‌خواهد به قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه و یا به قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار پایبند باشد که جوهره مغفول این قوانین، شفاف کردن حد دخالت دولت در اقتصاد خصوصاً در بنگاه‌های اقتصادی است؛ لذا قانون برنامه باید به گونه‌ای تدوین شود که دولت از دخالت بازداشته شود و به طور جدی به سمت تنظیم‌گری و حفظ چارچوب‌های سالم‌سازی اقتصاد برود، حقوق مالکیت و حقوق رقابت تضمین شده و فضای فعالیت بدون مانع برای فعال اقتصادی فراهم گردد.

اگر قرار است اقتصاد ما صادرات‌محور باشد، به هیچ عنوان اجازه صادرات مواد خامی را که در داخل کشور پتانسیل تبدیل به محصول نهایی را دارد و ارزش افزوده ایجاد می‌کند ندهیم. تکلیف ارز، انتقال روان آن بدون نیاز به دهها واسطه قانونی و غیرقانونی از طریق نظام بانکی فراهم باشد، مالیات روشن باشد و برای آن بخش از مالیات که زیر پوشش قانون نیست به جای وادار کردن فعال اقتصادی به پرداخت مالیات و جریم فعالان بازار سیاه ساز و کاری تعیبه کنیم که معرفی تامین‌کننده یا خریداری که فرار مالیاتی دارد توسط بنگاه اقتصادی کفایت کند و مسئولیت از دوش بنگاه برداشته شده و توسط نهاد مبارزه با پولشویی و سازمان امور مالیاتی به صورت حرفه‌ای پیگیری گردد.

نکته دیگر که حاصل کار مطالعاتی کمیسیون توسعه پایدار بود بررسی دقیق شاخص‌های توسعه یافتگی کشور در سال ۱۳۹۹ بود که در بین ۱۹۳ کشور براساس گزارش‌های سازمان ملل، ایران رتبه ۵۸ را بدست آورد. در این مورد باید گفت به همان میزان که ایران در تحقق آرمان‌هایی که با زیربنای خدماتی-هزینه‌ای



مرتبط هستند مثل فراگیری نظام‌های آموزش و راه و انرژی؛ وضعیت بهتری نسبت به میانگین جهانی دارد، کیفیت بسیار پایین نظام حکمرانی و استیلای دیوانسالاری دولتی مانع دستیابی کشور به آرمان‌هایی می‌شود که نیروی محرکه آن، مشارکت شهروندان در دستیابی به توسعه است که به «توسعه مشارکت‌محور» موسوم است. بنده معتقدم به جز توسعه مشارکت محور، هر نسخه دیگری فقط نشانه‌ها را درمان می‌کند و پس از مدتی مجدداً ما را به نقطه آغاز برمی‌گرداند.

بر مبنای شاخص‌هایی که ایران در آن‌ها ضعیف است ۲ محور اصلی داریم که انتظار داریم به آن توجه شود:

۱- کارآمدسازی نظام حکمرانی و گسترش نهادهای اجتماعی فراگیر، پاسخگو و موثر در همه سطوح

«قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار» زیربنای توسعه اقتصادی را همانند چین در تقویت و توانمندسازی نهادهای اجتماعی در حوزه اقتصاد تعریف می‌کند که اگر فعال باشند در حوزه‌های دیگر اجتماعی نیز تاثیر خود را خواهد داشت. یعنی باید تشکل‌گرایی اقتصادی را توسعه دهیم. پس قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار به خصوص تکالیف آن در قالب شبکه‌سازی و تقویت تشکل‌های غیردولتی است با هدف توسعه مشارکت شهروندان در فرایند حکمرانی و استفاده بیشینه از ظرفیت‌های ملی در سطوح اقتصادی و اجتماعی توسعه. **باید بگوییم که به طور مثال در طول ۵ سال کاری می‌کنیم که کل این قانون اجرایی شده باشد و شاخص‌هایی را طراحی کنیم که کل ظرفیت قانون به اجرا درآید.**

همچنین قانون «اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴» خصوصاً ماده ۷ آن که ناظر به تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار است و فصل ۹ آن که به منع انحصار و تسهیل رقابت می‌پردازد به شدت به توازن و تنظیم‌گری اقتصاد خصولتی کشور کمک می‌کند. حتی اگر دولت تمایل به مداخله دارد، این قانون، ابزاری به نام نهادهای تنظیم‌گر را دیده است که با مشارکت دولت و بخش خصوصی تنظیم مناسبات بخش‌های مختلف را به عهده می‌گیرند، حقوق رقابت را تضمین می‌کنند و حتی اختیار تنظیم‌گری از دستگاه‌های بخش سلب می‌نمایند. **پس اجرای بلامنازع قانون اصل ۴۴، توسعه نهادهای تنظیم‌گر و تضمین برقراری رقابت در کلیه ابعاد اقتصادی و اجتماعی باعث ارتقای نظام حکمرانی می‌شود.**

در همین چارچوب، «قانون دسترسی آزاد به اطلاعات»، با هدف تضمین دسترسی عمومی شهروندان به اطلاعات و حمایت از آزادی‌های ذاتی و بنیادین که اگر به اجرا درآید، شفافیت از حالت

نمایشی به یک فرهنگ در نظام حکمرانی کشور مبدل می‌شود.

«**لایحه شفافیت**» نیز سال آخر دولت اول آقای روحانی به مجلس تقدیم شده و تا کنون بی‌سرانجام مانده است که به شدت می‌تواند پاندول توازن جامعه باشد و جامعه را از تغییر جهت‌های ناگهانی و افراطی به سمت جریان‌های میان‌دار هدایت و آرامش را در فضای کشور تضمین کند.

بحث بالابودن شاخص ادراک فساد از نکات مهم دیگری است که در گزارش‌های سازمان ملل وجود دارد و ایران در این زمینه مشکل دارد. تصویب «**لایحه مدیریت تعارض منافع**» می‌تواند در این خصوص راهگشا باشد. اگر تکلیف دو لایحه شفافیت و مدیریت تعارض منافع در سال اول برنامه روشن شود کمک زیادی به ارتقای نظام حکمرانی، کاهش فساد و بسته شدن راه ترک فعل می‌نماید.

۲- توسعه اقتصاد کوچک، متوسط و ایجاد زیرساخت‌های تاب‌آور صنایع فراگیر و پایدار مبتنی بر نوآوری

در این بخش توجه به این مقدمه مهم است که وقتی اقتصاد کشورهای پیشرفته را با اقتصاد خودمان مقایسه می‌کنیم متوجه می‌شویم که به ازای هر دلاری که در بالادستی تولید می‌شود، بسته به درجه پیچیدگی محصولات اقتصادی، ۲۵ دلار در پایین دستی و حدود ۹۰ دلار در بخش خدمات بازرگانی مرتبط با آن تولید می‌گردد. بر همین مبنا کشورهای پیشرفته محصولاتی را که ارزش افزوده بالایی دارند در اقتصاد خود نگه می‌دارند و سایر فرایندهای تولیدی خود را به کشورهای دارای نیروی کار ارزان‌تر حتی چین، که دومین اقتصاد دنیا است، منتقل می‌کنند. اگر تناسب را با اقتصاد ایران مقایسه کنیم، مشاهده می‌کنیم که در اقتصاد ایران به ازای هر یک دلاری که در بالادستی تولید می‌کنیم، ۴ دلار در پایین دستی و ۱۲ تا ۱۵ دلار در خدمات بازرگانی وابسته تولید داریم. یعنی پایین دستی ما ضعیف است و خدمات بازرگانی به طور نامتناسبی بزرگ شده و همین امر اقتصاد را به سمت واسطه‌گری و دلالی پیش برده . بر این اساس اگر قرار است اقتصاد کشور را پیش ببریم چاره‌ای نداریم جز این که بر روی اقتصاد کوچک و متوسط و زیرساخت‌های تاب‌آور صنایع فراگیر و پایدار مبتنی بر نوآوری پیش برویم که بخش زیادی از آن در گرو این است که میزان مداخله دولت را در این بخش مشخص گردد. اگر این امر در دستور قرار گیرد، بر افزایش رقابت‌پذیری به ویژه در محور توسعه صادرات در بازارهای جهانی متمرکز خواهیم شد. (نظیر همان کاری که ما در زنجیره بازیافت آغاز کردیم اما فهم آن در کشور ایجاد نشد و متأسفانه تصور می‌کنند که اگر زنجیره بازیافت در کشور از مالیات معاف شوند، هدف صرفاً افزایش سود بوده در حالی که وقتی رقبای ما در بازار جهانی، از مالیات معاف هستند، بازیافت‌کننده ایرانی نمی‌تواند اگر مالیات بدهد، نمی‌تواند با رقیب جهانی خود رقابت کند و محصول بازیافتی‌اش جایگاهی



داشته باشد).

نکته بعدی فراگیر کردن دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به خدمات مالی بین‌المللی است. یکی از بزرگترین ایراداتی که در وضعیت کنونی داریم این است که تحریم‌های ظالمانه خارجی و یا جاهلانه داخلی باعث شده که خدمات مالی بین‌المللی فقط از طریق صرافی‌ها و یا کانال‌های غیرقانونی و قاچاق صورت گیرد که هزینه را افزایش می‌دهد و کل فرایند تولید را دچار مشکل می‌کند. اینجا نیز باید تکلیف روشن شود و راه حل این است که بانک‌های ما باید به خدمات مالی بین‌المللی متصل شوند. (ضمناً معاهدات پولی دوجانبه در شرایط برابر می‌تواند بخشی از مبادلات را تسهیل کند اما وقتی کشور تحت تحریم است شرکای تجاری در کشورهایی که معاهده دوجانبه داریم نهایت سوء استفاده و باج‌گیری را از شرایط ضعیف‌تر تجار ایرانی به کار می‌بندند. شرط کار این است که دیپلماسی کشور، دیپلماسی متوازی باشد و اجازه باجگیری به شرکای تجاری ندهد.

بحث دیگر هم این است که در داخل کشور باید بتوانیم بسترهای متنوع تامین مالی اقتصاد کوچک و متوسط نظیر پذیره نویسی بورس و اعتبارات اسنادی یا مالی، اوراق بهادار با رویکرد جذب حداکثری مشارکت شهروندان را فراهم کنیم.

نکته دیگر این است که باید ارتباط صنعت و دانشگاه بیشتر شود تا نوآوری ایجاد شود. بیشتر از آنکه نیاز تزریق پول به شرکت‌های دانش بنیان وجود داشته باشد باید کاری کنیم که فعالان اقتصادی مثل همه جای دنیا و بویژه دانشگاه‌های بزرگ دنیا عضو هیات امنای دانشگاه‌ها باشند و تمرکز بر توسعه کیفیت نظام آموزش عالی کشور باشد. در آمریکا دانشگاهی از دولت بودجه دریافت نمی‌کند بلکه نیازهای صنعت را شناسایی می‌کنند، پول می‌گیرند و نیاز جامعه صنعتی را برآورده می‌کنند. قابلیت‌های فن‌آورانه بخش تولید را می‌توان با ایجاد مشوق‌هایی در حوزه نوآوری و افزایش قابل توجه هزینه‌هایی که در حوزه تحقیق و توسعه از مالیات معاف است افزایش داد. همچنین بحث توسعه زیرساخت‌های لجستیکی خصوصاً با تمرکز بر تجهیز ناوگان هوایی، توسعه شبکه زیرساخت‌های ریلی و دریایی و بنادر خاصی که در سرزمین اصلی تولیدات ما را حمایت کند.

آقای امین صدرنژاد فعال اقتصادی و دبیر اتحادیه صنایع بازیافت ایران

مشکلات بخش خصوصی برای رشد و توسعه در کشور، از جنس مشکلات اقتصادی نیست و صرفاً هم متعلق به بخش خصوصی نیست. این مشکلات ماهیتی کاملاً سیاسی، تاریخی و ریشه‌دار در نظام حکمرانی کشور دارد. به عبارت دیگر، اگر جامعه را به سه بخش شهروندان، حاکمیت و بازار (بخش خصوصی) تقسیم

کنیم، مشکلات بخش خصوصی برای رشد و توسعه در کشور، عملاً همان مشکلات شهروندان برای رشد و توسعه در کشور است و این ناشی از تاریخ استبدادی-استبدادزدگی یا همان نظام ارباب-رعیتی در کشور است. (استبداد برابر با رفتار خودسرانه)

آشنایی جامعه ایرانی با واژه‌ی «قانون» به ۱۵۰ سال پیش و سفر میرزا ملکم خان به انگلستان بر می‌گردد، به آن شکل که جامعه با مفهومی آشنا می‌شود که می‌تواند حدود اختیارات پادشاه را محدود کند و پادشاه با وجود قانون، توان رفتار دلبخواهی یا استبدادی را ندارد. (رساله‌ی «یک کلمه» از میرزا یوسف خان مستشارالدوله).

به دنبال این امر نهضت‌هایی در ایران از جمله نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت رخ می‌دهد، اما با شروع دهه‌ی ۴۰ و بالا رفتن قیمت نفت، مناسبات حاکمیتی کشور به پیش از مشروطه باز می‌گردد و شاه مجدداً حق دخالت در تمام امور را به خود می‌دهد که این امر تاکنون نیز پابرجا مانده است. بلایی که نفت بر سر مدل حکمرانی در ایران آورده نیز خاص ایران نیست و به تعبیر داگلاس نورث، تمام اقتصادهای نفتی، به صورت استبدادی اداره می‌شوند. (غیر از نروژ که ابتدا ساختارهای دموکراتیک و مدنی را بدست آورده و پس از آن نفتی شده است).

خلق ثروت و ارزش بر پایه‌ی تولید و بر پایه‌ی تخریب صورت می‌پذیرد (هر چند که در هر تولیدی میزانی از تخریب هم هست، اما در اینجا مقدار خالص تولید مدنظر است. بر همین اساس در برابر تولید، تخریب محض معنا می‌یابد). سه شکل عمده‌ی ادغام اجتماعی در تولید عبارتند از مبادله که نهاد اصلی در آن بازار است (Liberalism). تعاون که بر اساس مناسبات برابر به هدف واحد شکل می‌گیرد (Cooperation). بازتوزیع که همه‌ی منابع در یک مرکز جمع می‌شوند مثل دولت، و از این مرکز منابع به دیگر اعضای جامعه اختصاص می‌یابد (Socialism). اما بر پایه‌ی تخریب محض، شکل چهارمی از ادغام اجتماعی به وجود می‌آید به اسم ادغام بر مبنای زور و خشونت. در این نحوه‌ی ادغام، عامل اصلی تخصیص منابع و خلق ثروت، نه تولید، بلکه غارت است.

به تعبیر لینن و نورث، دولت‌ها محل انحصار خشونت هستند که این امر به دو شکل صورت می‌گیرد: یا با خشونت سنگین‌تر (ترکیه در زمان کودتاهای مکرر نظامیان) و یا با ایجاد فضایی اقتصادی که هزینه خشونت به عایدی آن نیارزد (ترکیه کنونی).

حال آنچه در ایران خصوصاً در سه دهه‌ی اخیر رخ داده آن است که اکنون چیزی به نام دولت واحد وجود ندارد و با نهادهای موازی و فرادولتی در کنار دولت رسمی مواجهیم. ابرنهادهای اقتصادی عمومی (کمپته



امداد، ستاد فرمان ۱۰ ماده‌ای، آستان قدس، قرارگاه، تأمین اجتماعی، سهام عدالت و...) آنقدر از نظر اقتصادی بزرگ شده‌اند که از لحاظ دارایی‌ها حتی از دولت نیز تعیین‌کننده‌تر هستند و حرف‌شنوی یا قانون‌مداری ندارند. (تعیین وزیر و معاونین وزیر و هیئت‌مدیره‌ی شرکت‌های بزرگ و... در حلقه‌های بسته میان دولت و نهادهای).

این نهادهای خصوصی نیستند زیرا مدعی ارائه‌ی خدمات، کار خیر، بسط عدالت اجتماعی، امور عام‌المنفعه و مبتنی بر قسط اسلامی هستند؛ دولتی هم نیستند و مثلاً باید در بازار فعالیت کرده و سودده باشند.

این نهادهای که رسماً کشور را وارد بحران کرده‌اند، بخش خصوصی را از این زاویه دچار اخلال می‌کنند که بنگاه‌های زیر نظارت‌شان از قواعد بازی که بر بخش خصوصی حاکم است تبعیت نمی‌کنند و در بدترین شرایط و منفی‌ترین تراز مالی و بیشترین زیان انباشته هم ورشکست نمی‌شوند و راه ادامه‌ی بقایشان بر مبنای رانتهای دولتی باز است (شهرداری‌ها، صنایع خودروسازی، بانک‌ها و...). بسیاری از این شرکت‌ها و نهادهای زیان‌ده به هر قیمتی که شده حفظ می‌شوند، چون عاملی هستند برای حضور نزدیکان این جناح و آن جناح در هیئت‌مدیره‌ها یا استخدام آشنایان این نماینده و آن نماینده در شرکت. نتیجه آن می‌شود که ایران خودرو با ۵۰ هزار میلیارد تومان زیان انباشته و یک‌سوم تولیدات نسبت به کیا موتورز، برابر با کیا پرسنل دارد. صدا و سیما دو و نیم برابر بی‌بی‌سی کارمند دارد. شهر تهران با ۳۵ هزار خیابان و معبر، ۷۰ هزار کارمند دارد. هواپیمایی هما با زیر ۱۰۰ هواپیما، ۱۵ هزار حقوق‌بگیر دارد. ۱۲ بانک، ۳۰۰ هزار میلیارد تومان زیان انباشته دارند.

از طرف دیگر در ایران کنونی، حتی خشونت هم صرفاً در اختیار دولت نیست، بلکه در اختیار نیروهای نظامی موازی خارج از دولت است. بر همین اساس، وقتی به این موارد، کشمکش‌های گروه‌های سیاسی نیز اضافه می‌گردد، آنچه باقی می‌ماند نه خلق ثروت، که صرفاً رقابت در غارت است که باعث افزایش قدرت و ثروت گروه‌های خارج از دولت شود و کشور تبدیل به صحنه جنگ اقتصادی گروه‌های خاص با یکدیگر می‌گردد. (الگویی که در یوگسلاوی دوران تیتو برای حل این مشکل اتفاق افتاد این بود که ابتدا دولت واحد شد و گروه‌های موازی از میان رفتند، سپس تمام اموال دولتی شد و بعد از آن توسط دولت در جامعه توزیع یا خصوصی‌سازی شد.)

همچنین، رکورد تحقق برنامه‌ها در تاریخ ایران در دو مقطع در زمان وزارت اقتصاد مرحوم عالیخانی و دوره ریاست‌جمهوری آقای خاتمی با ۳۰ درصد بوده‌است. بر همین اساس، حتی بهترین، دقیق‌ترین، مطالعه‌شده‌ترین و مشارکتی‌ترین برنامه‌ی توسعه‌ای در ایران هم تا اصلاح جدی نظام حکمرانی کشور

اجرایی و عملیاتی نخواهد شد، چرا که اساساً نظام حکمرانی کشور به دنبال توسعه یا اجرای برنامه‌های توسعه‌ای نیست.

آقای علی چاغروند معاون کسب و کار اتاق ایران

در پاسخ به این سوال که اولویت‌ها در برنامه هفتم توسعه چه باید باشند، معتقدم که در برنامه‌ی توسعه، ضرورتاً باید ناظر و مجری متفاوت باشند و به عبارت دیگر حضور شخص سوم (Third party) در نظارت برنامه می‌تواند بسیار مفید باشد. سوالی که در بسیاری از مواقع پرسیده می‌شود این است که در برنامه‌های مختلف چه کرده ایم؟ و علت سوال این است که مشخص نیست چند درصد از کدام یک از برنامه‌ها اجرا شده و چه نتیجه‌ای از اجرای آنها حاصل شده است. بنابراین باید پایش برنامه انجام شود و گزارش دقیق پایش به سازمان برنامه و مجلس و به طور کلی جامعه ارائه شود.

بنابراین سعی کنیم حکمی در برنامه داشته باشیم که "اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به عنوان مسئول پایش برنامه هفتم موظف است به طور سالانه، میزان اجرای برنامه‌ها و تغییر شاخص‌های مرتبط با احکام برنامه را ارزیابی نموده و گزارش حاصل را به سازمان برنامه و بودجه و مجلس شورای اسلامی ارائه نماید". با چنین حکمی، وقتی بودجه‌ای برای برنامه خاصی در نظر گرفته می‌شود، اتاق می‌تواند میزان پیشرفت برنامه و دستیابی به اهداف را رصد کند، همانگونه که درباره‌ی اجرای قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار نیز مقرر شد که اتاق کار پایش را انجام دهد.

نظرات کمیسیون حقوقی و حمایت‌های قضایی و مقرراتی^۱

تاریخ توسعه ایران "تاریخ بی‌توجهی به واقعیت‌ها" است و بی‌توجهی به بسیاری از واقعیات پیرامون، عامل مهمی در توسعه‌نیافتگی کشورمان است. نظام اداری ما به واسطه معضلات فرهنگی و عوامل سیاسی، مستأصل و از کار افتاده است. در نبود احزاب سیاسی حتی اگر به سرعت مسیر توسعه را طی کنیم در واقع برای توسعه هزینه ایجاد کرده‌ایم، چرا که حزب به واسطه خواست همیشگی‌اش برای کسب قدرت، مجبور است از جامعه بازخورد بگیرد و در نتیجه یا حرکاتش را کنترل می‌کند و یا به اصلاح مسیر خود می‌پردازد اما در ایران به واسطه توسعه سیاسی ناقص و یا عدم پیشرفت در فرایند توسعه سیاسی، از نبود احزاب قدرتمند رنج می‌بریم و بنابراین، دولت‌ها از دستیابی به بازخورد اجتماعی فعالیت‌های خود، محروم بوده‌اند. در نبود احزاب، صحنه مبارزات سیاسی به مکانی برای کسب منافع شخصی، قبیله‌ای، جناحی، گروهی و

۱- شایسته ذکر است که مطالب درج شده در این بخش به صورت مکتوب طی نامه ارسالی به شماره ۵/۵۰/۲/۷۲۰۹، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۵ دریافت شده است.



باندی تبدیل می‌شود و دولت بجای کمک به فرایند توسعه، اعمالی مخمل یا مخرب توسعه انجام می‌دهد. گذشته از این موارد، فرهنگ امروز ایرانی فرهنگ توسعه یافته نیست. در فرهنگ توسعه یافته موضوعاتی همچون: انتقادپذیری، تعارفات بی‌جا، شخصی شدن پدیده‌های اجتماعی و ملی وجود ندارد در حالی که در ایران، مرزهای میان تدبیر فردی و مصالح اجتماعی به شدت مخدوش است و این چنین است که ملت ما از معضلات فرهنگی و توسعه نیافتگی در رنج است. گاه دیده شده که انتقاد به یک اندیشه تبدیل به دشمنی و حمله به صاحب آن اندیشه می‌شود و حق زندگی و معیشت از آن شخص گرفته می‌شود. در نتیجه پاشنه در بجای چرخش حول انتقاد و اصلاح، حول خصومت و تضاد می‌چرخد و انتقاد نه به مثابه تلاشی برای اصلاح وضعیت بلکه برای تسویه حساب سیاسی بکار گرفته می‌شود. این معضل، معضلی فرهنگی است و میوه حاصل از این وضعیت قطعاً توسعه نیست. در سایر حوزه‌های فرهنگی نظیر رعایت قوانین، حقوق مردم و منافع اجتماع، فرهنگ کار، فرهنگ مالیات، فرهنگ پس انداز، الگوی مصرف و استفاده از امکانات عمومی نیز مسائل زیادی وجود دارد که دستگاه‌های فرهنگی بجای پرداختن به آنها در مسیر دیگری جولان می‌دهند و بودجه و اعتبارات دولت را در مسیر صحیح و در جای خود به مصرف نمی‌رسانند.

در فرایند توسعه، جامعه ایران با مسئله و بحران سازش کرده است. سازش با مسئله و بحران، ویژگی اساسی سیستم‌های توسعه در تاریخ معاصر ایران است. این مشکل امروزه مانند یک غده سرطانی همراه ماست و ما با مشکلات به همزیستی مسالمت‌آمیز رسیده‌ایم. به این معنا که وقتی از ناکارآمدی‌های سیستم‌ها و نهادهای مختلف در ایران با خبر می‌شویم و در این شرایط یا باید سیستم اصلاح شود یا جای خود را به سیستم و طرز تفکر دیگری بدهد، این‌گونه نمی‌شود. در بسیاری از موارد، چه قبل و چه پس از انقلاب با مسائل سازش کرده‌ایم. به طور مثال، اگر انتقادهایی در حوزه‌های مختلف می‌شود، اجتماع بخشی از این انتقادات را می‌پذیرد اما سیاست‌گذار به آن بی‌توجه است و به جای تلاش برای رفع مشکلات یا در نظر گرفتن آن در برنامه بعدی، مسئله را کتمان یا فراموش می‌کند و در نتیجه این مشکل نیز بر مشکلات قبلی افزوده می‌شود.

نقش تعارض منافع دولتمردان در عدم موفقیت طرح‌های توسعه کشور هم مسئله‌ای است که باید به آن پرداخت. از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی، وجود موقعیت‌های تعارض منافع در اجزای مدیریتی کشور، زمینه بروز ناکارآمدی و شکل‌گیری تعارضات مکرر در تمامی طرح‌های کلان و برنامه‌های شش‌گانه توسعه را مهیا نموده است. اما تعارض منافع چیست؟

باید گفت تعارض منافع یک «موقعیت» ناشی از قرار گرفتن فرد یا افراد (اعم از حقیقی و یا حقوقی) در موقعیتی است که امکان انتخاب میان منافع عمومی و منافع شخصی برایشان ایجاد می‌شود و آنها در چنین موقعیتی

میان این دو انتخاب قرار می‌گیرند. تعارض منافع نه اتفاقی تازه و نه صرفاً مربوط به عرصه مسائل شغلی است. باتوجه به این تعریف، در این دوران نشانه‌ها و تعاریف عینی برای تعارض منافع در دولتهای مختلف که مجری پیاده‌سازی برنامه‌های توسعه کشور بوده‌اند کاملاً مشخص شده است که بر مبنای آن‌ها می‌توان مصادیقش را یافت. تعارض منافع در ساختار مجریان اجرای طرح‌های توسعه شش گانه:

یکی از تعارضات منافع موجود در ساختار سازمانها و وزارت خانه‌ها تعارض بین ساختار و وظایف مندرج در طرحها با مجریان میباشد. این تعارض موجب می‌گردد که ساختار سازمانی که بر اساس اهداف و وظایف سازمان تعیین می‌شود با اهداف تفکیکی آن تداخل داشته باشد و این امر باعث شکل‌گیری نوعی تعارض منافع در آن مؤسسه خواهد شد و بروز ناکارآمدی در عملکرد سازمان نسبت به تکالیف مقرر در مورد طرح‌های توسعه را در پی خواهد داشت و دستیابی به اهداف را با مشکل مواجه خواهد کرد. از دیگر ایرادات وارده به ساختار که باعث ایجاد تعارض منافع به واسطه اختیارات مجریان پیاده‌سازی طرح‌های توسعه می‌گردد، منابع درآمدی پایدار و حقوق و وظایفی است که حاکمیت به آن سازمان اعطا کرده است که مانع بهره‌وری مطلوب و منجر به کاهش کارآمدی آن شده است.

نکته مهم دیگر، تعدد قوانین است که مانع از اجرای مطلوب طرح‌های توسعه می‌شود. باتوجه به آنکه در قوانین جاری بر قوای سه گانه کشور بالاخص بر قوه قضائیه عمدتاً با رویکرد کیفی و جرم‌انگاری به برخی از مصادیق تبعات تعلل سازمانی توجه شده است و بستر کلی این قوانین، پیشگیری از فساد یا برخورد با فساد است بخش مهمی از مصادیق تعارض منافع به‌ویژه تعارض منافع مقامات، مسئولان و کارگزاران سیاسی و مقررات‌گذار، تعارض منافع دارندگان وظایف و اختیارات کنترلی، نظارتی و بازرسی و دارندگان وظایف و اختیارات محاسباتی، ارزیابی، ارزشیابی و ممیزی، تعارض منافع اشخاصی که همزمان راجع به موضوعات مشابه به مقامات یا واحدهای مشابه یا متناظر اجرایی، پژوهشی، مشورتی و سیاستگذاری مشاوره می‌دهند، اشخاصی که وظیفه صدور هر نوع گواهی یا مجوز بر عهده آنها گذاشته شده است، اشخاصی که طبق قانون، مجاز به تصدی مشاغل یا سمت‌های متعدد هستند، اشخاصی که امور متقاضیان خدمت را به دفتر یا موسسه خصوصی یا هر محل دیگری که در آن، سهمیم یا ذی‌نفع هستند ارجاع می‌دهند، اشخاصی که از اختیار اعطای کمک به افراد، سازمانها و مؤسسات غیردولتی برخوردارند و برخی دیگر از حوزه‌های مهم تعارض منافع، در این قوانین، مورد توجه واقع نشده‌اند. افزون بر این، سازوکار مناسبی برای شناسایی و مدیریت انواع تعارض منافع تدارک دیده نشده است.

- قانون منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷



- قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی مصوب ۱۳۷۲

- قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳

- قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶

- قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷

- قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴

- قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰

- قانون رسیدگی به داریی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۱

همانگونه که اشاره شد وجود این همه قوانین، باعث میشود که ترس و دلهره سراسر وجود مجریان را در برگیرد و مانع از اتخاذ تصمیمات مورد نیاز گردد و این یکی از اصلی ترین علل عدم تمایل مدیران به انجام امورات بلندمدت میباشد.

نقش قانون اساسی در برنامه‌های توسعه کشور مورد دیگری است که بحثی بسیار جدی است. الزاماتی است که قانون اساسی در امر توسعه کشور بر عهده سیاست‌گذار نهاده و باید انجام گیرد. متأسفانه بخش‌های بسیاری از قانون اساسی اجرایی نشده و همچنان بلااستفاده مانده است. اجرای تام و تمام قانون اساسی یکی از آرمان‌های بلند انقلابی است که ۴۳ سال پیش برای آن خونها داده شده و بسیار مهم است که بدانیم بر سر این قانون که با رأی بسیار بالایی به تصویب رسید چه آمده است. این تعارض است که ما اصولی در قانون اساسی داریم که رأی همه ایرانیان را برای آن گرفته‌ایم و تصویب کرده‌ایم اما به‌طور کامل به آنها عمل نمی‌کنیم مگر نه آنکه قانون اساسی تمامی آحاد جامعه را به یک چشم مینگرد و برای رفاه تمامی آنها به یک اندازه امتیاز قائل است پس چرا ما در هنگام برنامه ریزی توسعه کشور برای استانها به یک اندازه بودجه ریزی و برنامه ریزی رفاهی نمیکنیم. آیا در برنامه ریزی‌های کشور، بودجه استان کردستان و یا سیستان و بلوچستان با استان تهران با بودجه استان قم بر یک اساس تعیین می‌شود و تخصیص می‌یابد؟

این تبعیض نیز از علل جدی عدم موفقیت برنامه‌های توسعه کشور است.

همچنین، اتصال ایران به جامعه جهانی، از اصلی ترین موارد پیش نیاز توسعه کشور است. آنچه در مبانی توسعه مهم است نگاه حاکمیت در واقعیت امر و بدون استفاده ابزاری و شعاری از توسعه است که باید

تکلیف خود را با توسعه، مدرنیته و باورها و نگرش‌های جدید و نظم جهانی روشن کند و در جهت مخالف جریان آب شنا نکند. البته این به معنی دست کشیدن از آرمان‌های ما نیست بلکه باید با یک برنامه اثبات و بلندمدت همه آرمان‌های خود را در قالب آن به اجرا درآوریم. این شیوه باید خود را در لایه‌های برنامه‌ریزی‌های توسعه نشان دهد و پاسخگوی همه نتایج خوب و بد آن باشد. باید نهادهای دموکراتیک تشکیل دهیم که بر اساس شیوه حکمرانی خوب شکل گیرند و در ذات خود باورها و هدف‌های توسعه را داشته باشند و فرایندهای اجتماعی حاکم و ناظر بر آن را نیز تعریف کنند، این‌گونه همه نهادها و سازوکار قدرت به قانون پایبند می‌شوند و تأثیر شیوه حکومت بر برنامه‌ریزی‌های ما نیز گسترده‌تر می‌شود.

واقعیت آنست که عملکرد جزیره‌ای دستگاه‌های مختلف با استقلال مالی، انسانی و اجرایی و همچنین بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی یکی از عمده‌ترین موانع پیشبرد برنامه‌های توسعه ایران هستند. همچنان که شیوه‌های بودجه‌ریزی در سازمان برنامه‌ریزی در دوره‌های مختلف از مشکلات بسیاری رنج می‌برد و تبعات فراوانی بر توسعه ایران داشته، نهادهای مستقل و شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی متعددی که حدود مرز و وظایف و اختیاراتشان مشخص نشده نیز آثار ناگواری بر برنامه‌ریزی توسعه دارند. همچنین تداخل در وظایف و تصمیم‌گیری میان دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی و غیردولتی در همراهی با نهادهای نامتعارف، در نظام برنامه‌ریزی ایجاد اختلال می‌کند و به دلیل نبود حدود مرز مشخص در اجرای وظایف و عدم پاسخگویی آن‌ها دستاورد چندانی نداشته‌ایم. علاوه بر موارد یاد شده، یکی از بزرگ‌ترین مسائل مبتلابه برنامه‌ریزی توسعه در ایران عدم ثبات در سیاست‌گذاری اقتصادی است که این عامل اصلی‌ترین دلیل شکست برنامه‌های توسعه در ایران است. همراه با تغییر هر رییس‌جمهور، لیست عظیمی از سیاست‌های اقتصادی هم‌تغییر می‌کند. مقایسه کوچکی میان دولت‌های پهلوی اول، پهلوی دوم، دولت سازندگی (هاشمی رفسنجانی)، دولت اصلاحات (سیدمحمدخاتمی)، دولت عدالت محور (احمدی‌نژاد)، دولت تدبیر و امید (دولت روحانی) و دولت کار و کرامت (دولت رئیسی) به ما نشان می‌دهد که در زمینه یارانه‌ها، بهداشت، نرخ بهره و دستمزد و مسئله قیمت‌ها، نرخ ارز، درآمدهای نفتی، سازمان برنامه، بانک مرکزی، شورای اقتصاد، شورای پول و اعتبار، چاپ پول، سیاست‌های مالی، پولی، سیاست‌های توزیعی، تخصیصی و درآمدی به گونه‌های بسیار متفاوت و گاه متضاد عمل شده است. شما تغییرات نرخ بهره به‌عنوان کلیدی‌ترین متغیر اقتصادی را رصد کنید ببینید در طول ادوار دولتهای قبل چه نوسانی داشته است؟ به همین ترتیب سرمایه‌گذاری و منافع کشور هم نوسان داشته است. یا نرخ ارز، نرخ تورم، نرخ بیکاری چگونه نوسان داشته‌اند. دلیل عمده این نوسانات عدم ثبات در سیاست‌گذاری اقتصادی است. به‌هر حال نوسان در این زمینه بسیار زیاد است و نکته مهم آنکه سهم سرانه جمعیتی کشور در بخش خدمات به نسبت سهم



سرمایه‌گذاری در آب، ساختمان، کشاورزی و نفت تفاوت فاحشی دارد

- ادوار مختلف برنامه‌های توسعه شش گانه

- برنامه اول توسعه ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲

- برنامه دوم توسعه ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸

- برنامه سوم توسعه ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳

- برنامه چهارم توسعه ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸

- برنامه پنجم توسعه ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴

- برنامه ششم توسعه ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰

- موارد مشترک عدم توفیق همه طرح‌های توسعه کشور:

عواملی در میان ناکامی‌های پیاپی در دستیابی به اهداف برنامه‌های توسعه در ایران مشترک است که ما را از رسیدن به توسعه محروم نموده است. عوامل بیرونی و درونی بر روند توسعه بسیار تاثیر گذاشته است. مثلاً دخالت خارجی‌ها، گروه‌های فشار و ذی‌نفع از توسعه‌نیافتگی کشور، حضور نابجای افراد نااهل و غیرمتخصص در مناصب و تصمیم‌گیری‌های کلان به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی در این امر موثر بوده است. شخصیت‌ها و چهره‌های سرشناسی که باید جامعه را به‌سوی هماهنگی و یکپارچگی و هم‌افزایی سوق دهند، عکس آن را انجام داده‌اند، به‌ویژه دخالت افراد نااهل و غیرمتخصص در این حوزه مانند نظامیان و سیاسیون از مهم‌ترین عوامل عدم توفیق در برنامه‌ریزی توسعه در ایران است.

علاوه بر این، اتخاذ تصمیمات اشتباه به دلیل عدم آشنایی تصمیم‌گیران نهایی و مقامات بالادست که با مبانی فنی و تئوریک پروسه برنامه‌ریزی، اقتصادی کشور آشنایی حداقلی هم نداشته‌اند موجبات تخریب کل پروسه را فراهم آورده است که نمونه آن همین فراز و فرود سازمان برنامه‌ریزی کشورمان است. همچنین، از گذشته‌های دور تاکنون، دخالت نظامیان در نحوه اجرای طرح‌های توسعه کشور، بسیار پررنگ بوده است و این گروه همواره توانسته‌اند قطار توسعه را از ریل خارج کنند. کارشکنی نظامیان و افراد غیرمتخصص و اختیارات فراقانونی این‌ها در تاریخ توسعه ایران مشهود است. البته این خطا هم بی‌دلیل نیست و به دغدغه صاحبان قدرت برای ایجاد و حفظ امنیت برمی‌گردد و افزایش مداوم اعتبارات و بودجه نظامی که شاید توجیه امنیتی داشته باشد. ناگفته پیداست که در وضعیت کنونی ایران، موضوع امنیت مقوله‌ای

متفاوت از گذشته است و نیازمند بحث جداگانه ای است. ما اشتباهات بسیاری مرتکب شده‌ایم اما متأسفانه از اشتباهاتمان درس نمی‌گیریم. این در حالی است که کشورهای پیشرو در زمینه توسعه از اشتباهاتشان درس گرفته‌اند و نقاط قوت خود را مدام تقویت کرده و خطا را دوباره آزمایش نمی‌کنند.

فاصله عمده ویژگی‌های مدیران مجری طرح‌های توسعه کشور با پیش نیازها، از دلایل دیگر عدم موفقیت اجرای برنامه‌ها بوده است. نظام مدیریتی مجریان طرح‌های توسعه، نخست باید به توسعه با همه جنبه‌ها و بخش‌های مختلف آن توجه داشته باشد. نظام توسعه بدون توجه به ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، محیط زیستی و حقوق بشری و آزادی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که خود تعریف مشخصی دارد میوه‌ای نارس به بار می‌آورد. نظام برنامه‌ریزی ما باید مبتنی بر این موضوعات باشد. البته این ابعاد بنا به مقتضیات زمان تعریف می‌شوند و هیچ‌یک از ابعاد توسعه را نباید محتوم و حتمی فرض کرد. متأسفانه نادیده گرفتن این مبانی موجب شده تا در ایران آنچه به‌عنوان برنامه بر روی کاغذ می‌آید با آنچه به‌عنوان رویکرد عملیاتی برنامه مشاهده می‌شود اختلاف فاحش داشته باشد و بنا بر برخی آمار، تنها ۳۰٪ برنامه‌های طراحی شده عملیاتی می‌شود که این یعنی شکاف و گسستی بزرگ که رفع آن نیازمند تعمق جدی است. اگر موفق به پایه‌ریزی نظام برنامه‌ریزی صحیح شویم سیاست‌گذاری اقتصادی باثبات بخش مهم این نظام است.

از عمده‌ترین معضلات نظام اداری ایران می‌توان به بی‌انضباطی، تداخل عملکرد و جزیره‌ای عمل کردن، تفوق روابط بر ضوابط، بی‌ثباتی مدیریت‌ها، بوروکراسی شدید و عدم حاکمیت و اجرای قانون، فساد، عدم شایسته‌سالاری و ترجیح منافع خود بر جامعه اشاره کرد. ظهور شرایطی که دستیابی به منافع خود در تضاد با منافع جامعه باشد وضعیت خطرناکی پیش روی رشد و ترقی جامعه ایران گذاشته است.

اما مهمترین عامل عدم موفقیت طرح‌های توسعه، عدم ثبات است.

تنظیم حدود مرز وظایف و اختیارات نهادها در نظام برنامه‌ریزی توسعه امری حیاتی است. شما همین‌الان در سال ۱۴۰۱ و با وجود حضور مقتدرترین دولت طی سالهای بعد از انقلاب هم، همه این مشکلات را می‌بینید. بی‌انضباطی در سیاست‌گذاری و اجرا کاملاً مشهود است و مصداق بارز تداخل عملکرد در همین مبحث برنامه‌ریزی توسعه کاملاً مشهود است و سیاست‌گذاری اقتصادی کشور میان وزارت اقتصاد، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و بانک مرکزی در حال چرخش و نوسان است. به نظر می‌رسد برنامه پنجم توسعه، کم‌دی‌ترین برنامه تنظیمی کشور بود. عملکرد پنج برنامه توسعه گذشته کشور از جمله برنامه پنجم توسعه که دارای بیشترین مواد قانونی با ۲۳۵ ماده و ۱۹۲ تبصره بوده، نشان می‌دهد نقش مطلوب و موثری در رشد



اقتصادی، تثبیت قیمت‌ها، کاهش نرخ بیکاری، توسعه صادرات و کنترل واردات نداشته است، تا حدی که میانگین عملکرد پنج برنامه توسعه گذشته حدود ۵۰ درصد بوده است. چنانچه، به سند چشم‌انداز بیست ساله (سند راهبردی) که در سال ۱۳۸۲ ابلاغ و از سال ۱۳۸۴ (همزمان با شروع برنامه چهارم) اجرا شده است، نگاهی بیندازیم، مشاهده می‌کنیم که پیش‌بینی شده در سال ۱۴۰۴ نرخ تورم برابر با ۲ درصد و نرخ رشد اقتصادی برابر ۱۰ درصد و نرخ بیکاری معادل ۴ درصد شود، ولی آنچه در عمل اتفاق افتاده این است که نرخ تورم در پایان برنامه چهارم (تنفیذی ۱۳۸۹) و پایان برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴) حدود ۱۲ درصد و نرخ رشد اقتصادی در پایان برنامه چهارم حدود ۶ درصد ثبت شده است. درخصوص پایان برنامه پنجم نیز گرچه بانک مرکزی گزارشی منتشر نکرده اما مرکز آمار این نرخ را یک درصد اعلام کرده است. نرخ بیکاری نیز در پایان برنامه چهارم حدود ۱۳ درصد و در پایان برنامه پنجم ۱۱ درصد بوده است. برای بررسی شکاف بین برنامه سند چشم‌انداز و عملکرد آن، در ابتدای موانع برنامه‌های توسعه کشور واکاوی شده و سپس برای دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز راه‌هایی که موجب پیشرفت و ترقی برنامه‌های توسعه می‌شوند، پیشنهاد شده است. از جمله موانع برنامه‌های توسعه، می‌توان به سه عامل: وجود طرح‌های نافرجام، ارائه گزارش‌های غیرکارشناسی و ناهماهنگی در تقویم و رفتار سیاسی و اجرایی اشاره کرد که باعث شده تنظیم و اراده این طرح‌ها بیشتر به یک شوخی شباهت داشته باشد تا یک طرح ملی.

اما ایرادات جدی برنامه ششم توسعه:

- ۲۸ دی ماه ۱۳۹۴ پس از نزدیک به چهار ماه تاخیر، دولت لایحه‌ای تحت عنوان «لایحه احکام مورد نیاز اجرای برنامه ششم توسعه» در ۳۱ ماده به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد. پیش از این نیز دولت در ۵ آبان‌ماه همان سال، لایحه دیگری را با نام لایحه «تنظیم برخی از احکام برنامه‌های توسعه کشور» به مجلس ارائه داده بود. با این همه، لوایح تقدیمی نه به لحاظ ساختاری و نه به لحاظ محتوایی شباهتی با برنامه‌های توسعه‌ای نداشته و تنها شامل برخی احکام کلی در برخی موضوعات بود.

- از همان بدو ارائه و به فاصله کمتر از یک هفته از ارائه این لایحه تذکرات متعددی از سوی کارشناسان و نمایندگان مجلس در خصوص این موضوع داده شد. پاسخ دولت در مجموع این بود که جزییات برنامه لازم نیست به تصویب مجلس برسد اما اسناد پشتیبان لازم در اختیار نمایندگان قرار خواهد گرفت.

- ایرادات طرح ششم از منظر ساختار

- لایحه ارائه شده فاقد شرایط ماده ۱ قانون برنامه و بودجه بود و به لحاظ حقوقی مصداق برنامه پنجساله نبود.

- لایحه تنها اقدام به ارائه بخشی از لایحه برنامه ششم کرده بود و آن نیز فقط بخشی بود که طبق تشخیص دولت نیازمند اخذ مجوزهای قانونی از مجلس شورای اسلامی بود.

- سند برنامه به جای تصویب توسط مجلس شورای اسلامی موکول به تصویب هیئت وزیران شده بود. این در حالی بود که تصویب برنامه در مجلس شورای اسلامی کارکردهای مهمی دارد که توسط دولت نادیده گرفته می‌شد.

- احکام مورد نیاز اجرای برنامه ششم توسعه، مجموعه‌ای از موضوعات نامنسجم و بعضاً غیرمرتبط بوده است.

- حسب نظر (مرکز پژوهش‌های مجلس - ۴ بهمن ۹۴) مرز بین آن لایحه با لایحه تنظیم برخی از احکام برنامه‌های توسعه کشور که قبلاً تقدیم مجلس شده بود، مشخص نیست.

ایرادات برنامه ششم از منظر محتوا:

- برنامه فاقد هرگونه جداول و ارقام کمی بوده است. عدم تصویب اهداف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسط مجلس شورای اسلامی به معنای فقدان تعهد دولت به دستیابی به نتایج مشخص است.

- مشخص نبودن اولویت‌ها و عدم تناسب محورها با بحران‌های اقتصادی به این معنا که در شرایط کنونی کشور، یکی از وظایف اصلی برنامه توسعه، مشخص ساختن اولویت‌هاست (این که منابع محدود موجود در کدام بخش‌های اقتصادی به کار گرفته شود تا بهترین نتیجه حاصل شود). با ملاحظه سند موجود هیچ نشانه‌ای از اولویت‌ها در برنامه به چشم نمی‌خورد.

- ارتباط ضعیف لایحه با سیاست‌های کلی برنامه ششم و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی؛ در برخی موارد مانند صندوق توسعه ملی، حکم موجود در لایحه مغایر سیاست‌های برنامه ششم است. در برخی موارد مشاهده می‌شود که موضوعات اساسی مطرح شده در سیاست‌های کلی مورد غفلت قرار گرفته‌اند. همین موضوع درباره ارتباط لایحه با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز وجود دارد. (مرکز پژوهش‌های مجلس - ۴ بهمن ۹۴)

اما برای برنامه هفتم توسعه پیش‌نیازهایی لازم است که اصلی‌ترین آنها تشکیل نهاد دائمی تدوین برنامه‌های توسعه ملی در سازمان برنامه و بودجه است. یکی از آسیب‌های نهادی در تدوین برنامه‌های پنج‌ساله را باید در موقت بودن ستاد تدوین برنامه به‌عنوان متولی هماهنگی، تلفیق و نگارش برنامه در سازمان برنامه و بودجه و نیز شوراهای برنامه‌ریزی دستگاه‌های اجرایی دانست که تنها برای یک دوره



یک تا ۱/۵ ساله تشکیل و سپس منحل می‌شود. این موضوع در کنار تعویض پیاپی شخصیت‌های حقوقی عضو ستاد و شوراهای برنامه‌ریزی، موجب عدم انباشت و انتقال تجارب به‌دست آمده به دوره‌های بعدی و در پی آن قرارگیری برنامه‌ریزی در محاق تکرار اشتباهات یا عدم ادراک نارسایی‌ها شده است. از سوی دیگر فقدان وجود مرجعی، همانند کتابخانه ملی یا پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایران‌داک) که تمامی مطالعات، گزارش‌های تحلیلی و اسناد مصوب دستگاه‌های اجرایی و شوراهای مختلف در آن گردآوری و طبقه‌بندی شود موجب شده است تا دانش سرزمینی به‌دست آمده از پژوهش‌ها و اسناد مختلف نتواند آنچنان که شایسته است به کمک تدوین‌کنندگان برنامه بیاید. بنابراین پیشنهاد می‌شود یک «نهاد دائمی تدوین برنامه‌های توسعه ملی» متشکل از کارشناسان زبده سازمان برنامه و بودجه، دستگاه‌های اجرایی و مراکز پژوهشی در سازمان برنامه و بودجه تشکیل و به‌طور مستمر روی نظریه‌پردازی و ایده‌پردازی روی مفاهیم و موضوعاتی چون برنامه‌ریزی، توسعه ملی، منافع عمومی و نسبت آن با خواست عمومی مطالعه و بررسی کرده و وظیفه تدوین اسناد توسعه ملی میان‌مدت و بلندمدت را نیز برعهده بگیرد.

دومین پیش‌نیاز برنامه توسعه کشور مبنا قراردادن نتایج اسناد آمایش سرزمین ملی و استانی است. با توجه به خلاء چهل ساله وجود سند ملی آمایش سرزمین در نظام برنامه‌ریزی کشور، مبتنی بر جزء ۱ بند الف ماده ۲۶ قانون برنامه ششم توسعه کشور، می‌بایست سند ملی و اسناد استانی آمایش سرزمین تدوین و تا شهریورماه ۱۳۹۹ مراحل تصویب نهایی آن در شورای عالی آمایش سرزمین طی می‌شد. بنابراین اکنون دانش سرزمینی به‌دست آمده از این اسناد مشتمل بر چشم‌انداز توسعه سرزمینی کشور، نقش‌ها و وظایف تخصصی هر قلمرو در نظام تقسیم کار ملی و استانی، قلمروهای مستعد بارگذاری جمعیت و فعالیت و نیز سازمان فضایی (مشتمل بر کریدورها، کانون‌ها و قطب‌ها) افق توسعه‌یافتگی سرزمین و... باید به‌عنوان یکی از ورودی‌های موثر بر تدوین برنامه مدنظر قرار گیرد.

سومین پیش‌نیاز برنامه هفتم توسعه کشور تدوین سیاست‌های کلی پیشنهادی مبتنی بر مسائل و اولویت‌های کشور و ایده‌های جدید است. در گذشته سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ می‌شد، به‌صورت مستقیم ماحصل برگزاری جلسات و مطالعاتی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. در برنامه ششم توسعه، ابتدا یک پیش‌نویس اولیه از سوی سازمان برنامه و بودجه تهیه و به مجمع ارسال ولی در مجمع به‌طور کلی دستخوش تغییر اساسی شد. با این وجود به سبب آنکه مجمع به‌طور مستقیم درگیر مسائل و امور اجرایی کشور و ارتباط تنگاتنگ با دستگاه‌های اجرایی کشور نیست، پیشنهاد می‌شود این سیاست‌ها به سبب اهمیت جهت‌دهندگی آن در ساختار و محتوای برنامه، در یک سازوکار و تعامل چندسویه میان سازمان برنامه و بودجه، مجمع و نهادهای تحقیقاتی با وسواس فراوان

و مبتنی بر شناخت دقیق و عمیق از مسائل، چالش‌ها و اولویت‌های کلان و میان‌مدت کشور و با لحاظ ایده‌ها و رویکردهای جدید برای توسعه کشور تدوین شود.

نکته قابل توجه دیگر، ضرورت تکرار ماده ۴۶ قانون برنامه ششم توسعه در قانون برنامه هفتم می‌باشد. باتوجه به اهمیت ماده ۴۶ قانون برنامه ششم توسعه که به موضوعات حیاتی مرتبط با صنایع و تولید و ارزش می‌پردازد که مشروح آن ذیلاً توضیح می‌گردد پیشنهاد می‌شود که ماده مذکور باتوجه به اهمیت آن در قانون برنامه هفتم تنفیذ گردد.

- ماده ۴۶- به منظور رونق تولید، نوسازی صنایع، حمایت هدفمند از صنایع دارای اولویت سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و همچنین توسعه صادرات غیرنفتی، دولت و دستگاه‌های اجرائی ذیربط به شرح زیر اقدام میکنند:

- الف - وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف است حداکثر ظرف مدت ششماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، فهرست اولویتهای صنعتی (با اولویت صنایع معدنی) را با رعایت ملاحظات آمایش سرزمینی و تعادل بخشی منطقه ای به تصویب هیأت وزیران برساند.

- ب - دولت مکلف است طرح جایگزینی محصولات کم بازده صنعتی و پرمصرف مانند خودروهای فرسوده را سالانه بیست درصد (٪) از سال دوم اجرای قانون برنامه با اعطای مشوقهای مورد نیاز اجراء نماید.

- تبصره - آییننامه اجرائی مربوط با پیشنهاد مشترک سازمان، وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت، نفت و نیرو ظرف مدت ششماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون به تصویب هیأت وزیران میرسد.

- پ - بانک مرکزی (شورای پول و اعتبار) مکلف است سیاست‌های پرداخت تسهیلات بانکی را به گونه‌های تنظیم نماید که سهم بخش صنعت و معدن از تسهیلات پرداختی سالانه طی اجرای قانون برنامه حداقل چهل درصد (٪۴۰) باشد.

- ت - دولت مکلف است با رعایت تبصره (۳) ماده (۲۰) قانون رفع موانع تولید رقابتپذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ طی اجرای قانون برنامه سازوکار لازم برای پوشش خطرات افزایش سالانه بیش از ده درصد (٪۱۰) نرخ ارز را در بودجه سنواتی پیشبینی کند و برای بنگاه‌های اقتصادی دریافت کننده تسهیلات ارزی طراحی تو به اجراء درآورد.

- ث - دستگاه‌های اجرائی نظیر شهرداریها، محاکم دادگستری، نیروی انتظامی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلفند تا پایان سال دوم برنامه دستورالعملها و فرآیندهای داخلی و زیرساختهای نرم افزاری خود را



به گونه ای آماده نمایند تا دریافت اطلاعات از متقاضیان و محاسبه کلیه حقوق و عوارض دولتی مانند بیمه، مالیات، حقوق مالکانه و جریمه‌های آنها، جریمه‌ها و عوارض شهرداری و نیز اعتراضات وارده بر آن محاسبات صرفاً با استفاده از نرم افزار و بدون حضور نیروی انسانی همزمان با ارسال الکترونیکی درخواست یا اظهارنامه مربوطه میسر شود و همراه با توضیح کامل محاسبات به صورت برخط (آنلاین) به متقاضی اعلام و پرداختها و دریافتها از طریق الکترونیکی انجام شود.

ج - دولت با همکاری سایر قوا مکلف است به گونه ای برنامه ریزی و اقدام نماید که ورود کالای قاچاق در طول سالهای اجرای قانون برنامه، سالانه حداقل ده درصد (۱۰٪) کاهش یابد و از سال اول اجرای قانون برنامه از فعالیت مبادی ورودی غیرمجاز زمینی و دریایی که خارج از کنترل گمرک است جلوگیری به عمل آورده و گزارش سالانه آن را به مجلس شورای اسلامی ارائه نماید.

چ - سپرده گذاری ده درصد (۱۰٪) سالانه (ارزی) از منابع ورودی صندوق توسعه ملی در قبال اخذ خط اعتباری ریالی برای ارائه تسهیلات ریالی به صنایع کوچک و متوسط تعاونی و غیردولتی در چهارچوب اساسنامه دائمی صندوق توسعه ملی از طریق بانکهای عامل دولتی انجام میشود.

ح - وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف است حداکثر تا پایان سال اول اجرای قانون برنامه، طرح نوسازی و بازسازی صنایع را به نحوی که منجر به کاهش مصرف و شدت انرژی و آلاینده‌گی و افزایش بازدهی و ارتقای کیفیت تولیدات داخلی و رقابت پذیری آنها شود، تدوین و پس از تصویب هیأت وزیران اجرائی نماید. دولت موظف است اقدامات حمایتی و تشویقی و همچنین تأمین تسهیلات اعتباری مورد نیاز را در قالب بودجه سنواتی پیشبینی کند.

خ - دولت مکلف است در راستای تقویت صادرات غیرنفتی و حمایت مؤثر از فعالیت صنایع کوچک و متوسط و دریایی کشور و توسعه فعالیتهای معدنی، حمایت لازم را از صندوق ضمانت صادرات ایران، صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری صنایع کوچک، تحقیقات و توسعه صنایع الکترونیک، بیمه فعالیتهای معدنی و صنایع دریایی در طی سالهای اجرای قانون برنامه به عمل آورد.

د - دولت مکلف است توسعه و هدفمندسازی پژوهش، آموزش، تولید و تبلیغات و همچنین توسعه تجارت الکترونیک فرش و ایجاد خانه فرش در بازارهای هدف و موردنظر برای هویت بخشی، ارتقای کیفیت تولید و روانسازی، سفارش‌پذیری، حمایت از ایجاد و توسعه و تجهیز کارگاههای متمرکز و غیرمتمرکز و اتحادیه‌ها و شرکتهای تعاونی فرش دستباف روستایی و شهری سراسر کشور و نیز صنایع و خدمات جانبی فرش دستباف به‌منظور ارتقاء و بهبود بهره‌وری، تثبیت و افزایش سهم صادراتی و بازاریابیهای داخلی و خارجی را

به عمل آورد.

- تبصره - وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف به پیگیری اجرای حکم این بند در دولت است.

- حکم ماده (۴۶) (این قانون بر حکم ماده (۱۷) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور حاکم است.



مهمترین نکات مطرح شده در گفت و گوها

کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و آب

- ✓ مهمترین چالش فعلی بخش خصوصی برای فعالیت اقتصادی، تاریک بودن دورنمای اقتصاد ایران و عدم وجود امید به بهبود وضعیت اقتصادی کشور است.
- ✓ مداخله روزافزون دولت و نهادهای وابسته به حاکمیت در اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی عرصه را برای فعالیت بخش خصوصی تنگ کرده است.
- ✓ اقتصاد و معیشت مردم اولویت اول حاکمیت نیست و حاکمیت موفقیت خود را در توسعه اقتصاد تعریف نمی‌کند.
- ✓ مهمترین اولویت در برنامه هفتم خروج حاکمیت از اقتصاد و واگذاری آن به مردم است.
- ✓ توسعه نظام تشکلی و ایجاد رابطه دو طرفه برای گفت و گو و تعامل با بخش خصوصی و توانمندسازی نظام تشکلی و نهادهای عضو محور و همچنین ایجاد نهادهای تنظیم‌گر غیردولتی برای بخش‌هایی که حاکمیت بخش بزرگی از اقتصاد را در دست دارند مهم و اساسی است.
- ✓ باز کردن صحنه برای بخش عمومی غیردولتی و ادعای ضرورت حضور بخش عمومی بر این اساس است که بخش خصوصی وجود ندارد و توان و انرژی و انگیزه برای انجام کارهای بزرگ در کشور را ندارد و باید بخش عمومی به این کارها بپردازد.
- ✓ شاخص دولت‌های ایران در مورد خصوصی سازی، میزان درآمدی شد که از خصوصی سازی به دست می‌آورند در حالیکه مکانیزم‌های موفق خصوصی سازی در دنیا اصلاً به این شکل عمل نمی‌کنند و اکثر آنها از طریق مذاکره و تفاهم نامه، خصوصی سازی را انجام دادند و دولت‌ها پولی دریافت نکرده‌اند.
- ✓ هر چند بخش خصوصی کمی توانمند شده است اما این توانمندی در یک فضای حرفه ای نبوده و بخش خصوصی ای را تربیت کرده ایم که به این می‌اندیشد که از کجا می‌توان یارانه و تسهیلات گرفت.
- ✓ باید توجه کنیم حالا که دولت شباهت زیادی به دولت دهه چهل دارد یعنی منابع ندارد، بدهکاری دارد و توان توسعه را کلاً از دست داده و همه قدرتی که از طریق بدست آوردن منابع ارزی بدست آورده را

نیز از دست داده است و از روی ناتوانی مالی دارد به بیرون از خودش نگاه می‌کند؛ الگوی برنامه دهه ی چهل برای کشور کافی نیست. اگر هماهنگی بین همه ی اجزای این فضای عمومی فراهم شود مفید خواهد بود. یعنی اگر بعداً برای دولت درآمد ارزی حاصل شد، آن را در صندوق ذخیره ارزی بگذارد، سیاست‌ها را برای بازیگری در عرصه ی اقتصاد عوض نکند و به خود اجازه دسترسی به منابع ملی را ندهد و به دولتی تبدیل شود که منابع مالی مهم برای اجرای فعالیت‌های توسعه ای ندارد و در کنار آن روابط بین المللی هم به سطح منطقی تری برگردد، شرایط بهبود خواهد یافت.

- ✓ اگر دولت بر کوچک سازی دولت و تامین منابع از طریق مالیات متمرکز شود می‌تواند با توسعه نظام‌های مالیاتی و توسعه دانش فناوری اطلاعات و ارتباطات، منابع مورد نیاز را از محل درست خود تامین کند کمترین میزان تورم زایی را در آینده دارد و از بخش خصوصی هم می‌تواند مالیات بگیرد.
- ✓ اگر قرار است توسعه ایجاد شد، توسط بخش خصوصی ایجاد شود.
- ✓ بازار باید بر حوزه تولید و توزیع حاکم باشد در این صورت منابع و محصولات به بهترین شکل در بخش‌های اقتصادی تولید و توزیع خواهند شد.
- ✓ باید ماهیت نظام اقتصادی در حوزه سیاسی و تعامل این دو مشخص شود تا بخش خصوصی بتواند به جایگاه واقعی خود در نظام برنامه ریزی و توسعه کشور دست پیدا کند.
- ✓ در بسیاری از کشورها بخش خصوصی، موسسات و سازمان‌های پژوهشی غیردولتی نقش اصلی را در نظارت بر برنامه‌های توسعه دارند.
- ✓ نسخه پیچیدن برای بخش خصوصی بدون مشارکت نمایندگان این بخش در فرایند تدوین برنامه‌های توسعه در عمل قابلیت اجرایی پیدا نمی‌کند.
- ✓ در برنامه‌های توسعه کشور، راهبردهای بلندمدت مبتنی بر دغدغه‌ها و ملاحظات بخش خصوصی بر نظام برنامه ریزی کشور حاکم نبوده است.
- ✓ مقامات سیاسی و نمایندگان مجلس، خود را به عنوان نماینده حوزه انتخابی می‌دانند و بیشتر نگاه قومیتی و محلی به توسعه دارند که این امر موجب هدر دادن منابع زیادی می‌شود.

کمیسیون بازرگانی داخلی

- ✓ ما کشور صادراتی نیستیم و صادرات خوبی نداریم و در بخش صادرات هم، خام فروشی داریم.

- ✓ هیچ استانداردی در قیمت گذاری نداریم. قیمت گذاری ما دستوری است.
- ✓ بخش توزیع کالا بخشی غیرمنسجم است. چه کسی توزیع کننده کالا است؟ واحدهای صنفی؟ اتاق اصناف؟ تشکل‌های وابسته به اتاق؟ سازمان میراث فرهنگی؟ شهرداری‌ها و میادین میوه و تره بار؟ شرکت‌های پخش؟
- ✓ در حوزه ی بازرگانی داخلی، هیچ ساختار نظارتی قوی و منسجمی در کشور نداریم. در قانون نظام صنفی، بازرسی از واحدهای صنفی به عهده اتاق اصناف است اما دلیل اینکه بازرسانی که حقوق مکفی دریافت نمی کنند، حاضر نیستند شغل خود را در هیچ شرایطی عوض کنند، روشن است.
- ✓ مدیریت در بازرگانی داخلی، ضعیف ترین شکل ممکن را دارد و مطالعات بازار هم نداریم.
- ✓ در تدوین برنامه توسعه، باید نظام قیمت گذاری و نظام توزیع را اصلاح کنیم.
- ✓ سازمان حمایت با مدل کنونی باید حذف شود و سازمان حمایتی با کارکرد جدید تعریف شود که حمایت از تولیدکننده و مصرف کننده را ببیند و طبق اصول مشخص و منطقی عمل کند
- ✓ همه تشکل‌هایی که کار نظارت می‌کنند باید در دل یک ساختار واحد جای گیرند تا اهداف توسعه محقق شود.
- ✓ تداخل کار تشکل‌ها باید حذف شود و در متن برنامه مورد توجه قرار گیرد. اگر با بازخوانی قوانین، اصلاح قانون در جای خود انجام می‌گرفت نیازی به درج در برنامه توسعه نبود.
- ✓ به نظر می‌رسد عزم بر این است که بخش خصوصی ای وجود نداشته باشد.
- ✓ ما باید موقعیت خود را در مقایسه با سایر کشورها ببینیم و به درستی ارزیابی کنیم و بعد برنامه توسعه بنویسیم.
- ✓ اگر یک اولویت مهم را بخواهیم اشاره کنیم این است که ساختار مدیریت در بخش خصوصی باید اصلاح شود.
- ✓ تعامل با بازارهای جهانی نیز باید اصلاح شود.

کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی

- ✓ مشکل تولید ما، بهره‌وری پایین در حوزه سرمایه و نیروی انسانی است و به همین دلیل، هزینه ی

تمام شده کالا بالا می‌رود.

- ✓ اگر به ترکیب کالاهای صادراتی نگاهی بیندازیم اکثراً محصولات ما خام است و صادرات ما ارزش افزوده‌ی پایینی دارد که نمی‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند.
- ✓ ما تنوع بازارهای صادراتی نداریم. در حال حاضر، ۱۰ الی ۲۰ قلم از کالاهای صادراتی ما ۴۰ الی ۵۰ درصد کل صادرات را تشکیل می‌دهند و عمدتاً پایه نفتی و معدنی دارند. این امر، آسیب‌پذیری اقتصاد کشور را افزایش می‌دهد.
- ✓ یکی از مسائل ما در مورد شرکت‌های کوچک و متوسط این است که مطالعات بازار کاملی نداریم و از ابزارهای بازاریابی به درستی استفاده نمی‌کنیم.
- ✓ با بی‌ثباتی در نرخ ارز و در سیاست‌های کلان اقتصادی نمی‌توانیم چشم‌انداز روشنی از توسعه و رشد را متصور باشیم.
- ✓ تحریم‌ها، هزینه تولید و صادرات را بالا می‌برد و محدودیت و عدم ثبات بازار ایجاد می‌کند. در حال حاضر ما محدود شده ایم به کشورهای منطقه و نتوانسته‌ایم به ظرفیت خوبی برسیم.
- ✓ قیمت کالای وارداتی و صادراتی ما نامتوازن است و نتوانسته ایم کالاهای با ارزش افزوده‌ی بالاتری را به بازارهای صادراتی برسانیم.
- ✓ باید در حوزه‌های پایین دست صنایع مزیت دار مانند صنایع پتروشیمی، فلزات و بخش‌های دیگری که زنجیره‌های پایین دستی را شکل می‌دهند و به زنجیره تامین کمک می‌کنند که کالای با ارزش افزوده‌ی بالایی تولید شود، سرمایه‌گذاری کنیم.
- ✓ باید به دنبال تاسیس شرکت‌های لجستیک باشیم که کالارسانی کالارسانی ما به بازارهای هدف با رویه‌ی بهتر و تسهیل بیشتری صورت گیرد.
- ✓ موافقتنامه‌های دوجانبه و چند جانبه نیز باید فراهم و تقویت شود.
- ✓ استفاده از ابزارهای حوزه بازاریابی، برپایی و شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی، برپایی نمایشگاه‌های اختصاصی ج.ا باید در دستور کار قرار گیرد که بتواند بخشی از آسیب‌ها را جبران کرده و ظرفیت‌های تولیدی و تجاری ایجاد کند.
- ✓ تکلیف چند نرخ‌ی ارز باید روشن شود. در حال حاضر واحدهای تولیدی یارانه را با نرخ پایین تر

می‌گیرند ولی ما ما به التفاوت را در قیمت تمام شده نمی‌بینیم.

✓ در صنعت گلخانه‌ای و در زنجیره‌ی صنایع غذایی مزیت‌هایی داریم که می‌توانیم کالاهای با ارزش افزوده و بهره‌وری بالاتری را برای بازارهای منطقه تولید کنیم که هم برای کشور، سودآور و اشتغالزا خواهد بود و هم می‌تواند سرمایه‌گذاری پایدار باشد.

✓ دولت باید نقش تنظیم‌گری داشته باشد.

✓ بخش خصوصی باید با حق رای در مجامع و شوراها مشارکت داشته باشد چرا که بخش خصوصی می‌تواند مشکلات عدیده‌ای که در حوزه تجاری هست را به درستی شناسایی کند و ارائه نماید.

✓ عدم وجود نقشه راه منسجم، اقتصاد دولتی وابسته به نفت، عدم سرمایه‌گذاری، بودجه‌های تورم‌زا، بزرگی دولت، نقدینگی سرگردان مواردی است که باید مورد توجه و بازنگری قرار گیرد.

✓ با توجه به قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار باید بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشد و پیش‌آگاهی داشته باشد یعنی قبل از آنکه تصمیمات اعلام شود باید بخش خصوصی مطلع باشد و تصمیماتی گرفته نشود که منافع ملی را زیر سوال ببرد.

✓ توجه به برنامه ریزی تولید صادرات محور ضروری است که در حال حاضر چنین برنامه ریزی‌ای نداریم.

✓ صادرات باید سودآور باشد و اگر سودآوری نداشته باشد صادرکنندگان واقعی از دور خارج می‌شوند.

✓ هشتاد درصد صادرات در دست شرکت‌های خصوصی است و ۲۰ درصد صادرات دست بخش خصوصی واقعی است.

کمیسیون بازار پول و سرمایه

✓ اولین مشکل، بی‌اعتمادی مطلق به توانایی و کارایی مسئولین حکومتی است.

✓ نداشتن ثبات در مسائل اقتصادی، بخش خصوصی آماده سرمایه‌گذاری نیست و ۶ تا ۷ سال است که رشد سرمایه‌گذاری ما در بخش خصوصی منفی شده است.

✓ موسسات عمومی غیردولتی موجب اختلال در کار بخش خصوصی شده‌اند

✓ قیمت‌گذاری دستوری و دخالت دولت در تعیین قیمت محصولات، آفت اقتصاد کشور است. تعیین

قیمت توسط دولت یعنی حذف رقابت و عدم رقابت یعنی عدم بالا رفتن کیفیت، عدم تلاش برای بهبود بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها

- ✓ افزایش دستوری تولید درست نیست و کاهش یا افزایش تولید را بازار تعیین می‌کند.
- ✓ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و اجبار دریافت نظرات بخش خصوصی، تقریباً اجرا نمی‌شود.
- ✓ واحدهای تولیدی به دلیل ترس از عدم تامین قطعات یدکی، یا مواد اولیه به ناچار حجم موجودی مواد اولیه خود را حداقل تا ۶ ماه افزایش داده‌اند و بنابراین به افزایش سرمایه در گردش نیاز دارند.
- ✓ قانون کار از مشکلات بخش خصوصی است. از طرفی خانه‌ی کارگر به عدم امنیت قراردادهای موقت اعتراض می‌کند که این ادعا تا حدی درست است ولی واقعیت این است که بیش از ۹۵ درصد کارگرانی که سالم کار می‌کنند اخراج نمی‌شوند.
- ✓ شبکه بانکی ما با تولید همکاری تنگاتنگی ندارد به این معنا که با پوشش اسم ضوابط و مقررات در جاهایی که باید انعطاف داشته باشد قاطع و غیرمنعطف برخورد می‌کند
- ✓ یکی از نیازها برای رفع موانع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، اصلاح برخوردهای تامین اجتماعی با واحدهای تولیدی است.
- ✓ سازمان محیط زیست مانع اصلی واحدهای تولیدی و معدنی سراسر کشور شده است. این سازمان نباید درآمد هزینه‌ای باشد و در مورد جرائم محیط زیست نیز جریمه باید از میزان سود محاسبه شود و نه از میزان فروش.
- ✓ در صندوق توسعه ملی، با تسهیلات گیرندگان جزء دال بند ۶ بودجه سال ۱۳۹۶ در ارتباط با پرداخت تسهیلات به خصولتی‌ها و خصوصی‌ها دوگانه برخورد می‌شود
- ✓ عامل مهمی که باید در اولویت‌های برنامه هفتم باشد این است که با ارائه‌ی تسهیلات بانکی به هرگونه سازمانی باید مخالفت شود. هیچ دستگاهی نباید حق داشته باشد در مورد مسائل بانکی تکلیفی را به عهده بانک‌ها بگذارد.
- ✓ هیچ‌گونه وظایف تکلیفی بر دوش سازمان‌های متولی بخش صادرات کشور از جمله صندوق ضمانت صادرات، در ارتباط با واحدهای نیمه دولتی یا خصولتی یا نهادهای دیگر نباید گذاشته شود. وظیفه صندوق ضمانت صادرات فقط باید حمایت از بخش خصوصی باشد.

- ✓ عدم صدور هرگونه مجوز تاسیس برای آن بخش از صنایع که حداقل بیست درصد مازاد بر نیاز کشور در حال تولید هستند چرا که در نتیجه ی صدور مجوز در این خصوص، ما هدررفت سرمایه داریم.
- ✓ در مورد کلیه رشته‌های صنعتی چنانچه بیش از نیاز کشور و مازاد بر بیست درصد نیاز کشور مجوز صادر شده است، باید مجوز تاسیس هر گونه واحدی که زیر بیست درصد پیشرفت فیزیکی دارد، باطل شود و جلوی تاسیس واحد گرفته شود.
- ✓ سرمایه گذاری جدید باید در بخش‌هایی برود که تولیدش را در کشور نداریم و باید به آنها توجه کنیم.

کمیسیون انرژی

- ✓ استراتژی کلانی برای انرژی در کشور وجود ندارد و با ایجاد وزارت انرژی مشکلات حل نمی شود.
- ✓ راهبر حوزه نفت و انرژی باید بدانند که بخشی از مکانیزم فروش نفت، اعتبار یا همان credit است.
- ✓ تلاش کردیم که اوراق سلف نفتی را تعریف و مصوب کنیم و پذیرفتند که این کار انجام بشود. این کار می‌توانست تامین سرمایه مورد نیاز ما را برای حل مشکلات صنعت نفت انجام دهد، اما اجرایی نشد.
- ✓ دومین کشور نفتی و گازی دنیا هستیم ولی برنامه ریزی مناسبی برای استفاده از این اعتبار و پشتوانه و داشته‌های زیرزمینی مان نداشته ایم.
- ✓ برای استفاده از پشتوانه ی داشته‌های زیرزمینی مان باید تامین منابع کنیم و اوراق سلف صادر کنیم. این Futures (فیوچرز یا همان معاملات آتی) می‌تواند ظرفیت دوسه برابری نسبت به مخازن نفت ایجاد کند.
- ✓ بخاری گازی‌های مورد مصرف در منازل را می‌توانیم به طور رایگان از گرید F و G به گرید A تعویض کنیم .
- ✓ برنامه ریزان دولتی اثر تورم در اقتصاد را ندیده اند. گفته می‌شود اگر می‌خواهید از مردم مالیات غیرمستقیم بگیری تورم ایجاد کنید که این یک صحبت نادرست است
- ✓ قبل از یک اتفاق باید پیامدهای آن برآورد شود.
- ✓ باید وضع موجود را به درستی شناسایی و شاخص‌های مختلف را اندازه گیری کرد و موضوع افزایش راندمان را در نظر گرفت.
- ✓ بزرگترین استراتژی تولید انرژی در دنیا مصرف نکردن آن است. بنابراین باید فعالان حوزه کاهش

- ✓ مصرف انرژی و بهینه سازان مصرف انرژی، به عنوان تولید کننده ی انرژی به شمار آیند.
- ✓ ما باید اوراق مالی تعریف کنیم و پرداخت مستقیم یارانه‌ها حذف شود (طرح کارت پرداخت بنزین و برق و آب بدون قابلیت نقدشوندگی)
- ✓ در برنامه ریزی استفاده از مشوق معنا ندارد
- ✓ موضوع افزایش راندمان باید اولویت برنامه هفتم باشد
- ✓ احکام برنامه باید راهنما یا دستورالعمل‌های دقیق و تفصیلی داشته باشد که جزئیات کار در برنامه روشن باشد.

کمیسیون معدن و صنایع معدنی

- ✓ در نااطمینانی و عدم ثبات، نمی توان سرمایه گذاری با ریسک قابل قبول را انتظار داشت
- ✓ سازمان‌های صمت با توجه به عدم شناخت بازار و نداشتن علم اقتصادی، در اجرای دستورالعمل‌ها، معادن را بدون هماهنگی بخش خصوصی، قیمت گذاری می‌کنند و حقوق دولتی را مشخص می‌کنند و اگر در مدت زمان تعیین شده، مبلغ مورد نظر آنها واریز نگردد، مجوز معدن باطل می‌شود.
- ✓ در تصمیم گیری‌ها، با بخش خصوصی مشورت نمی شود و نظرات بخش خصوصی را به هیچ وجه مد نظر قرار نمی دهند.

کمیسیون صنایع

- ✓ بخش خصوصی سرمایه خود را به بخش مولد اقتصاد نیاورده و بخش عمده ای از سرمایه در بخش‌های غیرمولدی مثل ملک قفل شده است و شواهد این موضوع خود را در مسائل اقتصاد کلان کشور نشان می دهد
- ✓ نداشتن افق بلند مدت و ثبات نیز یکی از مشکلاتی است که در گام اول قدرت تصمیم گیری را از کارآفرین گرفته و هر نوع سرمایه گذاری درازمدت را دشوار کرده است.
- ✓ فضای نامناسب کسب و کار از مسائل دیگری است که با آن روبرو هستیم.
- ✓ بزرگترین مشکل اقتصاد ایران از نظر من، بالا بودن هزینه‌های مبادلاتی و ضعف رقابت پذیری است. به این معنا که با مسائل و مشکلات گوناگونی که در کشور داریم هزینه زمانی، مالی و انرژی بالایی

- به کارآفرین تحمیل می‌کنیم که خروجی آن این است که قیمت تمام شده تولید در ایران نسبت به کشورهای همسایه از جمله ترکیه بالاتر است. بنابراین تولیدات ایران رقابت پذیر نیستند.
- ✓ فساد و عدم شفافیت که باعث عدم تخصیص بهینه منابع و در نتیجه عدم رشد و توسعه می‌شود، زمین بازی اقتصاد ایران را به هم ریخته است.
- ✓ فرار مغزها و ضعف نیروی انسانی نیز یکی از مشکلات جدی همه ماست. دانشگاه‌های بی کیفیت باید حذف شوند و ما با مدل آلمانی به سمت آموزش‌های حرفه ای برویم
- ✓ اولویت‌های ما در برنامه هفتم توسعه باید بهبود رقابت پذیری کشور، بهبود نیروی انسانی کشور و ایجاد تعادل بین رشته‌های مختلف صنعتی باشد.

کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات

- ✓ باید امنیت سرمایه گذاری وجود داشته باشد.
- ✓ قوانین و مقررات تجاری در فرایند کسب و کار از ابتدای ایجاد کسب و کار تا توسعه کسب و کار باید تسهیل شود.
- ✓ نظام بانکی کشور باید با سیستم‌های پیشرو در جهان هماهنگ باشد. مسدود کردن ورود و خروج پول برای مبارزه با پولشویی صحیح نیست و سیستم‌های بانکی باید بدون محدود کردن میزان انتقال پول، بر مشخص بودن مبدا و مقصد پول نظارت داشته باشند.
- ✓ محیط کسب و کار کشور مناسب نیست و فعالان اقتصادی نسبت به خروج ارز از کشور اقدام می‌کنند.
- ✓ در برنامه توسعه باید نقشه راه اقتصادی کشور روشن باشد
- ✓ ایران نسبت به کشورهای همسایه در جذب سرمایه موفق عمل نکرده است.
- ✓ با کمبود نیروی انسانی متخصص روبرو هستیم و با برنامه‌های ناموفق توسعه اقتصادی کشور، باعث می‌شویم که نخبگان بروند
- ✓ کشور باید در افزایش بهره وری تولیدات و به منظور توسعه صادرات از فناوری اطلاعات برای ورود به بازارهای جهانی استفاده کند.
- ✓ مفهوم پنجره ی واحد در کشور به درستی درک نشده و دستگاهها هم داده‌ها را در پلتفرم قرار نمی‌دهند.

- ✓ دولت باید نقشه راهی را با همکاری بخش خصوصی و الگوبرداری از تجربیات کشورهای دیگر تهیه کند و به دنبال بومی سازی هم نباشد.
- ✓ استفاده از اینترنت اشیاء (IOT) در توسعه معادن و کشاورزی امکان پذیر است و نقش آن را در توسعه نمی توان منکر شد اما استفاده از آن نیازمند این است که فرایندهای نوین ورود پیدا کند.
- ✓ گردش آزاد اطلاعات که با پیشرفت فناوری اطلاعات بوجود می آید باعث رشد اقتصادی کشور می شود.
- ✓ در صحبت از هوشمندسازی به این نکته باید توجه کرد که شهر هوشمند توسط انسان‌های هوشمند بوجود می آید و انسان هوشمند نیاز به مولفه‌هایی مثل سلامت جسم و روان و شادی و فضای باز برای تفکر و خلاقیت دارد.
- ✓ اگر فناوری اطلاعات رها شود، نه اقتصاد دانش بنیان و نه محصول دانش بنیان خواهیم داشت.
- ✓ باید فناوری اطلاعات را به عنوان یک توانمندساز برای سایر بخش‌ها بشناسیم.
- ✓ داده‌های بازی که در اختیار دولت، شهرداری‌ها و نهادها و سازمان‌های دیگر است باید در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد و بخش خصوصی با استفاده از این داده‌ها، خدمات جدیدی به مردم و کاربران ارائه دهد که می‌تواند تحول ایجاد کند و باید در برنامه مورد توجه باشد.
- ✓ بخش خصوصی می‌تواند در راه اندازی شبکه ملی اطلاعات شریک دولت باشد و بخش اعظمی از این کار را انجام دهد.
- ✓ باید بخش خصوصی به عنوان سرویس گیرنده به مهمترین سامانه‌هایی که دولت از ابتدای برنامه ششم یعنی سال‌های ۹۵-۹۶ برای تبادل اطلاعات دولت و حاکمیت ایجاد کرده، وارد شود و از تبادل اطلاعات استفاده کند.
- ✓ باید با همکاری بخش خصوصی زیرساخت لازم فراهم شود تا انواع محتواها به کاربران عرضه شود و با فرایندی که تعریف می‌شود مشارکت بخش دولتی و خصوصی برنامه ریزی شود.
- ✓ بخش خصوصی در توسعه خدمات الکترونیکی مبتنی بر فناوری‌های نوین در آموزش، تجارت، انرژی، حمل و نقل و سرگرمی توانایی‌هایی دارد که تا کنون استفاده نشده است.
- ✓ در برنامه باید به ظرفیت‌های بخش خصوصی برای به کارگیری ظرفیت‌های DLT یا قرارداد هوشمند یا بلاک چین برای حوزه‌های مختلف تجارت توجه شود.



- ✓ خدمات هوشمند می‌تواند به کمک بخش خصوصی در دستگاه‌های اجرایی ایجاد و به کاربران ارائه شود.
- ✓ زیرساخت‌های احراز هویت، بانک، پست و غیره که این زیرساخت‌ها به کمک بخش خصوصی باید شناسایی و ایجاد شود
- ✓ بخش خصوصی می‌تواند در توسعه دولت هوشمند ارائه و توسعه ی خدمات داشته باشد.
- ✓ ما نه در ارتباطات ثابت و نه در ارتباطات همراه، توسعه خاصی نداریم. بخش خصوصی می‌تواند در این بخش کمک کند و دولت باید تنظیم گر قوی باشد و فضای رقابتی را برای شرکت‌ها فراهم کند که بتوانند فعالیت کنند.

کمیسیون گردشگری

- ✓ لازم است برنامه هفتم توسعه، متناسب با مسائل و مشکلات صنعت گردشگری و اراده راهکارهایی در مسیر توسعه این صنعت باشد.
 - ✓ به منظور دستیابی به اهداف توسعه پایدار در حوزه گردشگری و افزایش سهم آن در تولید ناخالص داخلی، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مکلف است طرح جامع گردشگری و ارتقای نقش آفرینی در اقتصاد کشور را تحت محورهای زیر حداکثر تا پایان سال اول برنامه تهیه و به تصویب هیات وزیران برساند به گونه ای که اثرات اجرایی اولیه این طرح در سال دوم برنامه نمایان گردد:
- الف: سیاستگذاری براساس انواع گردشگری مانند سلامت، گردشگری کشاورزی، فرهنگی و ..
- ب: تدوین طرح جامع اکوتوریسم برای مناطق اولویت دار طبیعت گردی با تاکید بر مناطق حساس و میراث جهانی ثبت شده در لیست یونسکو.
- ج: تهیه طرح جامع گردشگری موضوعی با تاکید بر انواع گردشگری مانند سلامت، کشاورزی، فرهنگی، گاسترونومی، دریایی و ساحلی و روستایی، زیارتی در سال اول برنامه و تهیه برنامه عملیاتی براساس مطالعه برای سال‌های باقیمانده از برنامه هفتم توسعه.
- ✓ یکپارچه سازی سیاست‌های وزارت کشاورزی با کلیه نهادها و سازمان‌های مرتبط با انواع گردشگری در قالب بررسی شیوه‌های همکاری مشترک به منظور ایجاد یک پنجره واحد خدمات با تاکید بر مشارکت بخش خصوصی و بررسی مباحث قابل برون سپاری به انجمن‌ها و اصناف مرتبط

✓ تدوین بسته بایدها و نبایدها برای مقاصد گردشگری جامعه محور و افزایش فعالیت‌های آگاهی بخشی در مورد گردشگری پایدار

✓ برگزاری وسیع تر رویدادهای بین المللی ورزشی، مسابقات، جشنواره‌ها با تاکید بر محصول MICE
TOURISM

✓ بررسی برنامه‌های اجرایی جلوگیری از ایران هراسی با تاکید بر فضای مجازی و ارتباطات بین المللی رسانه‌ها

کمیسیون حمل و نقل و لجستیک

✓ نبود مرجع هماهنگ کننده ترانزیت در کشور، خودمالکی ناوگان حمل و نقل جاده‌ای، اتکای هزینه‌های جاری سازمان‌های زیربخشی حمل و نقل به درآمدهای آنها از جمله چالش‌های کوتاه مدتی هستند که می‌توان آنها را با مجموعه اقداماتی در قالب برنامه‌های کوتاه مدت مدیریت کرد.

✓ نبود نهاد راهبر لجستیک در کشور، فرسودگی ناوگان حمل و نقل، وجود موانع در رقابتی شدن حمل و نقل ریلی و جاده‌ای، حکمرانی نامتوازن در بخش حمل و نقل کشور و ناکافی بودن زیرساخت‌های شبکه ی ریلی کشور نیز از چالش‌هایی است که در بخش میان مدت جای می‌گیرند و به برنامه‌های میان مدت نیاز دارند.

✓ در نبود شرکت‌های توانمند در حوزه حمل و نقل، با رانندگانی روبرو هستیم که تمامی مراحل حمل بار را خود به تنهایی انجام می‌دهند که این موضوع علاوه بر ایجاد مشکل برای رانندگان، مشکلاتی را نیز برای سفارش دهنده ی بار ایجاد می‌کند.

✓ خودداری رانندگان از حمل برخی بارها یا تردد در برخی مسیرها و بهره وری پایین سیستم حمل و نقل به دلیل تردهای یک سر خالی مسائلی هستند که برای رفع آنها می‌توان به نظام شرکت مالکی توجه کرد.

✓ برای ایجاد نظام شرکت مالکی باید موارد زیر را رعایت کرد:

- در نظر گرفتن امتیازات خاص برای شرکت‌ها

- اصلاح قوانین مالیاتی در حوزه حمل و نقل

- تغییر سیاست‌ها در جهت ایجاد شرکت‌ها و تعاونی‌ها

- شرکت‌ها دریافت‌کننده تسهیلات باشند و نه افراد حقیقی
 - اعطای مجوز واردات کامیون به شرکت‌های حمل و نقلی
 - استفاده از ظرفیت ماده ۱۲ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور
 - اصلاح قوانین مالیاتی، قانون تعزیرات حکومتی و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز
 - ایجاد دیتاستر بار یا اطلس کشوری بار
- ✓ برای حل مساله‌ی اتکای هزینه‌های جاری سازمان‌های زیربخشی حمل و نقل به درآمدهای آنها باید دقت کرد که این سازمان‌ها درآمد - هزینه‌ای هستند و عمدتاً زیانده بوده‌اند. بنابراین ایجاد وزارت حمل و نقل با تلفیق همه‌ی بخش‌های حمل و نقل، ایجاد نهاد تنظیم‌گر در بخش حمل و نقل و واریز تمام درآمدهای بخش حمل و نقل و راه به خزانه به عنوان درآمدهای عمومی می‌تواند مدنظر قرار گیرد.
- ✓ برای بالا بردن شاخص عملکرد لجستیک کشور باید موارد زیر مدنظر قرار گیرد:
- ایجاد هماهنگی و یکپارچگی در همه‌ی مراحل لجستیکی
 - ایجاد انسجام سیاست‌های حمل و نقلی در مجموعه راه و شهرسازی
 - کارکرد اختصاصی سازمان‌ها و شرکت‌های زیرمجموعه راه و شهرسازی
 - ارتقاء کارکرد کمیسیون ترابری
 - تعیین اتاق بازرگانی به عنوان نهاد متولی لجستیک
 - ایجاد شورای راهبری لجستیک
 - فرهنگ سازی برای لجستیک
 - تکمیل حلقه‌های لجستیک
- ✓ نوسازی کامیون‌های با بالاترین عمر، واردات کامیون‌های زیر ۳ سال عمر و افزایش قیمت گازوئیل باید مدنظر قرار گیرد.
- ✓ دوخطه کردن خطوط ریلی (حدود ۱۰ هزار کیلومتر از خطوط راه آهن کشور نیاز به دوخطه شدن دارند)

که ۳۰۰۰ کیلومتر آن، پرتردد و ترانزیتی هستند)، توسعه زیرساخت‌ها و ناوگان ریلی (به دلیل توسعه نیافتن زیرساخت‌ها، جاده و ریل به هم نپیوسته اند)، توسعه شبکه مویرگی، توسعه فرهنگی استفاده از ناوگان ریلی، خارج شدن توسعه و احداث راه آهن از فشارهای سیاسی، ایجاد موازنه بین هزینه‌های نگهداری و بهره برداری در دو بخش جاده ای و ریلی، افزایش قیمت سوخت، اصلاح ماده ۱۲ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و امکان رشد بیشتر و مشارکت بخش خصوصی باید در برنامه هفتم لحاظ شود.



جمع بندی و پیشنهادات

- ✓ پیش از تدوین برنامه توسعه، باید سطح دخالت دولت در مدیریت جامعه خصوصاً اقتصاد در بالاترین سطوح نظام حکمرانی تعیین شود و برنامه بر این پایه بنا گردد.
- ✓ تصور دولت از کارکرد اقتصاد این بوده که وزارتخانه‌ها مسئول رشد و توسعه کشور هستند. رویکرد مجلس هم به این شکل بوده است که دولت مسئول رشد و توسعه کشور است و به عبارتی کسی اقتصاد را به عنوان یک سیستم نپذیرفته است. مشکل ناشی از بینش آنجاست که فکر می‌کنند سیاست‌های اقتصادی از بالا به پایین راهگشاست در حالیکه در اقتصاد، تصمیم‌گیری‌ها براساس منطق بازار است و وقتی ساز و کار بازار را کنار بگذاریم، نتیجه آن چیزی می‌شود که امروز می‌بینیم.
- ✓ بی‌ثباتی قیمت مواد اولیه و قیمت ارز و همچنین نرخ تورم بالا و نااطمینانی‌های زیاد، سرمایه‌گذار را ترغیب می‌کند که برای حفظ پول خود سراغ کار کم درد سرتر برود.
- ✓ ما باید بدانیم نرخ ارز تا پایان برنامه توسعه تغییر نمی‌کند یا اگر تغییر می‌کند آن تغییر را در یک چارچوب ببندیم که در همان چارچوب تغییر کند.
- ✓ در شرایط فعلی جامعه و با توجه به پنجره جمعیتی، دولت باید بیشترین یارانه را برای ایجاد شغل بدهد نه این که در اقتصادی که هیچ چیز آن با فاکتورهای جهانی انطباق ندارد به دنبال برابر کردن قیمت حامل‌های انرژی با نرخ جهانی باشد.
- ✓ این درست نیست که یک شاخص که به نفع دولت است با نرخ جهانی تعیین شود و بقیه که به نفع مردم هستند با مدل‌هایی خلاف استانداردهای جهان. با این کار تنها مزیت رقابتی اقتصاد کوچک و متوسط کشور به نفع رقبای منطقه‌ای از دست می‌رود.
- ✓ محیط اقتصادی کشور تحت تاثیر محیط اقتصادی و تکنولوژیک بین‌الملل است. بنابراین این تفکر که می‌توان در انزوا اقتصاد را به خوبی مدیریت کرد نادرست است.
- ✓ در کشور ما برای رشد بخش خصوصی سقف ناپیدایی وجود دارد و از حدی به بعد تحمل نمی‌شود و این منشاء خروج سرمایه از کشور است. این مسائل مسائلی نیست که در قالب برنامه و حتی سیاست‌های اصل ۴۴ و قانون هم حل شود.
- ✓ قانون برنامه باید به گونه‌ای تدوین شود که دولت از دخالت در اقتصاد بازداشته شود و به طور جدی به سمت تنظیم‌گری و حفظ چارچوب‌های سالم‌سازی اقتصاد برود، حقوق مالکیت و حقوق رقابت

- تضمین شده و فضای فعالیت بدون مانع، برای فعال اقتصادی فراهم گردد.
- ✓ اگر قرار است اقتصاد کشور صادرات محور باشد، به هیچ عنوان نباید اجازه صادرات مواد خامی را که در داخل کشور پتانسیل تبدیل به محصول نهایی دارند و ارزش افزوده ایجاد می‌کنند داده شود.
 - ✓ تکلیف ارز، انتقال روان آن بدون نیاز به دهها واسطه قانونی و غیرقانونی از طریق نظام بانکی فراهم باشد، مالیات روشن باشد و برای آن بخش از مالیات که زیر پوشش قانون نیست به جای وادار کردن فعال اقتصادی به پرداخت مالیات و جرایم فعالان بازار سیاه ساز و کاری تعبیه کنیم که معرفی تامین کننده یا خریداری که فرار مالیاتی دارد توسط بنگاه اقتصادی کفایت کند و مسئولیت از دوش بنگاه برداشته شده و توسط نهاد مبارزه با پولشویی و سازمان امور مالیاتی به صورت حرفه‌ای پیگیری گردد.
 - ✓ کیفیت بسیار پایین نظام حکمرانی و استیلای دیوانسالاری دولتی، مانع دستیابی کشور به آرمان‌هایی می‌شود که نیروی محرکه آن، مشارکت شهروندان در دستیابی به توسعه است که به «توسعه مشارکت محور» موسوم است.
 - ✓ باید به کارآمدسازی نظام حکمرانی و گسترش نهادهای اجتماعی فراگیر، پاسخگو و موثر در همه سطوح و توسعه اقتصاد کوچک، متوسط و ایجاد زیرساخت‌های تاب آور صنایع فراگیر و پایدار مبتنی بر نوآوری در برنامه توجه شود.
 - ✓ قانون «اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴» خصوصاً ماده ۷ آن که ناظر به تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار است و فصل ۹ آن که به منع انحصار و تسهیل رقابت می‌پردازد به شدت به توازن و تنظیم‌گری اقتصاد خصولتی کشور کمک می‌کند. حتی اگر دولت تمایل به مداخله دارد، این قانون، ابزاری به نام نهادهای تنظیم‌گر را دیده است که با مشارکت دولت و بخش خصوصی تنظیم مناسبات بخش‌های مختلف را به عهده می‌گیرند، حقوق رقابت را تضمین می‌کنند و حتی اختیار تنظیم‌گری از دستگاه‌های بخش سلب می‌نمایند.
 - ✓ «لایحه شفافیت» به شدت می‌تواند پاندول توازن جامعه باشد و جامعه را از تغییر جهت‌های ناگهانی و افراطی به سمت جریان‌های میان‌دار هدایت و آرامش را در فضای کشور تضمین کند.
 - ✓ اگر «قانون دسترسی آزاد به اطلاعات»، اجرا شود، شفافیت از حالت نمایشی به یک فرهنگ در نظام حکمرانی کشور مبدل می‌شود.
 - ✓ شاخص ادراک فساد از نکات مهمی است که در گزارش‌های سازمان ملل وجود دارد و ایران در این زمینه



- مشکل دارد. تصویب «لایحه مدیریت تعارض منافع» می‌تواند در این خصوص راهگشا باشد.
- ✓ اگر تکلیف دو لایحه شفافیت و مدیریت تعارض منافع در سال اول برنامه روشن شود کمک زیادی به ارتقای نظام حکمرانی، کاهش فساد و بسته شدن راه ترک فعل می‌نماید.
 - ✓ ضرورت قاعده مند کردن سیاست‌های پولی مالی به گونه ای است که ثبات اقتصادی مورد نظر را فراهم کند که کارآفرین‌ها با پیش بینی پذیر بودن اقتصاد بتوانند و مایل باشند که سرمایه گذاری کنند.
 - ✓ بدون حل و فصل مسائل بانکی، مشکل اقتصاد کشور برطرف نمی‌شود و در این راستا، تسهیل مقررات برای ایجاد شعب بانک‌های خارجی در مناطق آزاد و تسهیل مقررات برای بازکردن حساب‌های خارجی شرکت‌های ایرانی در کشورهای دیگر از جمله راهکارهای پیشنهادی هستند.
 - ✓ بانک‌های ما باید به خدمات مالی بین‌المللی متصل شوند و فراگیر کردن دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به خدمات مالی بین‌المللی ضروری است
 - ✓ باید بتوانیم بسترهای متنوع تامین مالی اقتصاد کوچک و متوسط نظیر پذیره نویسی بورس و اعتبارات اسنادی یا مالی، اوراق بهادار با رویکرد جذب حداکثری مشارکت شهروندان را فراهم کنیم.
 - ✓ باید ارتباط صنعت و دانشگاه بیشتر شود تا نوآوری ایجاد شود.
 - ✓ حرکت به سمت تشکلگرایی به توسعه اقتصادی منجر می‌گردد.
 - ✓ ابرنهادهای اقتصادی عمومی (کمیته امداد، ستاد فرمان ۱۰ ماده‌ای، آستان قدس، قرارگاه، تأمین اجتماعی، سهام عدالت و...) آنقدر از نظر اقتصادی بزرگ شده‌اند که از لحاظ دارایی‌ها حتی از دولت نیز تعیین کننده‌تر هستند و حرف‌شنوی یا قانون‌مداری ندارند. الگویی که در یوگسلاوی برای حل این مشکل مورد استفاده قرار گرفت این بود که ابتدا دولت واحد شد و گروه‌های موازی از میان رفتند، سپس تمام اموال دولتی شد و بعد از آن توسط دولت در جامعه توزیع یا خصوصی‌سازی شد. این مدل می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.
 - ✓ بهترین، دقیق‌ترین، مطالعه‌شده‌ترین و مشارکتی‌ترین برنامه‌ی توسعه‌ای در ایران هم تا اصلاح جدی نظام حکمرانی کشور اجرایی و عملیاتی نخواهد شد، چرا که اساسا نظام حکمرانی کشور به دنبال توسعه یا اجرای برنامه‌های توسعه‌ای نیست.

- ✓ پیوستن به زنجیره‌های ارزش در سطح جهانی می‌تواند مشکل اقتصادی کشور را حل کند.
- ✓ برنامه سوم توسعه کشور برنامه‌ای بود که نظریه داشت و تبلور نظریه را در عنوان گذاری فصل‌های برنامه هم می‌توان دید که از اصلاح نظام اداری، ساماندهی شرکت‌های دولتی تا خصوصی سازی و افزایش بهره‌وری را در خود جای داده بود و حاوی چند حکم کلیدی بود.
- ✓ برنامه چهارم توسعه نیز منطق نظری داشت ولی دولت بعد، چون آن منطق را قبول نداشت برنامه را به طور کامل اجرا نکرد. برنامه‌های پنجم و ششم توسعه هم که نشانی از نظریه در آنها یافت نمی‌شد.
- ✓ مهمترین موضوعی که می‌تواند موضوع برنامه قرار گیرد و کل برنامه را منسجم کند این است که چه کنیم که ساختار تولید در کشور به سمت تولید رقابتی سوق پیدا کند؟ و هدف برنامه، بهبود وضعیت تولید در کشور باشد.